کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۷۶ - ۲۷ اوت ۱۹۹۷ - دورهٔ سوم - شماره ۱۶۵

KAR. No. 165 Wedensday 27 Aug. 1997

پیروزی کارکنان شرکت حمل و نقل UPS در آمریکا

صفحه ۱۲

مدارس اسلامی در ترکیه بسته شدند

صفحه ۱۲

کابینهٔ خاتمی

از مجلس و نمایندگان جناح مخالف رای اعتماد گرفت

● خاتمی بر ماندن مهاجرانی در کابینه پافشرد

● دری نجف‌آبادی از جناح رسالت وزیر جدید اطلاعات شد

مجلس شورای اسلامی به همهٔ وزرای پیشنهادی خاتمی رای اعتماد داد. خاتمی در همگامی با جناح شکست خورده در انتخابات، از گذاشتن چند تن از برجسته‌ترین چهره‌های جناح‌های پشتیبان خود در ترکیب کابینه خودداری کرده بود. او که دست‌کم برای پیش‌گیری از رویارویی و درگیری شدید با جناح رسالت - بازار، نیز نام کسانی چون بهزاد نبوی، کرباسچی، نجفی، موسوی خوئینی‌ها و محتشمی را در سیاههٔ وزرای خود نیاورده بود و به انتظار گزینش کسی چون سید حسین موسوی به سمت حساس معاونت اول رئیس‌جمهور با انتخاب حسن حبیبی صاحب پیشین این منصب پاسخ داده بود، با اکثریت مخالف مجلس بر سر عبدالله نوری، کمال خرازی و به ویژه عطاالله مهاجرانی، وزیر پیشنهادی برای سرپرستی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی در گیر شد.

نزدیک به نیمی از وزرای کابینهٔ خاتمی پیش از این در کابینه‌های زمان میر حسین موسوی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی وزیر بوده‌اند. از این میان عیسی کلانتری، شوشتری و کمالی در پست‌های خود در ارگان‌های اجرایی کشاورزی، دادگستری و کار ابقا شده‌اند. دو وزیر آخرین کابینهٔ رفسنجانی، شافعی و نامدار زنگنه به ترتیب از وزیری تعاون به صنایع و از نیرو به نفت جا به جا شده‌اند. عبدالله نوری از چهره‌های شناخته شدهٔ خط امام به مقام پیشین‌تر خود در صدر وزارت کشور اسلامی بازگشته است. مصطفی معین، وزیر وزارت فرهنگ و آموزش عالی خاتمی نیز نخستین بار نیست که سرپرستی این وزارت‌خانه را بر عهده می‌گیرد. حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز حکم بازگشت خود به نشست بر کرسی وزارت این نهاد را از مجلس اسلامی گرفت. محمد سعیدی کیا که به مدت ۸ سال از سال ۶۴ تا ۷۲ وزیر راه و ترابری بوده است، این بار وزارت جهاد سازندگی را بر عهده گرفت و محمد فرهادی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال‌های دورتر وزیر فرهنگ و آموزش عالی بوده است. به این سان ۱۰ تن از ۲۲ وزیر خاتمی پیش از این نیز وزیر بوده‌اند.

۱۲ وزیر دیگر کابینهٔ خاتمی نیز از چهره‌های شناخته شدهٔ حکومت اسلامی‌اند.

علی عبدالعلی زاده تا عهده‌دار شدن وزارت مسکن و شهرسازی که انتظار می‌رفت کرباسچی بر مسند آن تکیه زند، استاندار آذربایجان شرقی و پیش از آن دارندهٔ همین مقام در آذربایجان غربی بود.

کمال خرازی که ملک مطلق علی اکبر ولایتی را به تصاحب درآورده است، از پس از بهمن ۱۳۵۷ تاکنون دارندهٔ سمت‌های معاون طرح و برنامهٔ صدا و سیما، معاون سیاسی وزارت امور خارجه، مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عضو ناظر شورای عالی دفاع، رئیس ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع و مدیر عامل ایرنا بوده است. وی تا لحظهٔ کسب رای اعتماد، سفیر و نمایندهٔ دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد بود.

مرتضی حاجی، وزیر تعاون رئیس شورای شهر و قائم مقام فرماندهی سپاه در بابل و ۶ سال استاندار مازندران بوده است. از سمت‌های دیگر وی معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور سیاحتی و زیارتی و مشاورت وزیر بازرگانی، مسئولیت ستاد تنظیم بازار و کنترل قیمت‌ها در این وزارت‌خانه و قائم مقامی بازرگانی داخلی می‌باشد. حاجی از سال ۱۳۷۴ تا انتخاب به وزارت، مدیر عامل و قائم مقام مدیر مسئول روزنامهٔ همشهری بود.

حسین مظفر، وزیر آموزش و پرورش عضو کمیتهٔ استقبال از خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و حفاظت مسلحانه از او در راه فرودگاه مهرآباد به بهشت‌زهرا بوده است. پس از انقلاب با کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران این انقلاب کار می‌کرده است. بالاترین سمت او در وزارت

ادامه در صفحه ۴

کابینه توافق یا تحول؟

خاتمی بعد از دو ماه و نیم بررسی و رایزنی با طیف‌ها و گروه‌های مختلف حکومت اسلامی، سرانجام کابینه خود را به مجلس شورا معرفی کرد. با آنکه روزنامه رسالت و برخی نمایندگان وابسته به این جناح پس از اعلام اسامی وزرای پیشنهادی خاتمی، به ویژه با انتصاب عطاءالله مهاجرانی به سمت وزارت ارشاد مخالفت کرده بودند، همه وزرای کابینه خاتمی از مجلس رأی اعتماد گرفتند. تعداد آرای مثبت داده شده به اکثر وزرا، حاکی از پذیرش آنها از سوی همه جناح‌های عمده مجلس است. تنها برخی از وزرا مانند مهاجرانی و نوری وزیر کشور، اندکی بیش از نصف آرا را کسب کردند که به معنای مخالفت نمایندگان صد در صد رسالتی با آنهاست.

اما باید دید کابینه خاتمی، همان کابینه تحول‌گراست که ۲۰ میلیون رأی‌دهنده انتظار داشتند؟ آیا کابینه‌ای «نوگرا»، «هماهنگ»، «سیاسی»، «مقتدر» و «کاردان» است که خاتمی قول آن را داده بود؟ آیا این دولت همان دولتی است که مردم و رای‌دهندگان به خاتمی نیز خواهان آن بودند؟

برای پاسخ به این سئوالات، لازم است به ترکیب کابینه خاتمی و اقدامات خاتمی نظری انداخت. از ۲۲ نفر اعضای کابینه، حدود نیمی از آنها قبلاً در دولت رفسنجانی یا موسوی، عهده‌دار پست وزارت بوده‌اند و مابقی نیز در سمت‌های کلیدی مانند استاندار، نماینده در سازمان ملل، رئیس کمیسیون مجلس، معاون وزیر و غیره فعالیت می‌کرده‌اند. آنها در سمت‌های قبلی خود، مجری و یا حتی طراح سیاست‌هایی بوده‌اند که بحران ناشی از آنها، ۲۰ میلیون نفر از رأی‌دهندگان ایرانی را بر آن داشت تا با «نه» گفتن یکپارچه به کاندیدای حکومتی، خاتمی را به ریاست جمهوری برسانند. خواست‌های این مردم، فراتر از آن است که بتوان با چند جابجایی مقامات اسبق به جای سابق، بدان پاسخ گفت. از «نوگرایی» ادعایی خاتمی در کابینه جدید، خبری نیست.

جناح‌های شکست‌خورده در انتخابات، کماکان در کابینه حضور دارند. سه نفر از جناح رسالت (دری نجف‌آبادی، شوشتری و سعیدی کیا) و یک نفر (محمد شریعتمدار) از «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» به رهبری ریشهری است که در انتخابات، کمترین رأی را آورد. شمخانی منتخب خامنه‌ای است. ۵ تن از وزرا، اعضای کابینه رفسنجانی‌اند (کلانتری وزیر کشاورزی، شوشتری وزیر دادگستری و کمالی وزیر کار، شافعی و زنگنه در وزارتخانه‌های صنایع و نفت قرار گرفته‌اند). سه نفر از ۲۲ نفر، قبلاً وزیر همان وزارتخانه‌ای بوده‌اند که اکنون در رأس آن قرار گرفته‌اند (نوری، معین، نمازی).

ترکیب کابینه موجود و شمار آرای مجلس بدان و نیز انتخاب حسن حبیبی به عنوان معاون اول رئیس جمهور، نشان می‌دهد که خاتمی در مورد حداقل بخشی از وزرا با خامنه‌ای به توافق و سازش رسیده است (به ویژه در مورد وزارت اطلاعات، دفاع و معاون اول رئیس جمهور). تنها مواردی که می‌توان با اطمینان گفت خاتمی علیرغم مخالفت‌های شدید در جناح راست به کرسی نشانده است، وزرای ارشاد و کشورند. در مورد کل کابینه، می‌توان این ارزیابی را ارائه داد که خاتمی، ترکیب آن را به گونه‌ای چیده است که مخالفت شدید جناح رسالت را در مجلس شورا برنیانگیزد. او از یک سو سه وزارتخانه و از جمله وزارتخانه مهم اطلاعات را به جناح رقیب واگذار کرده است و از سوی دیگر کسانی مانند بهزاد نبوی، محمد سلامتی و کرباسچی را که اسامی آنها در اولین گزارش‌ها درباره ترکیب احتمالی کابینه آمده بود

ادامه در صفحه ۳

خشونت روزمره

محکمه‌ای در تهران، فردی را به اتهام قتل ۹ زن و دختر، به بیش از نهصد ضربه شلاق، جان دادن بر چوبه دار و ماندن جسدش در انظار عمومی به مدت سه ساعت، محکوم کرد. این حکم، چند روز پیش در دهکده المپیک تهران با حضور جمعیتی که تعدادش را از ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر گزارش کرده‌اند، اجرا شد. نخست، بستگان مذکر مقتولین، بیش از ۲۰۰ ضربه شلاق را بر پیکر محکوم زدند. سپس، مأموران اجرای عدالت، آثار شلاق بر بدن محکوم را به جمعیت نشان دادند. آنگاه، طنابی که سر دیگرش به یک جرثقیل مرتفع وصل بود، بر گردن محکوم قرار گرفت و به اشاره فرمانده منطقه غرب تهران نیروی انتظامی،

ادامه در صفحه ۲

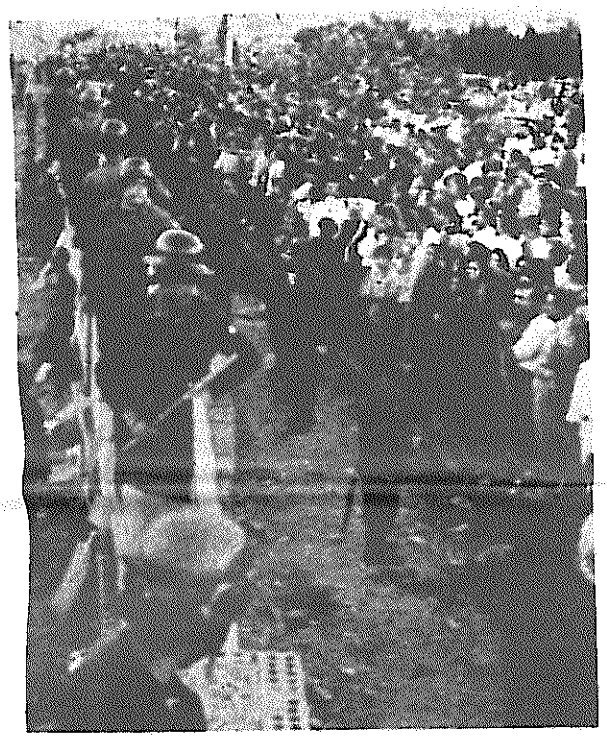

گوشه‌ای از اجتماع چند ده‌هزارنفری تماشاچیان اجرای حکم شلاق و حلق‌آویز شدن غلامرضا خوشرو

کارنامه یک مصلح دروغین

● رفسنجانی، شجاع و قاطع در پاسداری از استبداد، کم‌مایه و زبون در اصلاح و رفرم، شیفته و بنده قدرت

در صفحه ۳

دزدی‌های میلیاردی در جمهوری اسلامی

هر از چندگاه، گوشه‌ای از اختلاس‌ها و دزدی‌هایی که در جمهوری اسلامی به وقوع می‌پیوندد، برملا می‌شود و ارقام درشت و نجومی آن شگفتی و تأثر بسیار برمی‌انگیزد. شبکه‌های درهم‌پیچیده‌ای از مقامات و مسئولین ریز و درشت حکومتی با مناسبات و اقداماتی مافیائی بر خوان ثروت‌های ملی و اموال دولتی نشسته‌اند و به غارت و چپاول مشغولند. گاه یکی از خرده‌دزدها گیر می‌افتد و یا قربانی می‌شود. اما دزدان اصلی در کنف حمایت‌ها و وابستگی‌های حکومتی هم‌چنان درکارند و دور از گزند.

روزنامه سلام در شماره ۱۷۹۰ خود گزارشی از اختلاس‌های انجام شده در شرکت گسترش خدمات دولتی را درج کرده است. این روزنامه در آغاز گزارش خود سئوال کرده است: «چه کسی بر بودجه ۲۲۰۰ میلیارد ریالی و سهمیه ارزی ۶۰۰ میلیون دلاری شرکت گسترش نظارت دارد؟» و افزوده است: «تنها در یک محموله وارداتی هزاران تن برنج ۲۰۰ دلاری با ۲۲ درصد شکستگی به جای برنج ۳۹۰ دلاری با ۵ درصد شکستگی وارد کشور می‌شود، بدون آنکه هیچکس از نوع برنج، کیفیت و مابه‌التفاوت آن سئوال کند».

در این گزارش همچنین آمده است:

«در پی درج گزارش اختلاس یک میلیارد تومانی یکی از شرکت‌های تابعه شرکت گسترش خدمات بازرگانی وابسته به وزارت بازرگانی، در روزنامه سلام در تاریخ ۲۶ تیرماه، تماس‌های مکرری با روزنامه صورت گرفت. در این تماس‌ها ضمن اینکه رقم واقعی اختلاس ۱/۲ میلیارد تومان، یعنی ۲۰۰ میلیون تومان بیش از آنچه نوشته شده بود، اعلام شد، خبر از وقایعی بیسار تلخ‌تر و حساس‌تر از قضایای مطرح‌شده می‌داد». این روزنامه در ادامه گزارش خود تشریح کرده است که چگونه مسئولین شرکت، تنها از ۴ یا ۵ کمپانی معین خارجی

ادامه در صفحه ۷

خامنه‌ای، ولایتی را بعنوان مشاور خود انتخاب کرد

به دنبال تشکیل کابینه خاتمی، خامنه‌ای برای تقدیر از ولایتی، وزیر خارجه سابق که دیگر جائی در کابینه ندارد او را به سمت مشاور خود در امور خارجی تعیین کرد. ولایتی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری برای انتخاب ناطق نوری بسیار کوشیده بود، از معتمدین نزدیک خامنه‌ای است. دکتر ولایتی در دوران تصدی وزارت خارجه پیش‌برنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی و وابسته به جناح فقه سنتی - بازار بود. ولایتی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف را به مراکز تجسس و جمع‌آوری اطلاعات پیرامون ایرانیان خارج از کشور و به پایگاه‌های ترور نیروهای اپوزیسیون تبدیل کرد. به دنبال رای دادگاه میکونوس و افشاشدن او در ترور شخصیت‌های اپوزیسیون، در این زمینه ولایتی به مهره‌ای سوخته و سر راه عادی‌سازی مناسبات با اروپا تبدیل شده است.

دفتر نشریه «ایران فردا» مورد حمله قرار گرفت

شامگاه شنبه بیست و پنجم مرداد ماه گذشته، دفتر نشریه «ایران فردا» مورد حمله قرار گرفت و غارت شد. شاهدان عینی گفتند ۵ مرد به دفتر این نشریه حمله بردند و به تخریب کامپیوترها، آرشیوها و شکستن در و پنجره اقدام نمودند. همسایگان و دربان ساختمان، یورش مهاجمین را به مامورین انتظامی اطلاع دادند، اما کسی برای دستگیری اوباش اعزام نشد و مهاجمین با فرصت کافی آن چه را می‌خواستند کردند و سپس با دو دستگاه اتومبیل پیکان که در برابر ساختمان دفتر ایران فردا منتظر آنان بود، محل را ترک کردند. به گفته همسایگان، یکی از سرنشینان این اتومبیل‌ها یک دستگاه بی‌سیم در دست داشت. به گفته برخی از شهود، اهالی محل شماره اتومبیل‌ها را در اختیار نیروهای انتظامی قرار داده‌اند اما تاکنون هیچ اقدامی برای دستگیری مهاجمین صورت نگرفته است.

نشریه «ایران فردا» که توسط

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

آزادی یعنی آزادی دگراندیشان

این نخستین بار نیست که «کار»، جمله بالا را تیتر می‌کند. و آخرین بار نیز نخواهد بود. امروز نیز مناسبتی برای تأکید بر این سخن رزا لوگزامبورگ وجود دارد.

به دنبال انتخابات دوم خرداد ماه، که به شکست مفتضحانه جناح مسلط رژیم جمهوری اسلامی در برابر اراده اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران انجامید، مردم و آزادیخواهان ایران، تحقق آنچه را که رئیس جمهور منتخب با وعده دادن آن، چهره خود را متمایز از سه نامزد انتخابی دیگر شورای نگهبان نشان داد، می‌طلبند. از جمله وعده‌هایی که خاتمی داده است، برقراری قانونیت، ایجاد فضای آزادی بیان و انتقاد و گام برداشتن در تحکیم مبانی جامعه مدنی در ایران است. مطبوعات مستقل، روشنفکران و نیروهای سیاسی خارج از دایره تنگ حاکمیت در ایران، بر این خواست‌ها تأکید می‌کنند و جدی گرفتن آنها را می‌خواهند. نشریه ایران فردا که به مدیریت آقای عزت‌الله سحابی منتشر می‌شود، پس از انتخابات، تیتر یکی از مقالات اصلی خود را چنین برگزید: «از خاتمی دفاع شد، دیگران چطور؟» در مقاله آمده بود که رهبری جمهوری اسلامی در رقابت انتخاباتی نخواست مخالفان خاتمی با حربه تکفیر و چماق، با تقلب و شانتاژ، او را از میدان به در کنند. از خاتمی دفاع شد، اما حقوق طیف نیروهایی که از نظر حاکمیت، «خودی» نیستند (و ایران فردا خود را از آن زمره می‌بیند) در جمهوری اسلامی کماکان لگدمال می‌شود. ایران فردا و سایر نشریات مستقل داخل کشور در معنی، درست بر تیتر مقاله حاضر «کار» انگشت می‌گذارند: هر کس که در دفاع از آزادی بیان، جدی است، باید نشان دهد که در عمل به این جمله پایبند است که «آزادی یعنی آزادی دگراندیشان».

می‌توان این اصل را پذیرفت اما از آن تنها در یک جهت استفاده کرد، یعنی هنگامی که پای مجادله با حکام بر سر آزادی خودمان در میان است، پیوسته به فرمانروایان گوشزد کنیم «آزادی یعنی آزادی دگراندیشان». اما هنگامی که حکومت (یا بخشی از آن) وانمود می‌کند که می‌خواهد وارد معامله با ما شود، این اصل را در مورد نیروهایی که حاکمیت، آنها را از ما به خود دورتر می‌بیند، به فراموشی بسپاریم و یا حتی بدتر از آن، با حکام دمساز شویم که آزادی یعنی همین آزادی تا حد آزاد بودن ما، و هر کس در این چارچوب نگنجد، از نعمت آزادی بی‌بهره خواهد بود. نیروهای درون حاکمیت تاکنون چنین کرده‌اند. برای همه آنها، حتی آنهایی که در پنج، شش سال اخیر در روزنامه‌هایشان از انحصارطلبی روحانیت حاکم و به ویژه جناح راست افراطی، انتقاد کرده‌اند. آزادی تنها در چارچوب نیروهای معتقد به حفظ نظام جمهوری اسلامی با همه مؤلفه‌های آن، از جمله ولایت فقیه، پذیرفتنی است. به ندرت می‌توان موردی را یافت که یک نیروی سیاسی متعلق یا وابسته به یکی از جناح‌های حکومت، به صراحت و یا قاطعیت مثلاً از حق فعالیت نهضت آزادی ایران و یا حق انتقاد و اظهار نظر نشریه ایران فردا دفاع کرده باشد. نیروهای درون حاکمیت تاکنون نشان داده‌اند که به اصل «آزادی یعنی آزادی دگراندیشان» پایبند نیستند و حاضرند با سایر شرکایشان در قدرت، چنین قرار و مدار بگذارند که آزادی یعنی آزادی طرفداران جمهوری اسلامی و ولایت فقیه.

اما متأسفانه عدم پایبندی *به اصل فوق، تنها به نیروهای درون حاکمیت* محدود نمی‌شود. به ویژه پس از انتخابات دوم خرداد، نشانه‌هایی دیده می‌شود حاکی از آنکه در محافل نیروهای سیاسی، روشنفکران و حتی هنرمندانی که جمهوری اسلامی علیرغم تضییقات فراوان، تاکنون صِرف موجودیت آنها را در داخل کشور پذیرفته است، گرایشی به سمت حصول نوعی توافق ضمنی با رژیم بر سر حدود و ثغور آزادی و بیرون گذاشتن نیروهایی که حکومت آنها را «محارب» می‌نامد از این چارچوب، وجود دارد. معمولاً نیز نیروهای خارج از چارچوب توافق‌شده را با اپوزیسیون خارج از کشور یکسان می‌گیرند و تعریف می‌کنند. مشی اتخاذشده از سوی اکثر نیروهای این اپوزیسیون در قبال انتخابات، یعنی مشی عدم شرکت، بهانه‌ای شده است تا مرزبندی با آن، غلیظ‌تر و مؤکدتر صورت گیرد.

به عنوان نمونه، می‌توان از کنایه‌ها و گوشه‌های مختلف در مقالات نشریه ایران فردا نام برد که از اپوزیسیون خارج از کشور به عنوان «ضدانقلاب» نام می‌برد و بدینسان حداقل در طبقه‌بندی نیروهای سیاسی، با رژیم جمهوری اسلامی هم‌زبان است. در سایر نشریات مستقل از حکومت که در ایران چاپ می‌شوند نیز چنین اشارات و کنایه‌ها و حتی حملات صریح و تند به اپوزیسیون خارج از کشور، فراوان است. آقای مسعود بهنود که در غیاب فرج سرکوهی نقش فعال‌تری در آدینه بر عهده گرفته است، از کسانی است که در این حملات و تخطئه اپوزیسیون خارج از کشور، ید طولایی دارد. نمونه دیگر، مقاله‌ای به قلم خانم شیرین عبادی در ماهنامه «جامعه سالم»، شماره ۳۲، صفحه ۸ است. خانم عبادی در مقاله خود درباره انتخابات می‌نویسد: «دشمنان در لباس دوست بر ما نهیب می‌زنند که چرا از خواسته‌های خود دست برداشتید؟ چرا آرزوهای نهان و آشکار خود را که گاه انجام منطقی آنها، بیست سال طول (خواهد) کشید، یکشبه مطالبه نمی‌کنید؟» خانم عبادی در عین حال، انحصارطلبان درون حکومت را از دشمنان نمی‌داند: «عده‌ای نیز نه از سر عداوت، بل از روی جهالت و ندانم‌کاری همیشگی‌شان، آب به آسیاب دشمن ریخته و با ترفندهایی چون دودستگی که سهل است بل صددستگی، انحصارطلبی، ادعای دروغین دیانتی که ندارند، سعی خواهند کرد در امر سازندگی و از همه مهم‌تر سازش ملی، اختلال ایجاد کنند». این زبان، به رغم تلاش نویسنده که کوشیده است از کسی نام و نشان نبرد، صراحت دارد: هر آن کس که آرزوهای نهان و آشکار مردم را «یکشبه» مطالبه کند، دشمن در لباس دوست است، اما شریعت‌پناهان دروغین و انحصارطلبان، با مردم عداوتی ندارند، فقط جاهلند.

این «تاکتیک» کنار آمدن با حکومت به بهای سکوت و یا تأیید تداوم محروم کردن «معاندین» از حقوق و آزادی‌ها، به عرصه سیاسی محدود نمی‌شود و گاه حتی می‌توان دید که برخی هنرمندان نیز با این اسلوب سخن می‌گویند و عمل می‌کنند. عباس کیارستمی کارگردان مشهور سینمای ایران که آثارش در انظار بین‌المللی چهره‌ای انسانی از فرهنگ ایران و متفاوت با آنچه جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته است معرفی می‌کند، در مصاحبه‌ای با نشریه دنیای سخن، خبرنگاران ایرانی خارج از کشور را مانند سایر رسانه‌های خارجی، آنقدر «مَحرم» نمی‌داند که انتقادهای خود را از جمهوری اسلامی با آنها در میان بگذارد، و معتقد است هنرمندان مجازند فقط در داخل کشور «نق» بزنند (البته آقای کیارستمی در داخل کشور نیز در قبال جمهوری اسلامی بسیار خویشتن‌دار است).

بدیهی است که اینگونه خودسانسوری و کوتاه آمدن، به ذائقه حکومت بسیار خوش می‌آید. در وزارتخانه‌های اطلاعات و ارشاد جمهوری اسلامی، خیلی از کارشناسان و بازجوها دارند که اصلاً کارشان همین است که بخشی از سیاستمداران، روشنفکران و متفکران مستقل را اینگونه خنثی کنند و افق آنها را به «آزادی» در چارچوب جمهوری اسلامی و ولایت فقیه محدود سازند. آقای عباس معروفی که نشریه گردون او را در اوج یکه‌تازی جناح راست، بستند و خود او را با تهدید زندان و شلاق، ناگزیر از مهاجرت ناخواسته کردند، در یکی از نوشته‌های اخیر خود پرده از یک نمونه از چنین رفتار جمهوری اسلامی برمی‌دارد و فاش می‌کند پس از روی کار آمدن لاریجانی و سپس میرسلیم در وزارت ارشاد، لحن «بازجو»های این وزارتخانه تغییر کرد و یکی از آنها، معروفی را تهدید کرد اگر با بازجو «رو راست» نباشد. پرونده او را مانند پرونده سعیدی سیرجانی به «قسمت دیگر» خواهد فرستاد. «رو راست» بودن با بازجوها، یعنی پذیرفتن شرایط آنان و حرکت و عمل در چارچوبی که آنها تعیین می‌کنند. جمهوری اسلامی، کل ایران را مانند یک زندان اداره می‌کند و شیوه‌های این مدیریت، بسیار شباهت‌ها به شیوه‌هایی دارد که حکومت، سال‌ها در زندان‌های خود آزموده است.

چند سال پیش، هنگامی که هنوز «مشی میکونوس» در وزارت اطلاعات رژیم به تنها مشی اعمال شده تبدیل نشده بود، فرستادگان وزارت اطلاعات حتی در خارج از کشور نیز می‌کوشیدند بخشی از نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون را که مستعد می‌دیدند، به ضرر سایر نیروهای اپوزیسیون به نوعی توافق ضمنی با رژیم بکشانند و در ازای وعده بازگشت و ترک «محاربه»، از آنان قول مرزبندی و عدم دفاع از حقوق کل نیروهای سیاسی مخالف را بگیرند. این تلاش با هشیاری نیروهای اپوزیسیون از یک سو، و روی آوردن کامل وزارت اطلاعات به مشی ترور و سرکوب هر چه جنایتکارانه‌تر از سوی دیگر، قطع شد. مضمون آن تلاش، چیزی نبود جز آنکه هر کس بپذیرد که «آزادی یعنی آزادی (هر چند نیم‌بند) من» و سودای مبارزه برای آزادی کامل و بی‌قید و شرط برای همه را از سر بیرون کند. این تاکتیک وزارت اطلاعات در سال‌های میکونوس و پس از آن، در خارج از کشور تا حدی در سایه قرار گرفت، اما اینک طرفداران خاتمی در حکومت مدعی‌اند که در این وزارتخانه همواره همین سیاست را پیش برده‌اند. دعایی در دفاع از مهاجرانی برای وزارت ارشاد، گفت، وقت آن است که این وزارتخانه نیز در «جذب مخالفان»، همان سیاستی را در پیش گیرد که در وزارت اطلاعات اجرا شده است. با این تمثیل، حدود و ثغوری که آقایان برای «جذب» مخالفان در نظر گرفته‌اند نیز آشکار می‌شود. «جذب»ی که در همه این سال‌ها معنایش تداوم و تشدید قتل و کشتار مخالفان در داخل و خارج از کشور بوده است، «جذب»ی که در آن، مخالفان را با تهدید به «فرستادن پرونده به قسمت دیگر» که همان قسمت زندان و شلاق و اعدام است، به سکوت و یا حتی اتخاذ موضع تأیید ضمنی (از طریق «دشمن» و «ضدانقلاب» دانستن اپوزیسیون) در برابر جنایات همین «قسمت دیگر» علیه سایر مخالفان وا می‌دارند.

انگیزه‌های نیروها و شخصیت‌های مستقل برای پا گذاشتن به میدان این گونه بازی‌ها و توافق‌های ضمنی و یا حتی صریح با رژیم، مختلف است. گاه، پای تهدید مستقیم و انگیزه صیانت نفس در میان است. اما گاه، نیروهای شرکت‌کننده در این «سازش ملی» با حکومت، این تاکتیک را تا حد یک مشی حساب‌شده و مبتنی بر یک استراتژی، ارتقا می‌دهند. گاه به آنچه حکومت می‌خواهد تن می‌دهند و هم‌صدا با بلندگوهای تبلیغاتی رژیم، اپوزیسیون خارج از کشور را «وابسته» به این یا آن قدرت خارجی معرفی می‌کنند. گاه می‌گویند اپوزیسیون خارج از کشور، با ترک صحنه سیاست ایران، خود را از تأثیرگذاری بر تحولات داخل محروم کرده است. آنها به سهو یا به عمد فراموش می‌کنند که این، رژیم جمهوری اسلامی است که با زندان و شکنجه و اعدام و ترور، برای بسیاری از رهبران و کادرهای نیروهای سیاسی و نیز بسیاری از هنرمندان و نویسندگان و روزنامه‌نگاران، راهی جز مهاجرت نگذاشت. هر کس مهاجرین سیاسی را به این بهانه که از صحنه سیاست ایران دورند، از معادلات آینده کنار بگذارد، این اصل را پذیرفته است که حق با قدرتمندان است و هر حکومتی مجاز است با سرکوب و ترور، نیروی سیاسی مخالف را تا سرحد غیبت از سیاست مجاز، حذف کند.

یک نکته دیگر نیز قابل ذکر است: آنها که وارد توافق‌های محدودکننده با حکومت یا بخشی از آن می‌شوند، نباید فراموش کنند که از طریق محدود کردن خود در این چارچوب تنگ، صلاحیت خود را برای هدایت و یا حتی همراهی با جنبش‌هایی که این چارچوب را به زیر سئوال می‌برند. حتی نتیجه انتخابات اخیر نیز مدیون فعال شدن نسلی است که خواست‌های آن به هیچ وجه در چارچوب جمهوری اسلامی تحقق‌پذیر نیست. این نسل، از هم‌اکنون در قبال ناپیگیری‌ها و سازش‌های خاتمی با سایر جناح‌های حکومت از خود بی‌صبری نشان می‌دهد. اگر این نیروی عظیم جوانان کشور، از جمله با پی بردن به بی‌پایه بودن توهم‌پراکنی‌هایی که نرمش بیش از حد در برابر حکومتی‌ها و دعوت به «یکشبه طلب نکردن خواسته‌ها» بر آن می‌افزاید، به شیوه‌های رادیکال‌تر مبارزه روی آورد، نیرویی لازم است تا این مبارزه رادیکال را در مسیر دمکراسی هدایت کند. نیرویی که آلوده به انواع و اقسام «سازش‌های ملی» و «وفاق‌های همگانی» با امثال رفسنجانی و خامنه‌ای نباشد.

خشونت روزمره

ادامه از صفحه اول

محکوم را آنقدر بالا کشیدند که از چند صد متری هم دیده شود. محکوم، که پس از ضربات شلاق به نظر می‌رسید دیگر جان در بدن ندارد، ده دقیقه در بالای دار تقلا کرد و سپس آرام گرفت. خانواده‌های مقتولین، قبلاً طبق قانون قصاص اسلامی و به جهت آنکه جان زن به اندازه نصف جان مرد ارزش دارد، نیمی از «دیه» محکوم را به خانواده او پرداخت کرده بودند. ساعاتی دیگر، تصویر دار زدن «خفاش شب‌های تهران» بر زمینه‌ای از کوه‌های شمال شهر، از سوی خبرگزاری‌ها و ایستگاه‌های تلویزیونی بین‌المللی به همه جهان مخابره شد.

تقریباً هم‌زمان با فرد محکوم در تهران، در شیراز نیز کسی را به اتهام قتل ۳ و ربودن ۱۲ کودک در ملأ عام دار زدند. در تهران، یک پرونده دیگر نیز صفحات حوادث روزنامه‌ها را به خود مشغول کرد: فردی متهم است که پس از شنیدن جواب رد در یک خواستگاری، به دو نفر دیگر پول داده است و آنها به روی دختر مورد نظر و خواهر خردسالش، آنقدر اسید پاشیده‌اند که صورت آنها برای همیشه از حالت عادی خارج شده است. دو موتورسوار متهم به اسیدپاشی را محکوم کرده‌اند که قربانیان اسیدپاشی، به صورت آنها نیز اسید بپاشند. خواستگاری که متهم است برای اسیدپاشی پول داده است، به زندان و جریمه نقدی محکوم شده است.

چندی پیش نیز یک ماجرای قتل در خیابان گاندی تهران، سر و صدای زیادی به پا کرد. شاهرخ و سمیه، دو نوجوانی که هنوز به سن قانونی نرسیده بودند، در اقدامی انتقامجویانه علیه خانواده سمیه که با روابط دوستی شاهرخ و سمیه مخالف بود، دو کودک خردسال خانواده را به قتل رساندند. گفته می‌شود با رضایت خانواده مقتولین، سمیه از زندان آزاد شده است و شاهرخ نیز از قصاص رسته است.

حوادث فسوق، تابلویی از خشونت روزمره در ایران و نحوه برخورد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با آن، در معرض دید می‌گذارد. رژیم فقها در ایران بسیار مایل است مردم از محاکم آن، تصویری چون «محکمه عدل علی» در ذهن داشته باشند، محکمه‌ای که گناهکار را از آن گریزی نیست، محکمه‌ای که خود را در پیچ و خم مواد قانونی گرفتار نمی‌کند و چنان قاطع است که گاه از دستگیری جانی تا وارد آمدن شمشیر عدل بر گلوی او و جاری شدن خونش در انظار عمومی، چند روز بیشتر نمی‌گذرد. این تصویر عدالت، در فضایی که ترس از ناامنی و جنایت، بی‌قانونی و هرج و مرج، بر روح مردم مستولی است، مرهمی بر زخم‌ها و افیونی در مقابله با هراس و وحشت است. جمهوری اسلامی بسیار از این امر خشنود خواهد بود اگر مردم بیاندیشند که آری، اگر در این وانفسا، قاطعیت قضات آخوند یا آخوندصفت نبود، چه بلاها که بر سر ما نمی‌آمد. حکومت، دوست دارد در انظار مردم، حکم مشت آهنین حافظ جان و مال و ناموس‌شان را بیابد، و مردم بپندارند اگر این مشت آهنین بر سر مخالفان هم فرود آید، چه باک! از این زاویهٔ دید، شاید بتوان گفت اگر امثال «خفاش شب‌های تهران» وجود نداشتند، قوه قضاییه جمهوری اسلامی می‌بایست آنها را به وجود می‌آورد تا به وجهه مورد نظرش به عنوان مظهر عدالت بی‌رحم، دست یابد. به ویژه آنکه اکنون رئیس جمهوری روی کار آمده است که اگر بخواهد به وعده‌های قانونیت خود پایبند بماند، باید پا را از گلیم خود درازتر کند و به بی‌قانونی‌هایی که عاملش خود قوه قضاییه است نیز پایان دهد. محمد یزدی رئیس قوه قضاییه و آخوندهای شریک او که دستگاه قضایی کشور را قبضه کرده‌اند، در شرایط جدید سیاسی که نهادهای تحت سلطه جناح راست در نتیجه انتخابات اخیر در مرکز انتقاد قرار گرفته‌اند، نیاز دارند که در عرصه «روابط عمومی» دستگاه قضایی فعال شوند، . چه مناسبتی بهتر از ماجرای «خفاش شب‌های تهران» که هفته‌ها خواب آسوده را از چشم مردم شهر ربود. سناریوی محاکمه فرد دستگیر شده به عنوان قاتل، چنان تنظیم شد که اگر در پیشگیری از جنایت، کوتاهی شده، از نیروی انتظامی بوده و این تقصیر را قوه قضاییه با مجازات قاطع گناهکار، جبران می‌کند. نیروی انتظامی با طرح این ادعا که قاتل زن‌ها و دخترهای تهرانی، یک افغانی است، در شرایطی که همه مردم تهران از این جنایات برآشفته و هراسان بودند، چنان فضایی از نابردباری و اجحاف نسبت به افغانی‌های مقیم ایران ایجاد کرد که در سال‌های اخیر بی‌سابقه بود. پس از آنکه نیروی انتظامی ناچار شد این اتهام را پس بگیرد، و علاوه بر این معلوم شد فردی که به اتهام قتل دستگیر شده است، چند سال پیش هنگام انتقال از یک مجتمع قضایی به زندان، از دست نیروی انتظامی گریخته بود، خشم لجام‌گسیخته‌ای که تا چند روز پیش از آن، اتباع افغانی را آماج قرار می‌داد، متوجه نیروی انتظامی و مسئول سیاسی آن یعنی بشارتی وزیر کشور شد. دیگر مسجل شد که خاتمی، خواهد توانست بشارتی راستگرا و طرفدار ناطق نوری را به راحتی از این پست کنار بگذارد.

اکنون محکمه تهران، ترتیب مجازات محکوم را طوری داده است تا حتی‌المقدور حساب خود را از نیروی انتظامی و وزارت کشور «بی‌عُرضه» جدا کند. نمایش «اقتدار» قضات، تلاشی برای اعمال قدرت در کشمکش‌های بعدی درون حکومتی نیز هست. در ضمن، اعدام‌های علنی همواره این را نیز به مردم گوشزد می‌کند که دست از پا خطا نکنند (از جمله در مطالبه حقوق خود) تا سر و کارشان با این دستگاه قضایی نیافتد.

خشونت و سبعیتی که در شکنجه و اعدام علنی اخیر در تهران به نمایش گذاشته شد، روی دیگر سکه خشونت و سبعیتی است که قاتل درکشتار زنان و دختران تهرانی از خود نشان داده است. حتی برای بسیاری از کسانی که مانند سازمان ما نمی‌اندیشند و معتقد به لغو مجازات اعدام نیستند نیز اینگونه مجازات و قصاص قرون وسطایی و اعدام علنی، قاعدتاً نباید پذیرفتنی باشد. عدم خشونت در جامعه، حریمی است که شکستن آن، حتی اگر در مورد کسانی باشد که خود متوسل به خشونت شده‌اند، تأثیری عمومی دارد. بررسی‌های روانشناسانه نشان می‌دهد جمعیتی که به تماشای جان دادن یک انسان در زیر ضربات شلاق و بر بالای دار می‌ایستد، اکثراً در آن لحظه احساس و ادراکش را نه اعتقاد به عدالت و سالم‌سازی جامعه، که نظاره کردن این واقعیت تحت تسلط خود می‌گیرد که جان انسان را چه راحت می‌توان گرفت. حریم مقدس خود زندگی است که در اینگونه نمایش‌های قرون‌وسطایی خدشه‌دار می‌شود، نه فقط زندگی یک جانی و شکننده حریم زندگی دیگران.

به نحوی دیگر، رسانه‌های تشنه ماجراهای جنجالی نیز در این شکستن حرمت زندگی مؤثرند. دستگاه وزارت ارشاد و دادگاه مطبوعات جمهوری اسلامی که در سانسور سیاسی بسیار سختگیر است و قلم روزنامه‌نگاران بسیاری را به علت انتقاد و بیان نظراتی نه کاملاً یکسان با حکومت، شکسته است، در سال‌های اخیر به بسیاری روزنامه‌های مقلد نشریات غیرسیاسی ـ جنجالی غرب پروانه انتشار داده است. این روزنامه‌ها صرفاً به موضوعاتی مانند قتل خیابان گاندی و «خفاش شب‌های تهران» می‌پردازند و در توصیف جزئیات جنایت و مکافات، گوی سبقت را از هم می‌ربایند. شبکه‌های محلی رادیو ـ تلویزیون دولتی نیز خود «صفحه حوادث» دارند.

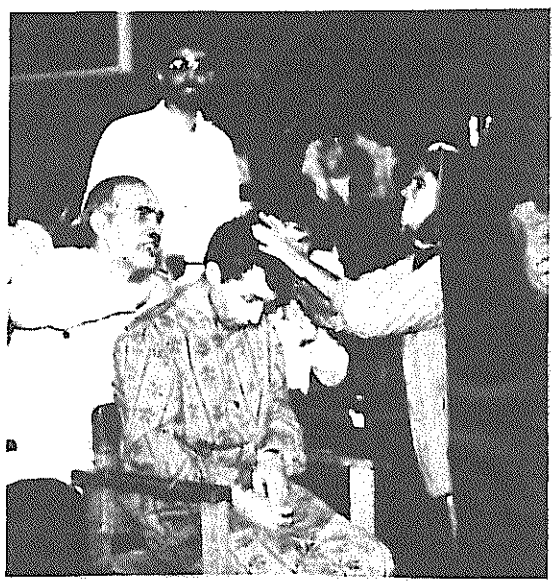

در اینکه یکی از خواست‌های اصلی مردم، برقراری قانونیت و امنیت است، تردیدی نیست. اما حکومت‌ها همواره از این خواست شهروندان برای توجیه موجودیت دستگاه‌های عریض و طویل سرکوب، برای پایمال کردن حقوق مدنی و برای برقراری رژیم خودکامه و فراتر از قانون، سوءاستفاده می‌کنند. در جمهوری اسلامی، اقتداری که حکومت در این راستا به نمایش می‌گذارد، آیینه تمام‌نمای خود این حکومت است و چهره‌ای به همان خشونت و قساوت بزهکارانی دارد که مدعی به کیفر رساندن آنهاست.

کارنامه یک مصلح دروغین

هاشمی رفسنجانی، مردی که حکومت به او لقب «سردار سازندگی» داده است، پس از ۸ سال، مقام ریاست جمهوری را به جانشین خود واگذاشت. اگر آینده سیاسی رفسنجانی و نقش و موقعیت او در سال‌هایی که در پیش است، هنوز محل بحث و گفتگو است، اما گذشته او در مقام ریاست جمهوری را امروز می‌توان تمام شده تلقی کرد و کارنامه ۸ ساله او را مورد بررسی و ارزشیابی قرار دارد.

همدستان و اطرافیان رفسنجانی و بیش از همه آن‌ها خود او، این کارنامه را کارنامه‌ای مثبت و بیشتر از آن، در خور ستایش می‌دانند. هاشمی رفسنجانی در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود در مصاحبه‌های متعدد شرکت کرد و چنان که رسم و عادت اوست، با ردیف کردن آمارهای فراوان از صدها پروژه و طرح و سد و غیره‌ای که در زمان ریاست جمهوری او و طی دو برنامه ۵ ساله انجام شده، از آنچه کرده است، دفاع کرد. او مدعی شد ایران را که بر اثر جنگ به خرابه‌ای تبدیل شده بود، به کشوری پیشرفته تبدیل کرده که پایه‌های توسعه‌ای همه جانبه در آن نهاده شده است.

اگر ملاک را به جای حرف‌ها و ادعاهای رفسنجانی و آمار و ارقامی که او به میل خود ارائه می‌دهد، واقعیات عینی و زندگی مردم قرار دهیم، آنگاه با تصویر دیگری مواجه می‌شویم:

رفسنجانی در طول ۸ سال ریاست جمهوری خود البته قدم‌هایی برداشت، این قدم‌ها، قدم‌هایی بود که هر دولتی ناچاراً می‌باید بردارد. زمان به پیش می‌رود و دولت‌ها، حتی بی‌مسئولیت‌ترین و نالایق‌ترین‌شان *الزاماً* می‌باید همراه با زمان گام‌هایی به جلو بردارند. اما غیر از این، مسیری که هاشمی رفسنجانی برگزید، مسیری بود که اختلافات طبقاتی و شکاف‌های میان فقر و ثروت را به صورتی حیرت آور افزایش داد. اگر دستاوردهای توسعه ادعایی رفسنجانی چنان اندک است که برای اثبات آن باید تلاش فراوانی نمود، اما اختلافات فاحش و تحمل‌ناپذیر طبقاتی در کشور ما چنان است که اکنون برای اثبات آن به هیچ زحمتی نیاز نیست. بر اثر سیاست تعدیل اقتصادی و سایر سیاست‌هایی که دولت رفسنجانی در پیش گرفت، بخش عمده‌ای از مردم ایران روز به روز بیشتر به ورطه هولناک فقر و ناداری سقوط کردند و خط فقر در جامعه ما بالاتر و بالاتر آمد و اقشار بیشتری را شامل شد. بر اثر این سیاست‌های اقتصادی و سوق بخش عمده جامعه ما به دامن فقر و ناداری، برای نخستین بار در دولت هاشمی رفسنجانی، جمهوری اسلامی با شورش‌های توده‌های مردم ناراضی مواجه گردید. اعتراضات مردم در شیراز، اراک، مشهد و بارزتر از همه جا در اسلام‌آباد تهران، واکنش‌های طبیعی در برابر سیاست‌های تعدیل اقتصادی و فقر دامن‌گستری بود که بال‌های تهدیدآمیز خود را همه جا و بر روی همه کس گشوده بود. و نخستین بار در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود، که نیروهای مسلح رژیم به روی مردمی که نه خواست سیاسی داشتند و نه خواهان برچیدن رژیم بودند، بلکه فقط آب و نان می‌خواستند، آتش گشودند. این توده مردم، دیگر نه به زعم آنان «ضد انقلابیون» کرد و ترکمن، نه هواداران گروه‌های سیاسی مخالف، بلکه به تعبیری ستون و پایه این رژیم بودند. ۸ سال حکومت رفسنجانی دورانی بود که این ستون و پایه ویران شد و دره‌ای بین توده مردم و سران حکومت ایجاد گردید که با گذشت هر روز، عمیق‌تر گردید.

بی‌گمان همین سیاست ضد مردمی، بزرگ‌ترین عاملی بود که توده مردم را از این مصلح دروغین ناامید ساخت و مردم بزرگ‌ترین بی‌اعتمادی خود به وی را در جریان دومین دوره انتخاب رفسنجانی نشان دادند. آن جا که رای ۹۰ در صدی توده مردم به کمتر از ۶۰ درصد کاهش یافت، بر همگان آشکار شد که «سردار سازندگی» با چه سرعتی امیدهای مردم را نقش بر آب کرده است.

اما اگر در زمینه اقتصادی، رفسنجانی با چشم بستن بر همه این واقعیات، آمارهایی داشت که به آن ببالد و خود را موفق نشان دهد، در عرصه سیاسی، مطلقاً هیچ چیز نداشت که از آن دفاع کند و از همین رو رئیس جمهور پیشین، هرگز در این زمینه کارنامه‌ای به مردم ارائه نکرد و گزارشی از «پیشرفت»ها نداد. در طول ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، احزاب سیاسی مخالف حکومت، غیرقانونی باقی ماندند و هواداران آن‌ها سرکوب شدند. موج سرکوب تا درون نیروهای حکومت اسلامی کشیده شد و بسیاری از وفاداران به حکومت دستگیر و روانه زندان‌ها شدند و حتی روزنامه‌های وابسته به آنان تعطیل شد. تروریسم دولتی ادامه یافت و چندین تن از شخصیت‌ها و رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور توسط عوامل رژیم ترور شدند و در نتیجه این ترورها، سران حکومت اسلامی به عنوان عاملین ترور محکوم گردیدند.

چهره سیاه جمهوری اسلامی در نزد جهانیان همچنان سیاه باقی ماند و هر سال سیاه‌تر شد. وقتی هاشمی رفسنجانی پست ریاست جمهوری را به جانشین خود تحویل می‌داد، جمهوری اسلامی در انظار خارجیان از همیشه بی‌اعتبارتر و منزوی‌تر بود.

در طول ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، سال‌های کوتاهی نیز بود، که برخی فشارهای اجتماعی تعدیل یافت، مردم توانستند اندکی راحت‌تر نفس بکشند، مجلات و فیلم‌هایی که زبانی انتقادی داشتند، پا به عرصه حیات نهادند و هنرمندان، نویسندگان و ادیبان برای بیان نظرات خود اندک فضایی یافتند. این سال‌ها به سرعت سپری شد و آن چه در پایان باقی ماند، کشتار نویسندگان در خیابان‌ها و روانه کردن فرج سرکوهی‌ها به کنج زندان‌ها بودند.

بسیاری معتقدند که رفسنجانی در پیشبرد برنامه خود محدودیت‌های بسیار داشت و نیروها و عوامل متعددی مانع از آن شدند که او بتواند آنچه را می‌خواهد پیاده کند و از همین رو همه این کارنامه سیاه را نمی‌توان و نباید به پای او نوشت. این حرف درستی است. رئیس جمهور سابق بی‌گمان با همه آنچه که در دوران ریاست جمهوری او به وقوع پیوست موافق نبود. اگر در زمینه سیاست تعدیل اقتصادی و انتقال بار بحران به دوش مردم خود از پیشگامان بود و صمیمانه فعالیت می‌کرد، اگر در زمینه سرکوب احزاب سیاسی مخالف مثل سایر سران رژیم بی‌رحم و قاطع بود، اما در زمینه پاره‌ای آزادی‌های اجتماعی و سیاست خارجی خواستار رفرم‌هایی بود که در چهارچوبه تنگ انحصار طلبی حکومت نمی‌گنجید و نگنجید. اکنون صریح‌تر می‌توان قضاوت کرد که وی به عنوان مسئول اجرایی کشور تا چه حد در جهت پیش‌برد اینگونه خواسته‌های خود در برابر مخالفان ایستادگی کرد. نکته مهم تأمل بر روشی است که رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود در پیش گرفت و همواره به آن وفادار ماند.

برای رفسنجانی، حفظ قدرت همواره از هر برنامه و هدفی مهم‌تر ماند و او در طول ریاست جمهوری خود نشان داد که همیشه آماده است برای حفظ قدرت از هر برنامه و خواسته‌ای عقب بنشیند. چنین بود که او آن جا که با موج اعتراضات توده مردم مواجه شد، از برنامه تعدیل اقتصادی خود عقب نشست و آن جا که در برابر تعرض متحدین مرتجع خود قرار گرفت، از رفرم‌های اجتماعی خود چشم پوشید. با هر کس و هر دسته‌ای که می‌توانست کمکی به حفظ قدرت او کند ساخت تا همواره در قدرت بماند.

هاشمی رفسنجانی، هنوز تا وقتی خمینی زنده بود، خود را در سلک هواداران او می‌دانست و به روحانیون و بازاریان و ثروتمندان مخالف خود هشدار می‌داد که حق مردم را از حلقوم آنان بیرون خواهد کشید. با مرگ خمینی، زودتر از همه تشخیص داد که آفتاب طرفداران او بر لب بام است و جبهه عوض کرد. به دست آوردن عنوان ریاست جمهوری، نتیجه پشت کردن او به متحدین خط امامی خود و روی آوردن به رقبای سابق و پیوند بستن با خامنه‌ای بود. رفسنجانی به کمک این متحدین تازه، همکاران دیروز خود را از صحنه قدرت بیرون راند. اما درست در زمانی که همگان می‌پنداشتند او قدرت برتر حکومت اسلامی آینده خواهد بود، از یک سو مردم در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری‌اش به او پشت کردند و از سوی دیگر، متحدین تازه ناسازگاری را آغاز کردند. دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی عبارت است از عقب نشینی گام به گام رفسنجانی در برابر فشارهای ارتجاع بازار و روحانیون. رفسنجانی تا به آنجا عقب نشست که خواست‌های اساسی روحانیون مرتجع را در عمل پذیرفت و چنین شد که ماه‌های پایانی حکومت او، کشور ما از هر نظر غرق در بحران، فساد، وحشت و ناامنی گردید. اما علیرغم همه این عقب‌نشینی‌ها راه برای دوره سوم ریاست جمهوری او گشوده نشد. سرسختی روحانیون مرتجع، «سردار سازندگی» را به آغوش همان کسانی راند که رفسنجانی ریاست جمهوری را با قلع و قمع آنان آغاز کرده بود. و این سیر و سیاحت از این سو به آن سو حکایت از آن دارد که هاشمی رفسنجانی جز قدرت به چیزی نمی‌اندیشد و از اصولی جانبداری نمی‌کند.

برخی این شیوه ناپسند را به «پراگماتیسم» رفسنجانی نسبت می‌دهند و آن را نقطه قوت او می‌دانند، اما واقعیت این است مردی که دوست داشت او را امیرکبیر ایران لقب دهند، پس از هشت سال ریاست بر جمهوری اسلامی، کارنامه‌ای از خود بر جای نهاد که خلاصه آن چنین است: شجاع و قاطع در پاسداری از استبداد، کم‌مایه و زبون در اصلاح و رفرم، شیفته و بنده قدرت.

رفسنجانی و کابینه‌اش در واپسین روزهای ریاست جمهوری

کابینه توافق یا تحول؟

ادامه از صفحه اول

و نمایندگان وابسته به جناح رسالت، اعلام کرده بودند که به هیچ وجه به آنها رأی نخواهند داد، از فهرست خود حذف کرده است. با آنکه بحث‌ها و کشمکش‌ها درباره برخی از وزرا به ویژه وزیر ارشاد در مجلس، نشان داد که خاتمی از قبل با جناح رسالت در مورد همه اعضای کابینه به توافق نرسیده بود، اما آشکار است که در انتخاب اعضای کابینه، امتیازهای مهمی به آنها داده است. نشانه‌ای از این نرمش، سخنان ناطق نوری قبل از رأی‌گیری مجلس است. رئیس مجلس و رقیب شکست‌خورده خاتمی در انتخابات، که از جناح روحانیت - بازار است، پس از اعلام اسامی اعضای کابینه خاتمی گفت نظر مجلس درباره این کابینه «مثبت» است.

به نوشته روزنامه سلام، خاتمی در انتخاب کابینه به شعار خود پس از انتخابات یعنی «دولت فراگیر و فراجناحی» وفادار مانده است. به همین خاطر، محافل حکومتی، دولت خاتمی را دولت «وفاق ملی» نامیده‌اند. دستیابی به این «وفاق ملی» که در واقع توافق جناح‌های حکومتی است، به بهای عدول خاتمی از سایر شعارهای خود (به ویژه پیش از انتخابات) یا کم‌رنگ‌تر کردن آنها تمام شده است. ۲۰ میلیون مردم، از جمله به خاطر شعارها و برنامه متفاوت او با سایر کاندیداهای از صافی گذشته، به او رأی دادند و انتظار داشتند وی کابینه‌ای «نوگرا» برگزیند تا آن برنامه و شعارها را عملی سازد. این کابینه حتی به اعتراف اطرافیان خاتمی، فاقد چنین خصوصیاتی است و یا حداقل از جهات فوق، کابینه‌ای ضعیف است. در حالی که خاتمی برای مقابله با فشارها و غلبه بر موانع متعدد و پیشبرد شعارها و برنامه انتخاباتی خود، به کابینه‌ای تحول‌طلب، قوی و سیاسی نیاز دارد.

خاتمی در انتخاب ترکیب کابینه، تحت فشار نیروهای متعدد بود. اما او نخواست مسئله را با مردم در میان بگذارد و حمایت مردم از کابینه دلخواه خود را جلب کند. خاتمی مسئله را در «بالا» و با سازش و امتیاز دادن، «حل» کرد. به همین خاطر مجبور شد وزارت اطلاعات را که ارگان سرکوب رژیم اسلامی است، به دست جناح رسالت بسپارد. وزارت اطلاعات، به راحتی می‌تواند در پیشبرد شعارهای خاتمی در عرصه آزادی بیان و تنوع فرهنگی، کارشکنی کند.

در عین حال، معرفی نوری و مهاجرانی به عنوان وزرای کشور و ارشاد اسلامی، مقاومت خاتمی در مقابل مخالفت‌ها و حمایت قوی او در مجلس شورا از این دو تن، قابل تأکید است. او در مقابل فشار جناح رسالت ایستاد و بالاخره رأی اعتماد مجلس شورا را گرفت. برنامه‌ای که این دو تن در مجلس شورا ارائه دادند، مثبت بود. نوری، وعده آزادی احزاب (البته در چارچوب تنگ تعیین‌شده در جمهوری اسلامی)، برگزاری انتخابات شوراهای محلی و کاستن از تعدد نیروهای انتظامی را داد و مهاجرانی گفت در همه عرصه‌های سیاست وزارت ارشاد، مسیری کاملاً متفاوت با سیاست تاکنونی را در پیش خواهد گرفت. وی ادعا کرد که سیاست وزارت ارشاد از این پس سیاست مسامحه خواهد بود. علاوه بر این مهاجرانی حاضر نشد از موضع اعلام‌شده‌اش در مقاله مذاکره مستقیم که بیشترین بهانه مخالفان برای حمله به او بود، عقب بنشیند (مهاجرانی در این مقاله که چند سال پیش در اطلاعات چاپ شد، خواهان آن شده بود که به جای واسطه قرار دادن کشورهای دیگر، با آمریکا مستقیماً مذاکره شود).

به نظر می‌رسد خاتمی تحول فرهنگی و تا درجاتی سیاسی را مقدم بر رشد اقتصادی می‌شمارد و برنامه خود را اساساً تحول در این دو عرصه قرار داده است. به همین خاطر در مورد نوری و مهاجرانی، در مقابل فشارها کوتاه نیامد و سرانجام، انتخاب خود را به مجلس قبولاند.

سایر جوانب انتخاب کابینه و رأی‌گیری مجلس، و نیز مجموعه آرایش قوا در حکومت، بیانگر آن است که در عرصه‌های مورد نظر خاتمی یعنی عرصه فرهنگی و سیاسی نیز دامنه تحولات احتمالی، بسیار محدودتر از میزان انتظار مردم خواهد بود. ارزیابی واقع‌بینانه این است که در وزارت ارشاد، مدتها طول خواهد کشید تا آثار مخرب دوره‌های وزارت لاریجانی و میرسلیم که به صورت انواع و اقسام مقررات دست و پاگیر وجود دارد، برطرف شود. تجربه نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی، ممنوع کردن یکشبه میسر است اما لغو ممنوعیت، ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامد. تازه اگر همه تضییقات چند سال اخیر لغو شود، اوضاع به موقعیت دوره وزارت خود خاتمی باز خواهد گشت که عاری از محدودیت و سانسور نبود.

در وزارت کشور نیز در شرایطی که وزارت اطلاعات کماکان سیاست‌های سابق را پیش برد، بعید است تحولات، تأثیر عمیقی بر فضای سیاسی کشور بگذارد.

ما بارها گفته‌ایم و بار دیگر تأکید می‌کنیم تناسب قوا در حکومت جمهوری اسلامی، به ضرر تحول و شعارهای دگرگونی است که خاتمی پیش از انتخابات اعلام کرد. اگر قرار است این شعارها تحقق یابد این امر نه از مسیر کوشش برای حصول توافق با «بالا» که از طریق وفاداری به امیال «پائین» تحقق‌پذیر است. خاتمی باید مردم را پیوسته درجریان رویدادها بگذارد و بر نیروی آنها تکیه کند. لازمه این کار، برداشتن موانع از تشکل‌یابی مردم در سازمان‌های صنفی، دمکراتیک و سیاسی و تأمین آزادی‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه است.

دفتر نشریه «ایران فردا» ....

خاتمی از مجلس و نمایندگان....

ادامه از صفحه ۴

رسالت در ستون در حاشیهٔ مجلس شمارهٔ روز ۲۳ مرداد خود از جمله نوشته است: چون بیشترین بحث‌ها در مورد وزرای پیشنهادی کابینه مربوط به آقایان عبدالله نوری، عطاالله مهاجرانی، مظفر، جهانگیری، کلانتری و عبدالعلی‌زاده است و احتمال دارد برخی از این افراد توفیق کسب رای اعتماد پیدا نکنند.

یک مقام آگاه دیروز به خبرنگار ما گفت: معاونین ریاست جمهوری به جز معاون اجرایی رئیس‌جمهور تعیین شده‌اند. چون احتمال عدم رای آقای مهاجرانی برای وزارت ارشاد پیش‌بینی می‌شود به همین علت از اعلام نام معاون اجرایی خودداری شده است. اگر آقای مهاجرانی رای لازم را کسب نکرد به سمت معاون اجرایی رئیس جمهور منصوب می‌شود.

در جلسهٔ اخیر معاونین پارلمانی وزارت‌خانه‌ها برای ایجاد هماهنگی برای کارهای مرتبط با مجلس با معاون، ارلمانی رئیس‌جمهور- آقای مهاجرانی دو توصیهٔ مهم به معاونین پارلمانی داشته است. اول این که توصیه فرمودند که معاونین پارلمانی خبرها را به روزنامه رسالت ندهند. چزن این روزنامه بعضی خبرهایی که نباید منعکس شود را منتشر می‌کند و توصیه دوم این بوده که از معاونین پارلمانی خواسته‌اند تا برای رای آوردن اعضای کابینه تلاش نمایند.

در سرمقالهٔ ای شمارهٔ رسالت با نام «دولت در بوتهٔ نقد» و به قلم محمد کاظم انبارلویی نوشته شده است:

شاید این اولین دولت پس از انقلاب باشد که انحصاراً در اختیار یک طیف و یک جناح قرار می‌گیرد...

مجموعهٔ بحث‌هایی که در محافل مختلف سیاسی در مورد افرادی که شانس کمتری برای راه‌یابی دارند، به شرح زیر است.

۱ ـ ... کسی که صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان به عنوان نمایندهٔ مجلس احراز نشده چگونه نمایندگان می‌توانند صلاحیت وی را برای وزارت احراز نموده و به او رای اعتماد دهند.

۲ ـ وزیر کشاورزی کارنامهٔ مثبتی در دولت آقای هاشمی ندارد. ... گزارشات بسیاری در دادسرای دیوان‌محاسبات مبنی بر بی‌انظباطی مالی و اقتصادی در این وزارت‌خانه وجود دارد...

۳ ـ آیا کسی که دیدگاه او نسبت به نظریهٔ ولایت فقیه با مبانی امام (ره) در مورد ولایتن فقیه فرق می‌کند مصلحت است که در حساس‌ترین پست‌های سیاسی کشور قرار گیرد؟!

۴ ـ کسانی که توفیق نداشتند به عنوان وزیر برای رای اعتماد به مجلس معرفی شوند، در پست‌های جدیدالتاسیس معاونت رئیس‌جمهور جای گرفته‌اند. گویی یک امر اجتناب‌پذیر و محتوم وجود دارد که حتماً عناصری از مجمع روحانیون مبارز و مجاهدین انقلاب به شکلی در کابینه راه یابند.

● مامورین انتظامی هیچ مداخله‌ای برای دستگیری مهاجمین نکردند

ادامه از صفحه اول

عزت‌الله سحابی، از چهره‌های سرشناس ملیون ایران منتشر می‌شود، از جمله معدود نشریات دگراندیش است که در تهران منتشر می‌شود و مواضع انتقادی نسبت به حکومت استبداد در ایران دارد.

به دنبال یورش به دفتر این ماهنامه، معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اطلاعیه‌ای منتشر کرد و حمله به دفتر ماهنامه ایران فردا را یک «اقدام زشت و تاسف آور» خواند. به جز این اظهار تاسف، هنوز اقدامی برای مجازات مهاجمین صورت نگرفته است. با توجه به این که اتوموبیل‌های حامل مهاجمین شناسایی شده و با توجه به این که مهاجمین وابسته به باندهایی از حزب‌الله هستند که برای مسئولین انتظامی رژیم کاملا شناخته شده هستند، هیچ بهانه‌ای در مورد عدم شناسایی مهاجمین وجود ندارد. اگر آقای خاتمی به عنوان نخستین گام در قانون شکنی، این قانون شکنان را به دست قانون نسپارد، دیگر چه اعتباری برای گفته‌های او باقی می‌ماند؟

خاتمی از مجلس و نمایندگان ...

ادامه از صفحه اول

آموزش و پرورش ریاست چند منطقه و ناحیهٔ این وزارت‌خانه، معاونت مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران و مدیر کلی آموزش و پرورش استان تهران می‌باشد. او سرپرست گروه معارف اسلامی و علوم اجتماعی مرکز تربیت معلم دارالفنون نیز بود. آخرین سمت‌های مظفر در حکومت اسلامی ماموریت در بنیاد شهید و تا پایان سال ۷۵ معاونت تعاون و امور مجلس بنیاد نام‌برده بوده است.

اسحاق جهانگیری، وزیر معادن و فلزات ،پس از انقلاب اسلامی مسئول جهاد سازندگی جیرفت، عضو شورای جهاد سازندگی استان کرمان، عضو شورای جهاد دانشگاهی کرمان، نمایندهٔ دوره‌های دوم و سوم جیرفت در مجلس اسلامی، عضو گروه مشاور مالی فرماندهی جنگ و رئیس هیات امنای سازمان اقتصادی بنیاد شهید انقلاب اسلامی بوده است. او از سال ۱۳۷۱ تا هنگام انتخاب به وزارت، استاندار اصفهان بود.

محمود حجتی، وزیر راه و ترابری در حکومت اسلامی مدیر اجرایی جهاد سازندگی استان چهار محال و بختیاری، مسئول تدارکاتی کل جهاد سازندگی، عضو شورای جهاد سازندگی اصفهان و عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی کشور بوده است. او از سال ۶۸ تا سال ۷۳ استاندار سیستان و بلوچستان بود و از آن پس تا دم انتخاب به وزارت مسئول اجرایی سد بزرگ کرخه بود.

حبیب‌الله بیطرف، وزیر نیرو از سال ۵۸ در راه‌اندازی جهاد سازندگی مشارکت داشت. بی‌طرف عضو رسمی سپاه پاسداران، از سال ۶۵ تا ۶۸ استاندار یزد، از سال ۶۹ تا ۷۳ معاون آموزشی وزارت نیرو و از سال ۷۳ تا پیش از ورود به کابینهٔ خاتمی مجری طرح‌های بزرگ سد و نیروگاه کارون ۳ و ۴ بوده است.

محمدرضا عارف، وزیر پست و تلگراف و تلفن در پاریس به دیدار خمینی شتافت، از بهمن ۵۷ تا کنون معاون شرکت مخابرات و سرپرست این شرکت در کابینهٔ رجایی، معاون دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، رئیس سازمان امور دانشجویان، رئیس سازمان سنجش و آموزش کشور، معاون آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، قائم مقام وزارت فرهنگ و آموزش عالی، قائم مقام وزیر در امور هیات‌های امنا و هیات ممیزه مرکزی و سرپرست گروه برنامه‌ریزی فنی و مهندسی شورای عالی برنامه‌ریزی و رییس دانشگاه تهران بوده است.

محمد شریعتمدار، وزیر بازرگانی، عضو کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، معاون دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری، معاون وزیر اطلاعات، قائم مقام وزیر بازرگانی، نمایندهٔ رهبر انقلاب، عضو هیات امنای اموال در اختیار ولی فقیه، از سازمان‌دهندگان کمیته‌های انقلاب، تشکیلات و فعالیت‌های دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری، از سال ۱۳۷۰ تا هنگام انتخاب به وزارت نمایندهٔ ویژهٔ سرپرست حجاج ایرانی در امر نظارت در دفتر نمایندگی ولی فقیه در حج و از سال ۷۳ دبیر و عضو هیات امنا و رئیس ستاد اجرایی فرمان خمینی بوده است.

علی شمخانی، وزیر دفاع از اسفند ۵۷ فرمانده سپاه پاسداران اهواز، فرمانده سپاه خوزستان و منطقهٔ ۸ کشوری، قائم مقام فرماندهی سپاه، فرماندهٔ نیروی زمینی سپاه، معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، وزیر سپاه و مسئول سازمان نظامی اجرای قطعنامهٔ ۵۹۸، از دست اندرکاران سرکوب جریان‌ها و نیروهای مخالف با حکومت اسلامی در خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان، گیلان و مازندران، سازمانده نیروهای پنجگانهٔ سپاه پاسداران و تا تعیین به عنوان وزیر فرمانده نیروی دریایی ارتش، فرمانده نیروی دریایی سپاه و فرمانده دریایی خاتم‌الانبیابوده است.

عطاالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نمایندهٔ نخستین دورهٔ مجلس اسلامی و عضو هیئت رئیسهٔ سنی و دائم آن، رئیس کمیسیون بازرگانی، نایب رئیس کمیسیون امور خارجه و مسئول کمیتهٔ اطلاعات و اخبار کمیسیون دفاع، در سال‌های ۶۳ و ۶۴ رایزن فرهنگی ایران در پاکستان، از سال ۶۴ تا سال ۶۸ معاون حقوقی و امور مجلس نخست وزیر و از سال ۶۸ تا پایان دورهٔ ریاست جمهوری رفسنجانی، معاون حقوقی و امور مجلس رئیس جمهوری بوده است. از سال ۷۱ تا ۷۳ از طرف خامنه‌ای به عضویت شورای سیاست‌گزاری صدا و سیما در آمد. پس از سال ۷۱ معاون فرهنگی ـ اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک، پس از سال ۶۹ رئیس کمیتهٔ حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین و پس از سال ۷۳ عضو شورای عالی سیاست‌گزاری تبلیغات دولت است.

قربان‌علی دری نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات در حوزه‌های علمیهٔ نجف‌آباد و قم تا درجهٔ اجتهاد درس خوانده است. پس از بهمن ۵۷ از سوی خمینی به نمایندگی او و به سمت امام جمعهٔ شهر کرد به آنجا رفت. پس از آن دادستان انقلاب اسلامی و حاکم شرع هیات‌های هفت نفرهٔ استان چهار محال و بختیاری شد. عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت، دبیر شورای عالی مشورتی بازسازی از طرف رهبر حکومت، تدوین‌کنندهٔ خط‌مشی و اداره‌کنندهٔ طرح‌های پژوهشی معاونت اقتصادی و تکنولوژیکی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و تدوین‌کنندهٔ برنامهٔ پنج سالهٔ مرکز جهانی علوم اسلامی و نمایندهٔ دوره‌های نخست، دوم، چهارم و پنجم مجلس اسلامی بوده است. پس از سال ۶۲ و به دستور خمینی دبیر عالی گزینش است و ادارهٔ ۵۰ هیات مرکزی و حدود ۴۰۰ هستهٔ گزینش و نظارت و هماهنگی در این زمینه را بر عهده داشته است.از سال ۶۸ نمایندهٔ استان ایلام در مجلس خبرگان است.

بدین سان بود که خاتمی کابینه‌ای به مجلس پیشنهاد کرد که می‌دانست گر چه با قدری درگیری، ولی به هر حال خواهد توانست در همان دور نخست برای مجموعهٔ آن از مجلس اسلامی رای اعتماد بگیرد و چنین نیز شد.

بحث‌برانگیزترین وزیر برای خاتمی، عطاالله مهاجرانی بود که خاتمی او را برای تصدی پست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در نظر گرفته بود. از موارد اساسی حملهٔ مرتجع‌ترین‌های نظام به مهاجرانی نظر وی مبنی بر برقراری رابطهٔ مستقیم سیاسی با ایالات متحدهٔ آمریکا بود.

این موضع‌گیری مهاجرانی در زمان خود بحث و گفتگوی بسیاری در نظام اسلامی به راه انداخت.

مهاجرانی در برابر مخالفان خود در مجلس از نظرات پیشینش پس ننشست و پیرامون سیاست آیندهٔ وزارت خانهٔ تحت مسئولیتش گفت که تلاش وی در جهت رعایت قانون و احترام به آن خواهد بود. پس از سخنان او، خاتمی افزود هر آن چه مهاجرانی گفته، دقیقاً نظر وی نیز می‌باشد. در دفاع از عبدالله نوری، خاتمی این وزیر را از ارکان بنیادین کابینه‌اش خواند.

همهٔ وزرای هیئت جدید دولت از معتقدین پر و پا قرص نظامند و انتخاب آنان به گونه‌ای بوده است که به راستی هیچ گونه شکی در مورد عدم پای‌بندی آنان به نظام برنمی‌انگیزد.

تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان از دست‌اندرکاران ارگان‌های گوناگون سرکوب رژیم بوده‌اند. دری نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات از ملایانی است که در ۱۸ سال گذشته در بخش «قضایی» دستگاه سرکوب اسلامی دستان پر از کاری داشته است. شمخانی، پاسدار دریادار یک‌شبه که «تحصیلات عالی» خود را تازه پس از دریادار شدن به اتمام رسانده است، چنان که از کارنامه‌اش بر می‌آید از نخستین روزهای پس از انقلاب در عرصهٔ اجرایی سرکوب فعالیت‌های چشم‌گیری داشته است. شریعتمدار، وزیر بازرگانی از اعضای کمیتهٔ مرکزی انقلاب اسلامی بوده است و از اعوان و انصار محمد محمدی ری‌شهری به شمار می‌رود که خود از برجستگان مرتجع‌ترین‌های نظام است.

بسیاری از مردمی که در انتخابات ریاست‌جمهوری رای خود را به نام خاتمی به صندوق‌های رای ریختند، به امید دگرگونی‌های اساسی به این اقدام دست زدند. چنین بر نمی‌آید که ارائه کابینه‌ای با این ترکیب و مختصات برانگیزانندهٔ امیدهای بیش از پیشی در میان آنانی باشد که به خاتمی دل بسته‌اند در این زمینه نظر خوانندگان را به بررسی‌هایی که در این شمارهٔ کار چاپ شده‌اند، جلب می‌کنیم.

	نام وزارتخانه	نام وزیر	مخالف	موافق	ممتنع
۱-	جهاد سازندگی	محمد سعیدی‌کیا	۲	۲۵۶	۲
۲-	دادگستری	اسماعیل شوشتری	۳	۲۵۵	۶
۳-	دفاع	علی شمخانی	۶	۲۵۱	۷
۴-	اقتصادی و دارایی	حسین نمازی	۶	۲۴۹	۱۱
۵-	پست وتلگراف وتلفن	محمدرضا عارف	۹	۲۴۶	۸
۶-	صنایع	غلامرضا شافعی	۱۱	۲۴۳	۱۰
۷-	امور خارجه	کمال خرازی	۱۳	۲۳۱	۱۲
۸-	اطلاعات	دری نجف آبادی	۱۷	۲۲۸	۹
۹-	کاروامورِاجتماعی	حسین کمالی	۲۵	۲۲۲	۱۸
۱۰-	بهداشت و درمان	محمد فرهادی	۲۳	۲۱۸	۱۴
۱۱-	بازرگانی	محمد شریعتمدار	۲۵	۲۱۵	۲۰
۱۲-	نفت	بیژن‌نامدارزنگنه	۲۳	۲۱۳	۱۹
۱۳-	فرهنگ وآموزش عالی	مصطفی معین	۲۵	۲۱۱	۲۰
۱۴-	نیرو	حبیب الله بی‌طرف	۲۵	۲۰۲	۲۱
۱۵-	معادن و فلزات	اسحاق جهانگیری	۶	۱۸۲	۲۲
۱۶-	تعاون	مرتضی حاجی	۵۲	۱۸۲	۲۲
۱۷-	کشاورزی	عیسی کلانتری	۵۲	۱۷۸	۲۶
۱۸-	وزارت‌مسکن	علی عبدالعلی‌زاده	۷۰	۱۷۲	۲۱
۱۹-	راه و ترابری	محمود حجتی	۸۱	۱۵۶	۲۳
۲۰-	کشور	عبدالله نوری	۸۹	۱۵۳	۲۱
۲۱-	آموزش و پرورش	حسین مظفر	۸۳	۱۴۵	۲۲
۲۲-	فرهنگ وارشادِاسلامی	عطاالله‌مهاجرانی	۹۶	۱۲۲	۱۰

خط و نشان‌های پیش از تایید کابینه

در مصاحبه‌ای با روزنامه سلام، غلام حیدر ابراهیم بای از نمایندگان جناح اقلیت مجلس اسلامی در روز ۲۳ مرداد ۷۶ گفت مردم از مجلس می‌خواهند تا از کابینهٔ رئیس‌جمهوری منتخب‌شان حمایت کند. وی گفت کابینهٔ معرفی شدهٔ آقای خاتمی به مراتب کاردان و قوی‌تر از کابینهٔ دولت گذشته و به معنای کامل فراجناحی است و افزود در کابینهٔ وزرایی دیده می‌شوند که صراحتاً از رقیب آقای خاتمی در انتخاب ریاست جمهوری حمایت کردند. وی شوشتری، سعیدی کیا و دری نجف‌آبادی را از جملهٔ این وزرا دانست و افزود بسیاری دیگر نیز تلویحاً چنین کردند. در مصاحبه‌ای با همین شمارهٔ سلام مرتضی نبوی سردبیر روزنامهٔ رسالت گفت ترکیب کابینه جناحی و عمدتاً از طیف چپ است اما چهره‌های توانمند و کارا در آن‌ها دیده می‌شود. او با اشاره به این که مجلس برخورد جناحی نخواهد کرد تاکید کرد که مجلس باید کمک کند تا کابینهٔ رئیس‌جمهور هر چه زودتر رسمیت پیداکند. نبوی نیز گفت به نگر من آقای مهاجرانی به دلیل دیدگاه فرهنگی و فکری و آقای کلانتری به دلیل تخلفات قانونی رای نخواهند آورد. سخنان بسیاری از نمایندگان در چارچوب سخنان این دو نماینده بود.

درویش‌زاده در گفتگویی با روزنامهٔ رسالت که باز روز ۲۳ مرداد چاپ شد در مورد عطاالله مهاجرانی گفت به نظر من معرفی فردی مانند آقای مهاجرانی که در پی ایجاد رابطه با آمریکا می‌باشد توهین به مجلس است. و فرد معرفی شده برای تصدی وزارت ارشاد فاقد حداقل صلاحیت‌های لازم برای احراز این سمت است. و من به عنوان خدمتگزار مردم به خاطر پیشنهاد آقای مهاجرانی به مجلس از خانواده‌های شهدا عذرخواهی می‌کنم. این سخنان نمایندهٔ دزفول در مجلس اسلامی سبب تظاهراتی در دزفول شد که طی آن تظاهرکنندگان به مخالفت درویش‌زاده با مهاجرانی اعتراض کردند و بر آن بودند که آن‌ها با رای دادن به خاتمی دقیقاً تمایل خود به بر سر کار آمدن کسانی چون مهاجرانی را اعلام کرده‌اند.

روزنامهٔ سلام در یادداشت سیاسی خود در شمارهٔ پیش‌گفته و با نام «کابینهٔ فراگیر و فراجناحی» به امضای علی مزروعی نوشت با بررسی سوابق فکری و سیاسی و اجرایی افراد معرفی شده برای کابینه می‌توان قضاوت کرد که جناب آقای خاتمی حداکثر تلاش را به کار برده تا به شعار محوری خود در ایام تبلیغات انتخاباتی یعنی «دولت فراگیر و فراجناحی» وفادار بماند به گونه‌ای که حتی می‌توان گفت در این مسیر ناچار به عدول از برخی شعارهای دیگر هم‌چون «نوگرایی»، «سیاسی بودن» و غیره شده است. ... این که برخی تلاش می‌کنند که ویژگی این انتخابات را در رای به «نظام» و «رهبری» خلاصه کنند، و یا شعارها و برنامهٔ نامزدها را «تقریباً مشابه» معرفی نمایند، باید نوعی انحراف و گریز از اصل موضوع انتخابات و نتایج آن دانست. اکثریت قاطع مردم در انتخابات به «شعارها» و «برنامهٔ» جناب آقای خاتمی رای دادند، و در واقع دولت آقای خاتمی باید مجری این «شعارها» و «برنامه»باشد. طبیعی است که در تشکیل کابینه باید افرادی انتخاب و معرفی شوند که کاملاً به این «شعارها و برنامه‌ها» باور داشته باشند، با همهٔ این احوال ملاحظه می‌کنیم که در ترکیب وزرای پیشنهادی به مجلس چهار چهرهٔ شناخته شده وجود دارند که به دلیل گرایشات سیاسی و فکری خود از نامزدهای رقیب آقای خاتمی در انتخابات حمایت و پشتیبانی کرده و به آنها رای دادند. ... اگر ما تصمیم‌گیری جناب آقای خاتمی را در مورد معرفی وزرا می‌پذیریم، نه به آن دلیل است که روند طی شده برای اتخاذ این تصمیم را کاملاً درست و مورد قبول می‌دانیم، بلکه به این دلیل است که در شرایط امروز کشور راهی جز طریق پیموده شده وجود ندارد...آن چه امروز در محضر نمایندگان ملت قرار دارد، نام همکارانی است که رئیس‌جمهور خود برگزیدند و ترکیب وزرای پیشنهادی بیانگر آن است که جناب آقای خاتمی به همهٔ جناح‌های سیاسی نظر داشته و تلاش کرده‌اند که کابینهٔ آینده نماد «وفاق ملی» باشد و بعید می‌نماید که نمایندگان مجلس در این مسیر رئیس‌جمهور را یاری ننمایند

امیدواریم هم‌چنان که رئیس‌جمهور در انتخاب و معرفی وزرا «فراگیر و فراجناحی» عمل کرده است، نمایندگان مجلس نیز «فراگیر و فراجناحی» عمل کنند.

ادامه در صفحه ۳

خبرهای کوتاه

خاتمی اولین جلسه‌ی کابینه را برگزار کرد

با گرفتن رأی اعتماد تمام وزیران معرفی شده‌ی کابینه‌ی خاتمی و معرفی بخش اعظم معاونان رئیس جمهور، خاتمی روز یکشنبه‌ی این هفته به دنبال دیداری با خامنه‌ئی نخستین جلسه‌ی کابینه‌ی خود را برگزار کرد.

خامنه‌ئی در دیدار خود با اعضای کابینه‌ی خاتمی آنان را از تعجیل در پاسخ‌گویی به خواست‌ها و نیازهای مردم برحذر داشت. خاتمی تاکنون چند تن از معاونان خود را به این شرح معرفی کرده است: خانم معصومه‌ی ابتکار در امور محیط‌زیست، محمد باقریان سرپرست اداره‌ی مشاغل عامه، عبدالوحید موسوی لاری سرپرست امور قضایی و پارلمانی، محمد علی نجفی سرپرست سازمان برنامه و بودجه، محمد هاشمی معاون اجرایی و مصطفی هاشمی‌طبا رئیس سازمان تربیت بدنی، احتمالاً رضا امراللهی نیز مجدداً به سمت سرپرست سازمان انرژی اتمی ایران منصوب خواهد شد.

تظاهرات مردم نیریز

دو هفته‌ی پیش مردم نیریز که خواهان داشتن نماینده‌ی مستقلی در مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به مشکلات شهرشان هستند در برابر ساختمان فرمانداری این شهر به تظاهرات دست زدند. اما این تظاهرات با دخالت مأموران انتظامی سرکوب شد که در نتیجه‌ی آن حدود ۲۰ نفر زخمی و قریب ۱۰۰ نفر دستگیر شدند شهرستان نیریز در حال حاضر مشترکاً به همراه شهرستان استهبان دارای یک نماینده در مجلس می‌باشد.

ترور دو تن از پیشمرگان کرد

حزب دموکرات کردستان ایران در بیانیه‌ئی که اخیراً منتشر کرد اعلام نمود که دو تن از فعالان این حزب به نام‌های غالب‌علی‌زاده و امجد ملائی در شهر سلیمانیه‌ی عراق ترور شده‌اند. در این بیانیه آمده است که در جریان حمله‌ی مهاجمان دو شهروند دیگر کرد نیز جان باختند و چهار رهگذر زخمی گردیده‌اند.

محمد اسدی اعدام شد

به رغم تلاش‌های پی‌گیر سازمان‌های مدافع حقوق بشر، سرانجام رژیم جمهوری اسلامی، محمد اسدی حقوقدان ایرانی راکه از ۴ سال پیش در زندان به‌سر می‌برد اواسط ماه گذشته اعدام کرد. «اتهاماتی» که به محمد اسدی نسبت داده‌اند شامل شرکت درکودتای نوژه، شرکت درکودتایی در سال ۱۹۹۰، عضویت در فراماسونری و باشگاه «لاینز» و سفری توریستی به اسرائیل قبل از انقلاب بهمن بوده است.

تمام اموال محمد اسدی که شخص ثروتمندی بوده است نیز توسط حکومت مصادره گشته است. ظاهراً طمع بیدادگران در تصاحب اموال اسدی عامل بسیار مؤثری در سخت‌گیری در بررسی پرونده‌ی وی و نرمش‌ناپذیری در برابر کوشش‌های نیروهای بشردوست و مدافع حقوق بشر بوده است.

هلاک دگراندیشان به نیم‌گردش تیغ!!

شلمچه نشریه‌ی بخشی از انصار حزب‌الله در آخرین شماره‌ی خود نامه‌ئی را از یک جوان هجده‌ساله‌ئی به نام عبدالرضا موسوی که خود نیز خود را مجنون می‌نامد خطاب به مسعود ده‌نمکی صاحب امتیاز و مدیر مسئول این نشریه به چاپ رسانده است. عبدالرضا موسوی که تقریباً در تمام شماره‌های نشریات «صبح» و «شلمچه» مطلب می‌نویسد و از او با عناوین شاعر و نویسنده یاد می‌شود در نامه‌ی اخیر خود نوشته است: «خصم ما سروش و شاملو و معروفی و سحابی و ... نیستند. هلاک اینان به نیم گردش تیغی میسر است، اما آنکه دیرپاست و به ضرب هزار تیغ و تبر از پا نمی‌افتد درخت تناور اسلام ممسوخ (مسخ شده) است که در جان بسیاری از اهل قدرت ریشه دوانیده است» به زعم او «اسلام ممسوخ اسلامی است که درگیر نمی‌شود، اهل ستیز نیست ... و در مواجهه با تمدن غرب شیفته و مجذوب است».

دادن «نازشست» به رهبر چماقداران

به گزارش نشریه‌ی ایران فردا از چند ماه پیش در نشریات رسمی و غیر رسمی داخل کشور (از جمله عصرما) درباره‌ی واگذاری یک آژانس هواپیمایی به حسین الله‌کرم از رهبران اصلی انصارحزب‌الله خبرهایی درج گردیده است. در تأیید این خبر نیز اخیراً زونوشتی از یک سند به مجلات داخل کشور ارسال شده است که نشان می‌دهد وزارت بازرگانی از شهرداری منطقه‌ی ۶ تهران خواسته است که پایان کار آژانس هواپیمایی یاد شده را که در تقاطع خیابان کریم‌خان زند و نجات‌اللهی قرار دارد به الله‌کرم تحویل دهد.

اول مردم بودند بعد خوارج شدند

مهدوی کنی یکی از پرنفوذترین آخوندهای جناح راست سنتی رژیم در یکی از کلاس‌های درس فقه خود اخیراً گفته است که : «ما در انتخابات اخیر کاملاً شکست نخوردیم. مواضع ما باعث شد که آنها به قبول ولایت فقیه اعتراف کنند. اما انتخابات یک سرش بود و یک سرش شکست است. حضرت امیر هم در جنگ صفین شکست خورد.» پس از ادای این جملات هنگامی که وی در برابر این سؤال قرار گرفت که اما از نظر خمینی مردم ما از مردم حضرت رسول و امیر بهتر هستند، پاسخ داد: «خوب خوارج هم اول مردم بودند و بعد خوارج شدند».

تلاش برای جلب دانشمندان مقیم خارج

سازمان برنامه و بودجه‌ی جمهوری اسلامی قصد دارد با احداث یک مجتمع که اعتباری ۵ میلیارد تومانی برای آن در نظر گرفته شده است، دانشمندان ایرانی مقیم خارج را به کشور جذب نماید تا آنان به تربیت متخصصان در بالاترین سطح نظیر دکترای تخصصی در رشته‌های علمی بپردازند. برنامه‌ریزان امیدوارند که در مجتمع مورد نظر، امکاناتی برای تحقیقات و آموزش در رشته‌های علمی با فن‌آوری بالا فراهم گردد.

از یادداشت‌های یک سفر

یکی از دوستداران سازمان که اخیراً سفری کوتاه به ایران داشته است، پیرامون مشاهداتش در این سفر نامه‌ای به یکی از اعضای هیئت تحریریه‌ی کار نوشته است که در زیر به چاپ آن می‌پردازیم.

* * *

فرودگاه، همان فرودگاه همیشگی، کوچک، شلوغ و بی‌نظم و مسافران پس از رسیدن به سالن شروع می‌کنند به سبقت گرفتن از یکدیگر.

بعد از تحویل گرفتن چمدان‌ها متوجه می‌شوی که بعضی از مسافران به دنبال پارتی در بین کارکنان فرودگاه می‌چرخند تا از دادن گمرکی خلاصی یابند. بعد از انجام کارهای گمرکی و دیدار عزیزان که به استقبالت آمده‌اند از ساختمان فرودگاه خارج می‌شوی و نفس عمیقی می‌کشی تا ریه‌ها را پس از سالها از هوای وطن پر کنی. تازه پس از انجام این کار باورت می‌شود که در وطنت هستی. هوا با مزه و بویی تند و زننده وارد ریه‌هایت می‌شود و احساس می‌کنی که به جای هوا دود تنفس کرده‌ای و سعی می‌کنی تا کمتر نفس بکشی و بعدش صدای بوق، بوق و باز هم بوق را می‌شنوی. به خودم گفتم به آلوده‌ترین پایتخت جهان خوش آمدی. تا چشم کار می‌کند خودرو می‌بینی، که البته تنها با معیارهای وطن می‌توانی اسمشان را خودرو بگذاری چونکه اگر تعارف ایرانی را کنار بگذاری باید اعتراف کنی که محوطه جلوی فرودگاه بیشتر به قبرستان های ماشین در اروپا و امریکا شباهت دارد.

برای رسیدن به میدان آزادی هر کدام از این خودروهای مسافرکش به دلخواه قیمتی را مطالبه می‌کنند.

چشم‌گیرتر از هر چیزی خیل عظیم انسان‌هاست که در خیابان‌ها و بازار با آنها مواجه می‌شوی که البته اکثریت قریب به اتفاقشان را جوانان تشکیل می‌دهند. بخشی از آنها به خاطر نداشتن کار و بخشی از آنها به خاطر تعطیلات مدارس و نداشتن امکانات ورزشی و تفریحی و یا توان مادی کارشان خیابان‌گردی شده است. بخشی از آنها هم فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاه‌های مختلف کشور هستند و بخشی هم جوانان شهرستان‌ها و روستاها هستند که بیشتر مسافرکشی و یا دست‌فروشی می‌کنند و بخشی از پیاده‌روهای پررفت و آمد را به همراه دیگران اشغال می‌نمایند. این نسل جوان از محدودیت‌ها و محرومیت‌های تحمیل شده از طرف رژیم به شدت رنج می‌برد. بزرگ‌ترین مشکل جوانان در حال حاضر بیکاریست. باور نمی‌کنی که برای هر آگهی استخدام حداقل ده نفر داوطلب وجود دارد. استخدام شدن هم کار ساده‌ای نیست. برای مشاغل دولتی باید یک سری کتاب‌ها را بخری و بخوانی (کتاب‌ها گران هستند و بخشی از آنها هم کتاب‌های فقه هستند) و در امتحان استخدام شرکت کنی. روزی یکی از آشنایانمان را که دختری ۲۵ ساله است و دو سال پیش لیسانس گرفته است در خیابان دیدم. او که همیشه با روسری و روپوش بیرون می‌رفت به ناگهان چادر به سر شده بود. علت را جویا شدم، گفت که قصد دارد تا در امتحان استخدام اداره‌ی آموزش و پرورش شرکت کند و از آنجایی که بعد از قبول شدن در امتحان مأموران آن اداره پیرامون او در محل تحقیق خواهند نمود، بهتر است تا از همین الان با چادر بیرون برود وگرنه استخدامش نخواهند کرد.

متأسفانه نسل جوان علاقه‌ئی به کتاب خواندن ندارد و کتاب‌خوانی از رونق افتاده و اطلاعات علمی و فرهنگی‌شان کم است. تفکر سنتی و خرافی خواسته یا ناخواسته بر جامعه غلبه پیداکرده که در درجه‌ی اول باعث تشدید فشار بر روی زنان شده است. مثلاً دست دادن با زنان تبدیل به مسئله‌ئی شده است که نگو و نپرس. یک سری که اصلاً با مردان دست نمی‌دهند. آنهایی هم که دست می‌دهند دو گونه‌اند یک دسته که فقط در چهار دیواری خانه دست می‌دهند و دسته‌ی دیگر که در خیابان با ترس و لرز دستت را خواهند فشرد.

از گرانی نپرس که دیگر پیر و جوان، زن و مرد نمی‌شناسد و از هیچ سیستمی پیروی نمی‌کند. در این وطن «اسلامی» چیزی که همیشه در حال رشد پایدار است، از یک طرف قیمت‌ها و از طرف دیگر محرومیت‌های مردم است. قیمت‌ها با درآمد مردم هیچ‌گونه هماهنگی ندارند. تورم کمر مردم به خصوص مزدبگیران و حقوق‌بگیران را شکسته است و همانگونه که در روزنامه‌ها می‌خوانی مردم چند شیفته کار می‌کنند تا بتوانند از گرانی عقب نیافتند.

اگر صاحب‌خانه نباشی که دیگر کارت زار است. قسمت اعظم درآمد خیلی‌ها هزینه‌ی کرایه خانه می‌شود. حالا خودت می‌توانی تصور کنی انسانی را که از صبح تا شب مشغول کار است تا از پس گرانی برآید چقدر وقت برای خانواده‌اش و یا استراحت و تفریح و احتمالاً مطالعه باقی خواهد داشت و یا اصلاً با این توصیفات چگونه می‌توان تشکیل خانواده داد. زنده‌ها که جای خود دارد گرانی حتا دامن مرده‌ها را هم گرفته است. خرج کفن و دفن آنقدر گران است که فقرا مرده‌هایشان را بدون نام و نشان در مرده‌شوخانه رها می‌کنند و می‌روند. بازاری‌ها البته وضعشان فرق می‌کند آنها برندگان واقعی این بلبشوی اقتصادی هستند.

قیمت نان هر چه بیشتر می‌شود و از کیفیت آن هم به‌طور مداوم کاسته می‌شود. شیرخشک بچه در کنار خیابان به قیمت بازار سیاه به فروش می‌رسد. آشنایی داشتم که تنگی نفس داشت و محتاج دارویی بود تا بتواند نفس بکشد. این بیچاره در آن هوای گرم و کثیف از صبح تا ظهر به داروخانه‌ها مراجعه نمود و آخرش نیمه‌جان و دست‌خالی به خانه برگشت و فقط لعنت و نفرین می‌کرد. حالا فکرش را بکن که اگر به دوا و درمانی مهم‌تر و پیچیده‌تر احتیاج داشته باشی چه بر سرت خواهد آمد.

تا چشم کار می‌کند مدارس غیرانتفاعی با شهریه‌های سرسام‌آور دیده می‌شود. کتاب و نوشت‌افزار بسیار گران است. بعد از دبیرستان اگر بخواهی ادامه تحصیل بدهی و به دانشگاه بروی احتیاج به یک دستگاه چاپ پول داری. دانشگاه آزاد ترم گذشته برای ثبت نام ۸۰ هزار تومان می‌گرفت و این ترم صد هزار تومان. شعار آموزش رایگان سال‌هاست که به فراموشی سپرده شده و این عرصه برای خیلی‌ها تبدیل به محل درآمد اول و یا دوم شده است. به مردم اجازه مشارکت در هیچ عرصه‌ئی از زندگی داده نمی‌شود. شیوه‌ی برخورد با استان‌های کشور توأم با تبعیض است. معیار همه چیز پول است و احساس مسئولیت اجتماعی و ملی با توجه به فرهنگی که نظام به جامعه تحمیل کرده از گونه‌ی احساس‌های نادر و یا منقرض شده است.

بیچاره دختران و زنان که می‌بایستی در آن گرمای ۳۵ تا ۴۰ درجه با روسری و روپوش سیاه و یا سرمه‌ئی رفت و آمد کنند. البته تازگی‌ها روپوش با رنگ روشن هم مد شده که از یک طرف با مذاق حاکمان جور در نمی‌آید و از طرف دیگر بسیار گران است. در خیابان به گروه‌های ۱۰ الی ۱۵ نفره بر می‌خوری شامل تعداد زیادی دختر چادر به سر به همراه چند مرد جوان که کارشان به قول خودشان نهی از منکر است. جلوی دختران را در خیابان می‌گیرند و به آنها امر می‌کنند تا زلفشان را زیر روسری پنهان کنند. بعد از در ورودی پارک هم چادری زده بودند و من فکر کردم چقدر جالب، چادر کمک‌های اولیه، که همراهانم رشته فکرم را با قیچی واقعیت بریدند و حالیم کردند که چادر متعلق به گروه نهی از منکرات است که مردم پارک را کنترل می‌کنند. حتی مردها را هم اگر پیراهن آستین کوتاه پوشیده باشند به ادارات راه نمی‌دهند. گاهی اوقات می‌خواهی هم خنده کنی و هم گریه و با خودت فکر می‌کنی که آخر این چگونه مذهبی است که ارکانش با آشکار شدن زلفی و یا آرنجی به تزلزل خواهد افتاد.

قطع برق هر روزه بدون اخطار قبلی هنوز هم بعد از ریاست جمهوری هشت ساله سردار سازندگی!؟ از مد نیفتاده است. ایشان در دو هفته‌ی آخر ریاست جمهوریش به سرعت برق و باد طرح‌ها و پروژه‌هایی نبود که افتتاح نکرد. هر روز خبر از حضورش در یکی از استان‌های کشور بود و طرح‌هایی را هم افتتاح می‌کرد نه یکی نه دوتا بلکه صدتا صدتا. برای مثال ایشان فقط یک روز به شمال کشور سفر کرد و همه جا گزارش می‌کردند که ۲۳۰ طرح و پروژه را افتتاح کرده است. جایت خالی کمدی مضحکی شده بود و مردم مسخره می‌کردند و می‌خندیدند و می‌گفتند که این آدم حتا طرح‌هایی را که تنها اسمی از آنها بر روی کاغذ است و احتمالاً در ده سال آینده اجرا خواهند شد در عرض این چند روزه افتتاح کرده تا چیزی برای خاتمی باقی نماند. در عوض از متروی تهران که این همه پیرامون آن تبلیغات کردند هیچ چیز نمی‌شنوی. از ایجاد فضای سبز که با توجه به آلودگی هوای اکثر شهرهای بزرگ کشور بسیار ضروری می‌نماید نیز سخنی به میان نمی‌آید.

انواع و اقسام تولیدات کره‌ی جنوبی در حال خرید و فروش هستند. در هر خیابانی چند تابلوی بزرگ از سامسونگ (کنسرن الکترونیکی کره جنوبی) به چشم می‌خورد. گفته می‌شد که نمایندگی این کنسرن در ایران را پسر و یا یکی از نزدیکان رفسنجانی گرفته است و بازار ایران را از محصولات این کنسرن اشباع کرده است. کیفیت تولیدات داخلی هنوز هم چندان جالب نیست. به عنوان مثال دو هفته پس از خریدن خودرو پیکان نو، کیلومترشمار و چراغ راهنمای آن از کار افتاده بود خودرویی که از تولید آن در ایران تقریباً ۲۵ سال است که می‌گذرد.

شایع بود که مرتضی رفیق‌دوست برادر محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان که در اختلاس بانک صادرات سال ۱۳۷۴ به حبس ابد محکوم شده، در زندان مسئول خرید زندان‌های کشور شده و هم چنان به اختلاس کردن ادامه می‌دهد. قانون در هیچ عرصه‌ئی حاکم نیست و مردم هیچ‌گونه اعتمادی به هیچ‌کدام از ارگان‌ها و دوایر دولتی ندارند. اکثر مسئولان و مدیران ادارات پس از تصدی پست خود افراد مورد اعتماد خود را جایگزین کارکنان قبلی می‌کنند. هر کدام از این ادارات یک بخش حراست دارند که کارش جاسوسی کارکنان است. فساد اداری مطلق حاکم است. همه جا سخن از بند «پ» یعنی پارتی است. اگر پارتی داشته باشی که راحتی و با یک تلفن کارت راه می‌افتد اگر نداشته باشی مجبوری که سر کیسه را شل کنی که در نتیجه هر دری بر رویت باز خواهد شد. و اما وای به روز آنهایی که نه این را دارند و نه آن را. از تمامی قوانین شرعی که صادر شده جهت سرکیسه کردن مردم استفاده می‌کنند. مثلاً عروسی زنانه و مردانه می‌تواند پس از رشوه دادن مختلط هم باشد و یا مشروب خوردن می‌تواند با رشوه مجاز هم بشود. یکی از هم‌سفرانم به اداره‌ی ارشاد مراجعه نمود و می‌خواست که اجازه خروج چند کتاب را بگیرد. اول اینکه پیراهن آستین کوتاه پوشیده بود راهش ندادند بعد از برطرف شدن این‌مشکل اجازه‌ی خارج کردن کتاب‌ها را به او ندادند. روز بعدش با یک تلفن اجازه‌ی کتبی خروج کتاب‌ها صادر شد. به همین سادگی.

یک خبر خوش برایت دارم و آن این است که خانواده‌ی دو فرزندی جا افتاده و زاد و ولد کمتر شده است. حالا حتماً می‌خواهی بدانی که نظر مردم پیرامون انتخابات چگونه بود. بخشی از مردم به خاطر تبلیغات و تأکیدات بیش از حد رژیم بر ناطق‌نوری در انتخابات شرکت کردند تا به مخالفش یعنی خاتمی رأی بدهند. یک دسته هم می‌گفتند که اگر خاتمی را انتخاب نمی‌کردیم ناطق می‌آمد که بدتر از آن بود. عده‌ئی هم به استحاله شدن رژیم نظر داشتند و در رأی‌گیری شرکت کردند که از طرفداران خاتمی بودند. گروه دیگر فقط به رفرم‌هایی که خاتمی قولشان را می‌داد چشم دوخته بودند و معتقد بودند که انجام این رفرم‌ها باعث خواهد شد تا مردم بتوانند نفس بکشند. عده‌ئی هم به خاطر اینکه آلترناتیو دیگری نداشتند به خاتمی رأی دادند. در اینجا افرادی بودند که از سازمان‌های چپ خارج از کشور بسیار بسیار دلخور و ناراضی بودند و حتا ناسزا می‌گفتند که چرا بعد از این همه سال و بحث‌های بی‌انتها نتوانسته‌اند قدم مثبتی برداشته و آلترناتیوی ارائه دهند و بعضی‌ها هم معتقد بودند که ضعف چپ بطور خاص و اپوزیسیون بطور عام باعث آن شده تا نتواند تأثیرگذار باشد و در نتیجه توجه همه تنها به نیروهای درون نظام معطوف گردیده است.

شاید هم به همین علت بود که، گذشته از محدود بودن امکانات، علاقه‌ی عمومی برای مطلع شدن از مواضع اپوزیسیون خارج از کشور بسیار ضعیف بود. به عنوان نمونه در آنجا اصلاً صحبتی از تحریم کردن و یا نکردن انتخابات توسط اپوزیسیون خارج نبود. از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کسی اطلاعی نداشت. اطلاعات راجع به دادگاه میکونوس هم ناقص و دولتی بود. مخالفت با نظام اما وجه مشترک عمومی بود و مردم برانگیخته شده از فرصتی که انتخابات ریاست جمهوری در اختیارشان گذاشته بود حداکثر استفاده را نمودند. آنها تغییر و تحولات را با آمیزه‌ئی از شک و تردید و علاقه دنبال می‌کنند و ضعف عمومی‌شان هم نبود و نداشتن تشکل است. یکی از دوستان شمالی تعریف می‌کرد زمانی که ناطق‌نوری برای سخنرانی انتخاباتی به رشت می‌آید و زمانی که به محل سخنرانی نزدیک می‌شود جمعیت حاضر در آنجا ماشین حامل ناطق‌نوری را با اوراق تبلیغی خاتمی چنان کاغذ باران کردند که نوری پس از توقف کوتاهی فرار را بر قرار و سخنرانی ترجیح داده و شهر رشت را بلافاصله ترک نمود.

برای عرض سلام و ارادت به شهدای فاجعه ملی رفتم. همراهانم آرامگاه های انفرادی بدون نام و نشان و پس از آن زمینی به مساحت ۶×۴ متر را که رویش را بتون کرده بودند و هیچ نام و نشانی هم بر روی آن نبود نشانم دادند و گفتند که آرامگاه دسته‌جمعی می‌باشد و معمولاً تحت‌نظر است با این همه همیشه بر روی این آرامگاه گل پاشیده شده است. گلی نثارشان کردم و سر فرود آوردم. عزیزی را که سال‌ها ندیده بودم و هیچ وقت موفق به دیدنش نخواهم شد نیز آنجا آرمیده بود. برای اینکه نظر دیگران را به خودم جلب نکنم با هر کلکی بود بغضم را خفه کردم. دوست داشتم بیشتر بمانم اما شدنی نبود. با امید به آن روزی که بتوانیم چنین مکان‌هایی را غرق شقایق کنیم از آنجا دور شدم.

امیدوارم توانسته باشم تا تو را هم با این نامه شریک سفرم کرده باشم. جلوی دانشگاه تهران همگی‌تان را به یاد آوردم. تا یادم نرفته خاطرنشان کنم که افرادی را هم دیدم که نمی‌توانستند خوشحالی‌شان را از ضعف و پراکندگی چپ ایران پنهان کنند. در انتها از دادن هر گونه شعاری خودداری کرده و تنها می‌توانم بگویم که وضعیت موجود تلاش و کوشش و جدیت بیشتر، مشخص‌تر و هدفمندتری را از چپ ایران برای جلب اعتماد مردم طلب می‌کند تا بتواند یاور مردم در رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی باشد.

خبرهای علمی

تلاش برای یافتن «واکسن» ضدحاملگی

دانش جدید می‌تواند راه را برای شیوه‌های جلوگیری از حاملگی غیرهورمونی بگشاید. زیست‌شناسان دانشگاه شفیلد امروز در فکر ایجاد واکنشی هستند که بر ضد پروتئین‌هایی که برای اتصال سلول‌های اسپرماتوزوئید و اوول لازم هستند عمل کند.

هاری مور یکی از پژوهشگرانی که بر روی این پروژه کار می‌کند بر روی بیمارانی که سلول‌های اسپرماتوزوئید آنان توان واکنش آکروزومی را ندارد و از این رو به سلول‌های اوول نمی‌چسبد مطالعه کرده است. دانشمندان امیدوار هستند که در صورت موفقیت آزمایش‌هایشان به نوعی واکسن ضد حاملگی خوراکی دست‌یابند که حداقل یک‌سال اثر داشته باشد.

بیماری آلزهایمر تا چه حد ژنتیک است؟

دانشمندان می‌گویند یک ژن معمولی سیستم ایمنی(Immune System)بدن با علائم پیش‌رس بیماری آلزهایمر در ارتباط است. تحقیقات بر روی ۲۰۷ بیمار نشان داده است که بیمارانی که دارای ژن HLA-A2هستند به‌طور متوسط ۳ سال زودتر از بیمارانی که این ژن را ندارند به آلزهایمر مبتلا شده‌اند.

تحقیقات هنوز معلوم نکرده است که آیا نوع A2از آنتی‌ژن Leukocyte انسان به عبارت دیگر ژن HLA مسئول این بیماری است و یا این‌که این ژن می‌تواند تنها نشانه‌ئی باشد از وجود یک ژن پنهان دیگر که عامل اصلی این بیماری می‌باشد. هیچ بعید نیست HLA-A2 مستقیماً مسئول این بیماری باشد چرا که کار دقیق این ژن در سیستم ایمنی بدن همچنان کشف نشده باقی مانده است. دانشمندان امیدوارند با مقایسه‌ی بیمارانی که دارای این آنتی‌ژن هستند و آنهایی که آن‌را ندارند بتوانند به اطلاعات بیشتری در مورد این ژن و تولیدات آن در مغز و در نتیجه نقش سیستم ایمنی بدن در ابتلا به بیماری آلزهایمر دست یابند.

کشف گونه‌ی جدیدی از میمون‌های ریز

یک دانشمند هلندی در جنگل‌های برزیل موفق به کشف گونه‌ی جدیدی از میمون‌ها شد که نوع بالغ آن‌ها به‌طور متوسط ۱۰ سانتی‌متر طول و ۱۷۴ گرم وزن دارد. این میمون‌ها بعد از نوع Pygmy marmoset کوچکترین میمون‌های شناخته شده‌ی جهان می‌باشند.

گونه‌ی جدید میمون‌ها در یک محدوده مثلثی کوچک بین ریومادیرا و ریواریپوانا زندگی می‌کنند و به‌علت کوچک بودن، از طرف شکارچیان در معرض خطر نابودی قرار ندارند ولی زیست‌گاهشان یعنی جنگل‌های برزیل، درخطر نابودی قرار دارد. شایان ذکر است که از ۲۵۰ نوع میمون شناخته شده ۸۰ نوع آن در جنگل‌های برزیل زندگی می‌کنند.

ژن «جهش‌یافته» مانع ایدز می‌شود

گروهی از دانشمندان آمریکایی اخیراً با مطالعه بر روی ۳۰۰۰ شخص دارای ویروس بیماری ایدز (HIV) ژن جهش‌یافته‌ی دومی را به جای ژن معمولی CCR2 کشف کرده‌اند که باعث ابتلای دیرتری به بیماری ایدز می‌شود. انستیتوی ملی سرطان آمریکا قبلاً کشف کرده بود که در ۳۰ درصد کسانی که مدتی طولانی به ویروس HIV آلوده هستند و بیمار نشده‌اند به جای ژن معمولی CCR5، یک ژن جهش یافته وجود دارد. هر دوی این ژن‌ها مسئول تولید گروهی از پروتئین‌ها هستند که در سطح سلول‌های خون سیستم ایمنی بدن قرار دارد.

دانشمندان سال گذشته نشان دادند که افرادی که هر دو ژن CCR5 را ندارند با وجود تماس‌های مکرر به ویروس HIV مبتلا نمی‌شوند. آنهایی که یک ژن CCR5 را ندارند به ویروس آلوده می‌شوند ولی بعد از گذشت مدت طولانی‌تری این آلودگی به بیماری ایدز منتهی می‌شود. تحقیقات اخیر نشان داده است که ژن CCR2 هم خصوصیاتی مشابه دارد و کسانی که دارای ژن جهش یافته‌ی CCR2 هستند نیز چهار سال دیرتر از افرادی با ژن معمولی به ایدز مبتلا می‌شوند. دانشمندان هم‌چنین اعلام کردند که ژن جهش‌یافته‌ی CCR2 در ۲۰ تا ۲۵ درصد آمریکائیان از نژادهای مختلف وجود دارد.

پیش‌گویی طوفان‌های فضایی

تا به‌حال دانشمندان می‌توانستند طوفان‌های خورشیدی را مشاهده کنند ولی نمی‌توانستند بگویند که این طوفان‌ها چه قدرتی دارند و در نتیجه چه تأثیری روی کره‌ی ما دارند. در ۲۴ اگوست فضاپیمایی به نام رهیاب با ساختار پیشرفته (Advance Composition Explorer) از کیپ‌کاناورال فلوریدا به فضا پرتاب شد. مقصد نهایی این فضاپیما که با همکاری ناسا و دانشگاه‌های متعددی در آمریکا طراحی و ساخته شده است به اصطلاح نقطه‌ی لاگرانژی L1 یعنی مکانی در ۱/۵ میلیون کیلومتری سطح زمین بین زمین و خورشید می‌باشد. قرار است ACE با قدرت جمع‌کنندگی ۱۰ تا ۱۰۰۰۰ برابر آزمایش‌هایی که تا به‌حال انجام شده‌اند جریان ذرات شتابداری را که از خورشید و یا منابع دیگر کهکشانی و بین ستاره‌ئی ساطع می‌شوند و بطور مداوم زمین را بمباران می‌کنند اندازه‌گیری کند. با بررسی این ذرات باردار می‌توان به اطلاعات پیشرفته و ذی‌قیمتی در مورد تشکیل و تکامل منظومه‌ی شمسی و اساس روندهای اخترفیزیکی مربوط به آن دست‌یافت.

هم‌چنین قرار است این فضاپیما با مخابره‌ی اطلاعات به اداره‌ی جوی و اقیانوسی ملی آمریکا NOAA به آنها امکان پیش‌بینی طوفان‌های ژئومغناتیسی را بدهد. قرار است مرکزی به نام محیط فضا در این اداره براساس اطلاعات مخابره شده از ACE بولتن منظمی از وضعیت اقلیمی فضا تهیه کند و حداقل یک‌ساعت قبل از برخورد ذرات مخرب با زمین (و ماهواره‌های موجود در مدارهای آن) اطلاعات مربوطه را در اختیار شرکت‌ها و کمپانی‌های ماهواره‌ئی و مخابراتی قرار دهد تا آنها خود را برای این قبیل طوفان‌ها آماده سازند.

گزارشی از پنجاهمین دوره جشنواره لوکارنو

باز هم موفقیتی دیگر برای سینمای ایران

هـ ـ احمدیان

● «آینه» ساخته جعفر پناهی برنده جایزه یوزپلنگ طلائی این دوره شد

● فیلم‌های فرزندان کیارستمی و مخملباف در جشنواره به نمایش گذاشته شد

پنجاهمین دوره جشنواره فیلم لوکارنو (سوئیس) با موفقیت مهم دیگری برای سینمای ایران، شنبه ۱۶ آگوست به‌کار خود پایان داد. «آینه» ساخته تازه جعفر پناهی، یوزپلنگ طلائی، جایزه‌ی نخست جشنواره و همچنین مبلغی معادل ۲۵ هزار دلار را از آن خود کرد. جعفر پناهی که مدت‌ها دستیار عباس کیارستمی بود، پیش از این نیز جایزه دوربین طلائی چهل و هشتمین دوره جشنواره کن و جوایز اول جشنواره‌های توکیو و سانوپائولو را با فیلم «بادکنک سفید» نصیب خودکرده بود. «آینه» پیش از این به دو جشنواره کن و ونیز معرفی شده بود ولی در هیچ‌یک پذیرفته نشد. این فیلم در پانزدهمین دوره‌ی جشنواره فجر تهران نیز نمایش داده شده بود.

فیلم جدید پناهی همان مؤلفه‌های آشنای سینمای کیارستمی (و اخیراً مخملباف) را دارد. اگر کیارستمی همیشه خود را در قید و بند سینمای کودکان محدود نکرده است و اگر مخملباف با همین سبک هیچگاه به دایره سینمای کودکان و نوجوانان وارد نشده و مشغله‌های فکری خود در باردی مسائل اجتماعی را به تصویر کشیده، جعفر پناهی در دومین فیلم بلند خود همچنان کودکان را سوژه‌ی اصلی خود قرار داده است. این موضوع موجبی بود تا صاحب‌نظران و منتقدین خارجی «آینه» پناهی را «خطر درغلتیدن در کلیشه‌ای کردن سینمای ایران» بدانند. این خطر در ارائه‌ی مدام دو عنصر اصلی این نوع سینما نهفته است: مضمون (کودکان) و فرم (فیلم در فیلم).

«آینه» داستان دختربچه‌ای است به نام «بهاره» که راه خانه خود را گم کرده است. با تعطیل شدن مدرسه، بچه‌ها به خانه‌هایشان می‌روند و تنها «بهاره» باقی می‌ماند. او به خانه‌شان تلفن می‌زند، اما کسی جواب نمی‌دهد. مستخدم مدرسه او را تا ایستگاه اتوبوس همراهی می‌کند. «بهاره» به اشتباه سوار اتوبوسی می‌شود که در خلاف مسیر خانه‌شان حرکت می‌کند. در اتوبوس «بهاره» با پیرزنی که منزل پسرش را ترک کرده آشنا می‌شود و ...

در قسمتی از فیلم کودک رو به دوربین اعلام می‌کند که دیگر نمی‌خواهد به بازی در فیلم ادامه دهد. سپس فیلم ظاهراً بدون آگاهی کودک «واقعی» او را در راه یافتن خانه‌اش در خیابان‌های تهران دنبال می‌کند. (فیلم در فیلم)

علاوه بر «آینه» چند فیلم دیگر ایرانی در بخش‌های مختلف جشنواره به نمایش درآمدند. از جمله «طعم گیلاس» ساخته‌ی عباس کیارستمی (برنده نخل طلائی کن ۹۷) در آخرین شب به نمایش درآمد. از کیا رستمی فیلم کوتاه دیگری به نام «تولد نور» به نمایش درآمد. این فیلم پنج دقیقه‌ای با پلانی ثابت و نگاهی هوشمندانه و ساده در مجموعه‌ای که مارکو مولر مدیر جشنواره پیشنهاد آن را داد و پانزده فیلمساز از سراسر جهان با تمی در باره‌ی آینده سینما در آن شرکت داشتند، به نمایش گذاشته شد و مورد استقبال قرار گرفت.

در بخش «سینماگران امروز» که بخش مسابقه‌ای فیلم‌های ویدیوئی بود، فیلم کوتاهی از جعفر پناهی با نام «اردکول» در باره‌ی زلزله‌ی اخیر خراسان نشان داده شد. همچنین بهمن کیارستمی (۱۹ ساله) و حنا مخملباف (هشت ساله) فرزندان دو سینماگر کشورمان نیز با دو فیلم در این بخش شرکت کردند.

بهمن پیش پرداختی از «طعم گیلاس»، فیلم پدرش را به نمایش گذاشت. در این فیلم عباس کیارستمی خود به جای بازیگر اصلی «طعم گیلاس» در برابر دوربین پسرش بازی می‌کند و صحنه‌های فیلمش را از پیش شکل می‌دهد. ویژگی «طعم گیلاس» عباس کیارستمی در آن است که فیلم نه بر اساس فیلمنامه که بر اساس همین فیلم ویدئویی ساخته شده است و برخی از منتقدین فرانسوی به هنگام نمایش «طعم گیلاس» در جشنواره کن این روش را نوعی گریز کیارستمی از سانسور سناریو در ایران دانستند.

حنا مخملباف که احتمالاً کم سن و سال‌ترین فیلمساز ایرانی است در فیلم سی دقیقه‌ای خود، «روزی که خاله مریض بود» با برادرش میثم (پانزده ساله) همکار است. داستان این فیلم در باره‌ی خاله حناست که به بیمارستان می‌رود و بچه‌هایش را به پدربزرگ می‌سپارد. بچه‌ها روی زمین کوچه نقاشی می‌کنند و حنا و برادرش از آن‌ها فیلمبرداری می‌کنند بچه‌ها به شرطی حاضر می‌شوند به خانه بروند که پدربزرگ اجازه دهد آن‌ها روی بدنش را نقاشی کنند. تمام بازیگران این فیلم افراد خانواده مخملباف هستند.

یوزپلنگ نقره‌ای این دوره جشنواره مشترکاً به فیلم فرانسوی Gadio dilo ساخته تونی گاتلیف و Fools ساخته رامانداز سولمان از آفریقای جنوبی تعلق گرفت. این نخستین فیلم آفریقای جنوبی است که جایزه مهمی را دریافت می‌کند و اولین فیلم سیاهان، پس از آپارتاید است.

موفقیت این فیلم نه تنها برای آفریقای جنوبی که برای قاره سیاه با اهمیت است. بر اساس نظر منتقدین Fools از فیلمنامه خوب و مستحکمی شکل گرفته ولی بازی نه چندان پخته‌ی بازیگران از تأثیر فیلم کاسته است.

دو فیلم مطرح این دوره جشنواره که در روزهای نخست به نمایش گذاشته شدند، فیلم آمریکایی The Bible and Gun Club ساخته «دانیل جی هریس» و فیلم چینی (هنگ‌کنگی) Made in Hong Kong از «فرویت شان» بودند. این دو فیلم با استقبال خوب منتقدین مواجه شدند و جایزه هیئت داوران را از آن خود کردند. «شان» نخستین فیلمساز چینی (هنگ‌کنگی) است که پس از الحاق هنگ‌کنگ به چین جایزه‌ی مطرحی را دریافت می‌کند.

فیلم انگلیسی The Full Monty ساخته «پیتر کاتاناو» یکی از جذاب‌ترین فیلم‌های این دوره بود و تماشاگران بسیاری را به خنده واداشت. در این فیلم وضعیت بیکاری جامعه با طنز شیرینی نمایش داده می‌شود. عده‌ای بر اثر بیکاری مجبور می‌شوند به کار استریپ‌تیز بپردازند. این فیلم «جایزه تماشاگران» را دریافت کرد.

جایزه بهترین بازیگر مرد را «والریو ماستاندرآ» ایتالیایی بخاطر بازی در فیلم Tutti giu per terra اثر داوید فاریا دریافت کرد و بهترین بازیگر زن «رونا هارتر» بخاطر بازی در Gadio dilo انتخاب شد.

جشنواره لوکارنو امسال به مناسبت پنجاهمین سالگرد خود از ۳۰ تن از فیلمسازان برتر آمریکایی درخواست کرد تا «فیلم محبوب» خود را از بین فیلم‌های تولیدی بین سال‌های ۱۹۷۷ ـ ۱۹۴۵ انتخاب کنند و در باره‌ی آن توضیح دهند. این مجموعه توسط بیل کروهن و مایکل ویلسن جمع‌آوری شد و در قالب کتاب به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و ایتالیائی به چاپ رسید. در جشنواره‌ی امسال برخی از این فیلمسازان حضور به هم رساندند تا به سئوالات مطرح شده در این باره پاسخ گویند. این مجموعه گزینش کارگردانانی چون وودی آلن، اسکورسیزی، آلتمن، جارموش، لینچ، ایستوود، اسپیلبرگ، کوپولا و بسیاری دیگر را در بر دارد.

پنجاهمین دوره جشنواره لوکارنو رکورد تماشاگران را نیز شکست و ۱۵۰ هزار نفر در طول ۱۰ روز برگزاری جشنواره به تماشای فیلم‌های این دوره نشستند.

«موج و آرامش» فیلم تازه‌ای از رضا علامه‌زاده

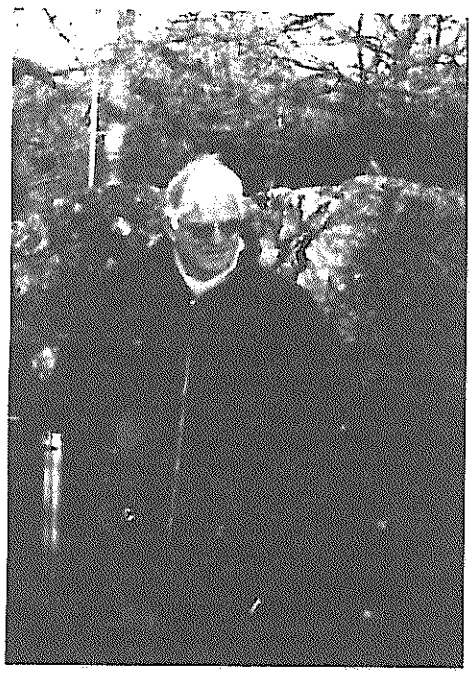

رضا علامه‌زاده فیلمساز و رمان‌نویس کشورمان که مقیم هلند است اخیراً کار فیلم تازه‌اش «موج و آرامش» را به پایان رساند. این فیلم توسط بنیاد سینمائی «برداشت ۷» تهیه شده است. این بنیاد تاکنون با همکاری نهادهای مدافع حقوق بشر فیلم‌های مختلفی تهیه کرده است از جمله آثار دیگر علامه‌زاده همچون «جنایت مقدس»، «شب بعد از انقلاب» و «مهمانان هتل آستوریا». «موج و آرامش» به ماجرای ۲۳ سال پیش، هنگامی که بیست و دو دانشجوی ایرانی سفارت ایران در هلند را در اعتراض به حکم اعدام خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان اشغال کردند مربوط می‌شود. این ماجرا موجب شد که مناسبات سیاسی هلند و ایران مدتی قطع شود.

علامه‌زاده همچون دیگر فیلم‌های مستند خود ماجرا را نکته‌سنجانه دنبال می‌کند و نقبی نیز به امروز و فشارهای حاکم بر وضعیت نویسندگان و هنرمندان ایران می‌زند. در این فیلم کامبیز روستا رهبر دانشجویان در اشغال سفارت ایران در هلند، طیفور بطحائی و رضا علامه‌زاده (از اعضای گروه گلسرخی)، پرفسور احسان یارشاطر و دکتر جلال متینی و همچنین عباس معروفی در برابر دوربین قرار می‌گیرند. موسیقی «موج و آرامش» توسط اسفندیار منفردزاده آهنگساز معروف فیلم‌های مطرح ایرانی (قیصر، رضاموتوری، گوزنها و ...) ساخته شده است. این فیلم هم اکنون به زبان‌های هلندی، انگلیسی و فارسی آماده نمایش است و قرار است در روز چهارم سپتامبر نسخه‌ی هلندی آن از تلویزیون هلند پخش شود.

جنجال نمایش فیلم‌های مخملباف در اسرائیل

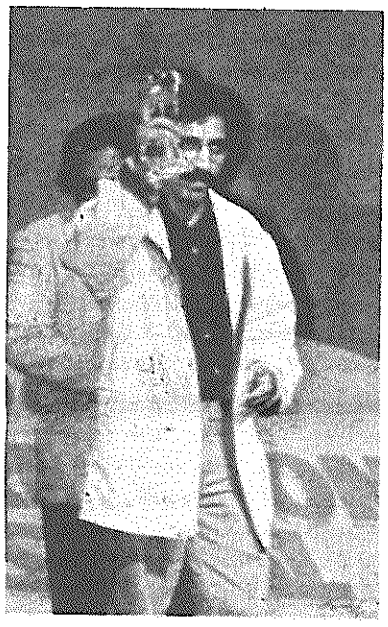

چندی پیش در جشنواره سینمایی اورشلیم چند فیلم از آثار محسن مخملباف به نمایش گذاشته شد. این فیلم‌ها که امتیاز آن‌ها را شرکت MK ۲ فرانسوی در اختیار دارد توسط این شرکت به این فستیوال ارائه شدند. هم‌زمان میرسلیم وزیر ارشاد در روزنامه‌ها نمایش این فیلم‌ها در اسرائیل را محکوم کرد و متعاقباً محسن مخملباف در نامه‌ای سرگشاده‌ای به مطبوعات به شدت میرسلیم را محکوم کرده و در آن ذکر کرد که وزیر ارشاد خود در جریان مسائل قرار داشت و با ارائه فیلم‌ها به جشنواره‌های مختلف موافقت کرد. مخملباف در نامه‌ی خود میرسلیم را تشنه‌ی قدرت خواند. پس از نامه‌ی مخملباف وزارت ارشاد در بیانیه‌ی رسمی‌ای اعلام کرد که «کلیه تولیدکنندگان ایرانی که مایلند برای نمایش فیلم‌هایشان در خارج با پخش‌کنندگان خارجی قرارداد امضا کنند باید قبلاً اجازه‌ی وزارت ارشاد را گرفته باشند». بدین ترتیب میرسلیم در آخرین روزهای تصدی وزارت ارشاد ضربه‌ی آخر خود را بر پیکر سینمای ایران وارد کرد.

نمایش فیلم «مالکوم ایکس» در تهران

«مالکوم ایکس» فیلم معمولی اسپایک‌لی کارگردان سیاه‌پوست آمریکایی که در باره‌ی شخصیت این مبارز سیاه‌پوست و مسلمان آمریکایی ساخته شده است و بالاخره در ایران به نمایش درآمد. تمامی دست‌اندرکاران این فیلم سیاه‌پوست هستند و بازیگر اصلی آن «دنزل واشنگتن» هنرپیشه‌ی معروف آمریکایی است. این فیلم که محصول ۱۹۹۲ است با تأخیر بسیار در ایران به صحنه رفت در حالیکه به علت مسلمان بودن چهره‌ی اصلی فیلم گمان می‌رفت پیش از این‌ها به نمایش عمومی گذاشته شود. گوشه‌ای از نقدهای نوشته شده در باره‌ی این فیلم در مجلات سینمائی ایران حکایت از چگونگی نمایش آن دارد: «فیلم بنا به گفته‌ی سازنده‌اش در تدوین اولیه چهار ساعت دو ده دقیقه بوده و سپس در تدوین نهایی ۲۰۱ دقیقه شده است. اما در این جا به خاطر برخی محضورات و رعایت مسائلی که لزوماً باید Secret باقی بماند یک Fine cut اضطراری در مورد این فیلم جناب اسپایک‌لی انجام پذیرفته و به حدود ۱۵۰ دقیقه تقلیل یافته است. لذا مراتب بدین وسیله اعلام و به‌کلیه‌ی اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با این فیلم توصیه می‌شود که از هر گونه شکایت با عناوینی چون خیانت در امانت و دخل و تصرف خودسرانه در اثر هنری اکیداً خودداری کنند، زیرا این اقدام خداپسندانه بر اساس ضوابط بین و مپرس و در جهت مصالح عمومی آحاد این جامعه صورت گرفته است. بدیهی است این فیلم در نمایش تلویزیونی آتی‌اش مورد عنایت بیشتری از حیث قیچی‌کاری قرار خواهد گرفت».

(ماهنامه فیلم، مرداد ۷۶ شماره ۲۰۶)

«حقانیت منظره» به مثابه...

ادامه از صفحه ۱۱

برخوردار باشند بلکه به این معنی نیز که، هیچکس نتواند مطالبه کند تمام وقت را به بحث در باره یک درون‌مایه متمرکز ساخت. زیرا با توجه به وقت محدود موجود ممکن است دیگران به بیان مشکلات خود نرسند. جامعه باید بتواند انتظار داشته باشد که، شهروندان معقولانه از وقت استفاده کنند و در صورت درخواست بحث مجدد در باره مشکلی که راجع به آن بحث شده است، چهارچوبه زمانی را فراموش نکنند.

عاقبت معنای سیاست دمکراتیک چیست وقتی سخن فقط از بحث‌کردن و بندرت از تصمیم‌گرفتن می‌رود؟ اگر ما در سیاست فقط در صدد یافتن هارمونی، تنش و زیبایی شناسی باشیم آیا بهتر نیست قطعه موسیقی تکان دهنده‌ای از یوهان سباستین باخ را شنید؟ یا به سینما رفت؟ اصلاً چرا باید به سیاست پرداخت؟ ولی ما برای زندگی با یکدیگر نیاز به روند سیاسی داریم. علت اینکه سیاست دمکراتیک از هر نوع سیاست دیگری بهتر است ناشی از ارزش ابزاری آن است. به همین علت نیز مشارکت در بحث مهمتر از تصمیم بر اساس اصل اکثریت است.

به لحاظ تاریخی، در واقع اصل اکثریت راه سره تحقق بخشیدن به دمکراسی به معنای «حاکمیت خلق» نیست و منجر به محدود شدن نقش خلق به رای دادن بر له یا علیه این یا آن کاندیدا و در مخالفت یا موافقت با این یا آن سیاست می‌شود. این اما تصمیم‌گیری اکثریت نیست بلکه تصدیق اکثریت است. جدی گرفتن حاکمیت مردم بیشتر به معنای تشویق کردن مردم به بحث برای ایجاد تحرک در سیاست و بازرسی تحقق آن است. بدین مفهوم حتی می‌توان روند انتخابات را اگر آن را چون ارزیابی سیاسی قلمداد کرد بعنوان بخشی از گفتمان به حساب آورد.

منظره عمومی و سیاست مشخص

این مقاله با مثالی از اسرائیل شروع شد. یادآوری: ۷۰ درصد از شهروندان اسرائیلی در یک همه پرسی ابراز تمایل کردند اسرائیل باید ارتفاعات جولان را تحت کنترل خود داشته باشد. اما آنها انتظار ندارند که سیاست به تمایل آنها پاسخ مثبت بدهد. فرض کنید دولت واقعاً تصمیم به عقب‌نشینی از ارتفاعات جولان بگیرد آیا این غیر دمکراتیک است؟ هیچ ارتباطی میان بحث عمومی و سیاست روزمره وجود ندارد؟

پاسخ چندلایه است. سیاست مشخص پیامد مباحث سیاسی است. اما تصمیمات اخذ شده قطعی نیستند. آنها به مباحث جدیدی دامن زده و خود بخشی از مناظره هستند. لذا مشروع است که سیاست از بحث‌ها تأثیر بپذیرد. برای مثال تا قبل از سال ۱۹۹۲ اکثر مردم اسرائیل با مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین مخالف بودند. ولی اکثریت مردم بعد از اینکه دولت رابین تصمیم گرفت با سازمان آزادیبخش فلسطین وارد مذاکره شود خواستار ادامه گفتگوها شدند. آیا این روندی دمکراتیک نبود؟ مسئله این است که آیا تصمیم پس از بحث گرفته می‌شود یا نه. بعبارت دیگر؛ معیار مرکزی سیاست دمکراتیک این نیست که سیاست خواسته مردم یا اکثریت را اجرا کند بلکه مغلوب بازتابش دائمی است و خلق نقادانه آن را کنترل و بازرسی می‌کند. سیاست باید در یک گفتمان آزاد، باز و برابر عمومی صورت گیرد.

در خاتمه لازم به تذکر است که، در سیستم‌های غیردمکراتیک نیز تصمیمات اکثریت بسیاری بوجود می‌آید. به همین قسم بالعکس در سیستم‌های دمکراتیک تصمیمات بسیاری بدون انجام رای‌گیری گرفته می‌شوند. تفاوت میان تصمیم اکثریت در مجلس یک حکومت توتالیتر با تصمیم اکثریت در یک مجلس دمکراتیک در چیست؟ هر دو سیستم تلاش دارند مشروعیت خود را از طریق رای اکثریت اخذ کنند. ولی سیستم توتالیتر حمایت افکار عمومی را از طریق اغوا و فریب آنها جلب می‌کند. اکثریت با حمایت از سیاست به رژیم مشروعیت می‌دهد. در دمکراسی برعکس، افکار عمومی فریب خورده شاید در کوتاه مدت از سیاست معینی پشتیبانی کند، ولی در درازمدت به تضعیف مشروعیت سیستم منجر می‌شود.

مهم «حقانیت بحث» است

همه تصمیمات دمکراتیک نیز تصمیمات اکثریت نیستند. اغلب تصمیمات تجلی افکار کارشناسان است و لذا این تصمیمات اقلیت است. از جمله اینکه آیا باید به یک داوری تازه پروانه داد یا آیا بصرفه است روابط اقتصادی را باکشور دیگری توسعه داد.

گفتمان قبل و بعد از تصمیم تفاوت را محرز می‌کند. تا زمانی که هر شهروند آزادانه، بطور علنی و برابر تواند نقش خود را در تدوین موضوعات روز بازی کند و از مصوبات اتخاذ شده انتقاد کند این یک تصمیم دمکراتیک است. لذا اکثر ما اعتبار تصمیمات و سیاست را در یک سیستم دمکراتیک بلحاظ زمانی محدود و هر زمان قابل سئوال می‌دانیم. طبعاً این بهیچوجه به معنای بی‌اهمیت بودن گرایش خواست اکثریت و عدم تعلق آن به سیستم دمکراتیک نیست.

واضح است که این مدل دمکراسی اصلاحات بنیادین نهادهای موجود را مشروط می‌کند. از جمله تقویت واحدهای بینابینی مثل سندیکاهای کارگری، کمیته‌های همسایه‌ها و غیره. پیش‌شرط بعدی دستیابی سهل‌تر به مجلس و ارتباطات بهتر با نمایندگان است. باید چاره‌ای بکار برد تا زبده‌گان مناظره را به تسلط کامل خود درنیاورند. این نیز بعنوان مثال بطریقه رانه‌های مشارکت نهادین مثل حمایت از احزاب و سازمانهای محلی آن، یا بوسیله تمرکززدائی جوانب بسیاری از زندگی سیاسی در راستای هدف اعطا خودمختاری و وزنه سیاسی بیشتر به واحدهای محلی میسر است. احتمالاً چنین تغییراتی دشوار یا حتی انجام‌پذیر نیستند. آنها اما تبلور بنیان روحی تحول ریشه‌ای فهم ما از دمکراسی‌اند.

شناسنامه‌ها را همان‌گونه که هستند، بخوانیم

داراب شکیب

فداییان خلق تا پیش از دوره سیاسی اخیر، هم در دوران چریکی و هم در دوران پیوستن به « سیاست احزاب برادر» تفکر سیاسی‌اشان را از زاویه نگرش یک جریان انقلابی به مسائل اجتماعی تبیین می‌کردند، بزرگ‌ترین عامل پیوند دهنده سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان فداییان خلق - اکثریت - را در جنبه نظری در این‌جا باید جستجو کرد. سازمان چریک‌های فدایی از آغاز فعالیت‌اش فقط نمایانگر یک تاکتیک مبارزاتی نبود، بیش از آن تجمع خواستگاههای نیروی مشخص در رابطه با تغییرات رایکال در جامعه آن زمان کشورمان بود. تراژدی حاکم بر زندگی فدایی خلق (اکثریت) در مرحله سیاست فاجعه‌بار دفاع از رژیم جمهوری اسلامی دراین نکته هم نهفته است که از نقطه عزیمت انقلابی - درعرصه نظری صرف - در سیاست می‌توان چنان کرد که ما کردیم. در سال‌های اولیه مهاجرت نقد مواضع گذشته در کانال نظری انقلابی صورت گرفت.

این روند در ادامه خود و هم زمانی‌اش با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و آغاز بحران در اندیشه چپ در مقیاس جهانی سازمان را وارد مرحله‌ای دیگر کرد. نظرات به سرعت و شدت در جنبه نظری از هم فاصله پیدا کرد. تبیین انقلابی از واقعیت‌ها در سازمان به گوشه رانده شد. در سازمان ما رفرمیست بودن دیگر قبحی نداشت. از کنگره اول تاکنون گرایش‌های متفاوت تاریخی در جریان چپ به میمنت دمکراسی درون سازمانی در کنار هم به فعالیت مشغول‌اند. در تمام این سال‌ها، وجود دمکراسی درون سازمانی و توافق بر سر آرمان نهایی در کلی‌ترین خطوط سازمان را حفظ کرده است. از کنگره اول تاکنون سیاست رادیکال‌تر در سازمان بر محور سیاسی مشخصی ـ پایان‌دادن به حاکمیت رژیم ـ خود را می‌شناساند. متاسفانه نگرش به سند خط مشی سیاسی تنها مبنای تمیز دادن افکار و دیدگاه‌ها در سازمان است. تدارک کنگره پنجم سازمان آغاز شده است موارد فوق دیگر به تنهایی برای پی‌گیری حیات سازمان کافی نیستند اگر افکار متفاوت در سازمان عقایدشان را تبیین نکنند، اگر دیدگاه‌ها به برنامه جدی سیاسی و عملی فرا نروید و اگر تلاش جدی برای تحرک تشکیلاتی صورت نگیرد، سرنوشت سازمان را دیگران رقم خواهند زد.

* * *

علاوه بر حضور چشم‌گیر مردم چیزی که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران بر جسته است، این است که هیچ جریان سیاسی در ایران و خارج از کشور خلاف تبلیغات موجود با سیاست نوینی خود را معرفی نکرد. از میان جناح‌های رژیم ۴ نفر کاندیدا به مردم معرفی شد. همان‌طوری که انتظار می‌رفت، از صافی شورای نگهبان رژیم هیچ کاندیدای مستقلی رد نشد. شورای نگهبان باز هم بی‌صلاحیتی خود را تایید کرد و صلاحیت آنان را رد. کلیه جریانات اپوزیسیون هم اپوزیسیون قانونی و هم اپوزیسیون خارج از کشور به هیچ کدام از ۴ نفر رای ندادند. این که رفیق فرهاد در مقاله خود برای پای‌بندی خود و برخی دیگر به استراتژی مسالمت‌آمیز رای به خاتمی و رای سفید را یکسان می‌گیرد، از عدم دقت رفیق و شتاب‌زدگی برای نقد نظر دیگران ناشی می‌شود. رای سفید (باطله) مخالفت را نشان می‌دهد. این اقدام دعوت مردم به ریختن رای سفید به صندوق‌های رای از سوی جریانات اپوزیسیون قانونی تنها یک اقدام سمبلیک نبود، پاسخ‌گویی رهبران سیاسی یک جنبش بود به انتظاری که از آنان می‌رفت. آقایان یزدی، سحابی و معین‌فر در ایران به فعالیت سیاسی مشغول‌اند و آن‌ها نیز به خاتمی رای ندادند. فقط در خارج به خاتمی بی‌اعتمادی وجود ندارد. در پی اعلام نتایج انتخابات، هواداران این آقایان نه سیاست‌های استراتژیک آنان را زیر سوال بردند و نه شورش کردند. و نه این آقایان از خود انتقاد. صف‌بندی رژیم روبروی اپوزیسیون در تمامیت‌اش بر جای خود باقی ماند.

سیاست سازمان در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری، بهانه‌ای شد که نیروهای متفاوت با انگیزه‌های بعضاً ناسالم سیاست‌های پایه‌ای را که در چند سال اخیر کمابیش سیمای سازمان را معرفی می‌کنند، مورد تهاجم قرار دهند. آن‌چه که رفیق سهراب مبشری تهاجم نظری - سیاسی از سوی راست علیه سازمان نام نهاده است، فقط به بهانه انتخابات شدت گرفته است و تهاجم‌کنندگان فرصت را مناسب‌تر دیده‌اند. سازمان را دعوت می‌کنند از اپوزیسیون بودن دست بردارد، از شعار پایان‌دادن به حاکمیت رژیم دست بردارد و به حداقل‌های ممکن که آقای خاتمی وعده می‌دهد، دل‌خوش کند، دوباره مردم را وجه‌المصالحه قرار می‌دهند، اگر این‌هایورش از سوی راست به مصوبات سازمان نیست، پس چه است. تسلیم نشویم.

مقاله اخیر رفیق سهراب مبشری « ایران به یک چپ نیرومند نیاز دارد» در شماره ۱۶۲ نشریه کار از سوی دو نفر از رفقا که از مخالفان تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری توسط سازمان اند، در شماره گذشته نشریه کار مورد نقد قرار گرفته است. تقسیم‌بندی در درون سازمان پیش از انتخابات به رفقای موافق تحریم و مخالف تحریم بیان کامل حقیقت نبوده است و ادامه دادن این تقسیم بندی پس از انتخابات نیز در خدمت نقد واقعی نیست. امروز مهم‌تر از هر چیزی برای سازمان روشن شدن این قضیه است که پس تاکتیک‌های مختلف، در وجوه عمده، مبانی متفاوت فکری در سازمان رو در روی یک‌دیگر قرار گرفته‌اند، تحرک سیاسی موجود در ایران و افزایش فعالیت اپوزیسیون در خارج از کشور که ما نیز در آن بی‌نقش نیستیم مبانی متفاوت فکری ما را به مصاف می‌کشد.

برخی از منتقدین سیاست‌های سازمان از جمله رفقا ملیحه و فرهاد در درون سازمان پس از ۲ خرداد نیز غلو را با نقد مفید به حال سازمان یکسان می‌گیرند. رفیق ملیحه این «نه» فعلی و آن «آری» گذشته را هم‌ریشه می‌داند. رفیق گرامی ملیحه ، آقای خاتمی خود را به التزام از ولایت فقیه موظف می‌داند، در سیاست بر حسب گفته‌های یک نفر قضاوت می‌کنند، سیاست ما علیه ولی فقیه هم است، آقای خاتمی از آزادی ما و دیگر جریانات اپوزیسیون حرف نمی‌زند، همین امروز خوش‌بینان به سیاست‌های آقای خاتمی، در بیان این فاکت‌ها تلاش مخربی را جست‌وجو می‌کنند و آن‌ها را صد در صدی می‌نامند، صد در صدی‌ها کسانی‌اند که برای پیش‌برد سیاست مفید برای مردم ایران، لازم نیست در نهان‌خانه فکری خود رییس جمهور شوند، و بلافاصله نیز نه از زاویه امکاناتی که مردم با رای ۲۰ میلیونی‌اشان در اختیار یک رییس جمهور می‌گذارند بلکه از زاویه محذورات خودساخته ، خامنه‌ای ساخته یا رفسنجانی ساخته سیاست را دنبال کنند. ما در سال‌های ۵۹ تا ۶۱ در موضع حمایت از رژیمی قرار داشتیم که اعدام می‌کرد، هنوز هم، می کشت، هنوز هم. ما در انتخابات اخیر به مردم گفتیم، در انتخابات شرکت نکنید. رفیق ملیحه ترازوی عدالت از دست مقایسه شما فغان برنمی‌آورد. هر چند که در سیاست غلو هم سلاحی است، ولی در مقام نقد سلاحی خودزن می‌شود که به سوی خود نشانه می‌گیرد. اما مقاله رفیق فرهاد در «نه» گفتن به اپوزیسیون صراحت دارد، مقیاس‌ها نسبت به رژیم معتدل و نسبت به اپوزیسیون افراطی‌اند. رفیق فرهاد برای مخالفت با سیاست غالب در سازمان، بیانیه اخیر سازمان - برای تحقق خواست‌های فوری مردم، برای تامین فضای سیاسی و آزادی احزاب باید به مردم اتکاکرد - را نوعی بازگشت به سیاست سرنگونی می‌خواند. تقسیم کردن نیروهای سیاسی به «سرنگونی‌ها» و «مسالمتی‌ها» روش ناپسندی است. این تقسیم‌بندی در ذات خود حکومتی است و به سرکوب اپوزیسیون « قانونیت » می‌بخشد. یک دموکرات واقعی برای دیگران شناسنامه صادر نمی‌کند. شناسنامه‌ها را همان‌گونه که هستند، بخوانیم.

* * *

پذیرش رقابت افکار چه در سطح جامعه و چه در مقیاس یک سازمان یا حزب، در میان ما امری جاافتاده است، سازمان ما نه در مقایسه با دیگر نیروهای چپ که در میان مجموعه نیروهای سیاسی ایرانی، در این عرصه قابل انتقاد نیست، از دموکراسی درون سازمان باید دفاع کرد و در قوام بیشتر آن کوشید. دموکراسی در سازمان موضوع اختلاف نیست.

از گفتگوی خاتمی با صدا و سیمای جمهوری اسلامی

محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اسلامی در گفتگویی با خبرنگار صدا و سیمای جمهوری اسلامی به سوالات دی پیرامون چگونگی انتخاب وزرا و نیز برنامه‌های آیندهٔ او و کابینه‌اش پاسخ داد. در زیر گوشه‌ای از این پاسخ‌ها از نظر شما می‌گذارد.

● من سعی کردم علاوه بر انتخاب همکاران خوب آینده و معرفی آنان‌برای گرفتن رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی، پایه‌گزار یک جریان صحیح و سالم برای روش‌مند شدن مطالعه، شناخت و گزینش باشم، یعنی در واقع پایهٔ اولیهٔ یک بانک اطلاعات قوی از جهات مختلف در بارهٔ تعداد زیادی از شخصیت‌ها و نیروهای ارزندهٔ کشورمان به صورت علمی تهیه شده که در آینده هم باید تکمیل بشود تا در آینده انتخاب‌ها علمی‌تر، دقیق‌تر و ضابطه‌مندتر باشد.

● تعداد نهایی افرادی که ما بررسی کردیم و از میان آن‌ها ۲۲ نفر از برادران عزیز را به عنوان وزرای پیشنهادی به مجلس محترم شورای اسلامی معرفی کردیم بالغ بر ۴۸۲ نفر بود، در این باره روش کار این بود که اول با نشست‌های فراوان و بحث و گفتگو، برای گزینش معیار انتخاب کنیم و به همین جهت نیز ۳۴ معیار عام پیدا کردیم، یعنی معیارهای شخصیتی، سیاسی، اجتماعی و مدیریتی که سنجیده و گفت و گو شد و معیارهای نهادی.

● مسئلهٔ مهمی که از ملاک‌های مهم انتخاب همکاران بود این که یقیناً باید به برنامه‌های من معتقد باشند و مطمئن باشند که هم‌آهنگ و همراه و همگام با رییس جمهوری هستند، البته همه می‌دانند که من با فکر خاص و برنامه‌های مشخصی به صحنه آمده‌ام و دیگرانی هم بوده‌اند و هستند که با این برنامه‌ها مخالفند. ما کاملاً به مخالفان خود احترام می‌گذاریم و حتماً هم باید زمینه‌ای باشد که آن نظرهای مختلف مطرح بشود، ولی سازوکارهای یک نظام ضابطه‌مند مردمی که به برکت انقلاب اسلامی ما به آن رسیدیم این است که به قواعد یک نظام مردم‌سالار اسلامی تن بدهیم یعنی اکثریت مردم به برنامه‌هایی که رییس‌جمهوری عرضه کرده رای دادند و به عبارت دیگر پیمانی بسته شده است میان مردم و رییس‌جمهور برای انجام این برنامه‌ها و بنده موظفم که به این پیمان عمل کنم. همچنان که با مردم پیمان بسته‌ام با همکارانی که می‌خواهند با من کار کنند هم یک پیمان بسته‌ام و آن این که آن‌ها در چارچوب این برنامه حرکت کنند. یقیناً کسی که برنامه‌های من را قبول ندارد و آن‌ها را مردود می‌داند نمی‌تواند همکار خوبی در یان باره برای ایفای مسئولیتی که ما طبق شرع و قانون در مقابل مردم داریم باشد، البته آن می‌تواند منتقد خوبی باشد. می‌تواند حضور داشته باشد در این جامعه و بحث‌های خود را مطرح کند.

● میان ذهن و عالم واقع در میان کمال و مطلوب‌ها و ایده‌آل‌ها و واقعیت‌هافاصله زیاد است و کمال انسان به این است که همواره به سوی ایده‌آل‌ها و کمال مطلوب‌ها گام بدارد و حرکت کند که چون بی‌انتها هم هست این حرکت مداوم خواهد بود، بنا بر این هیچوقت انسان نمی‌تواند در هیچ مرحله‌ای بگوید آن چه شده است صد در صد با ایده‌آل‌های آن منطبق است، اما باید به لحاظ همهٔ‌شرایط و امکانات و واقعیت‌ها واقع‌نگر باشیم، بنده از انتخاب خودم راضی هستم و فکر می‌کنم انسان‌های شایسته و شریفی را به عنوان همکار انتخاب کردم و به مجلس محترم شورای اسلامی تقدیم داشتم.

● نمی‌دانم منظور از ملاحظات چیست، به هر حال انسان به لحاظ همهٔ جوانب به انتخاب دست می‌زند، ممکن است در بعضی جهات بعضی‌ها شایستگی‌ها و یا مثلاً مشخصات بهتری داشته باشند و در بعضی جهات کسان دیگری، به هر حال با همهٔ جرح و تعدیل‌ها نفرات انتخاب می‌شوند.

● من در جریان انتخابات همواره بر عدم دخالت جنسیت در سپردن مسئولیت‌هاو مدیریت‌ها به افراد تاکید داشتم و گفتم جنسیت شرط انتخاب نیست، زن و مرد هر کدام که شایسته باشند و تناسب با وضعشان داشته باشد، مسئولیت را باید به آنان داد. در همین بررسی‌هایی که کردیم تعدادی از زنان بزرگوار هم بودند، البته تعدادشان خیلی کم‌تر از مردها بود. در بررسی‌های مختلف چون ملاک توان و تناسب توانائی‌های معنوی و علمی با کاری که می‌خواهیم به آن‌ها محول بکنیم هست، طبعاً به این جمع‌بندی رسیدم، اما کابینه فقط ۲۲ وزیر نیستند، تعداد زیادی معاون که عضو کابینه هستند و مشارکت در کابینه دارند، نیز وجود دارند و احتمالاً از زنان نیز در میان آن‌ها خواهند بود. به هر حال نبودن نام زنان در میان ۲۲ نامزد معرفی شده به مجلس به معنی غیبت زن در کابینه نخواهد بود.

● اولاً سه قوه زیر نظر رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی عمل می‌کند و طبعاً یک محور و معیار هماهنگی وجود دارد که همان محور رهبری می‌باشد. علاوه بر این آن چه باعث می‌شود که هماهنگ باشند این است که هر کدام در چارچوب قانونی قرار بگیرند و پای‌بند به قانون باشند، اگر جامعهٔ قانون‌مند می‌خواهیم و اگر بنده که محوری‌ترین برنامه‌هایم یعنی نهادینه شدن قانون در جامعه بوده، (بنا بر این) قوای سه‌گانه که مسئولیت بزرگی دارند اولی هستند که خودشان بیش از همه پای‌بند به قانون باشند.

رییس‌جمهور همین طور موظف است که ناظر باشد و تلاش بکند که قوای مختلف کشور هم قانون را اجرا بکنند. این هم مسئلهٔ مهمی است که خودش سبب می‌شود که هر دستگاهی در جای خودش باشد در ورای این‌ها، همدلی، همفکری و همگامی و همراهی قوای سه‌گانه راه‌های مختلف از جمله نشست‌ها، دیدارها و تبادل نظر سران سه قوه خیلی می‌تواند در این زمینه کار را آسان بکند.

● من و همکارانم تلاش کردیم و رسیدیم به این اسامی، طبعاً امیدوارم که همهٔ کسانی که معرفی کردم و همه‌شان را شایسته می‌دانم، رای اعتماد مجلس را بگیرند و هر چه زودتر قوهٔ مجریه بتوانند در این موقعیت حساس وظایف خویش را انجام بدهند.

اما برای بنده که به قانون احترام می‌گذارم و با مکانت بالایی که مجلس شورای اسلامی در امر قانون‌گزاری و نظارت بر قوهٔ مجریه دارد، احترام من به حقوق مجلس جدیست، مجلس شورای اسلامی حق دارد که بررسی بکند و با معیارهای علمی خداپسندانه و تشخیص وظایف شرعیش، نظر بدهد، طبعاً هر چه مجلس شورای اسلامی تصمیم بگیرد برای من محترم است.

● ما اگر تشکل‌های سامان یافته و تعریف‌شده‌ای داشته باشیم، احزاب و انجمن‌های مختلف داشته باشیم که با تعریف خاص دور همدیگر جمع شوند و هر کدام نمایندگی طبیعی بخشی از جامعه را داشته باشند و به صورت نظام یافته و سامان یافته ارتباط‌شان را با یکدیگر و با دولت برقرار کنند خیلی منظم‌تر این مطالب نقل می‌شود و خود آن انجمن‌ها و سازمان‌ها مدافع آن خواسته هستند و پیگیر این که آن خواسته به کجا رسید و نیز نقش مطبوعات، مطبوعات البته هر چه مستقل‌تر و آزادتر باشند نمایندگی‌شان از افکار عمومی مردم بیش‌تر است که دو نقش عمده دارند یکی انتقال درست خواست‌ها و آن‌چه در جامعه می‌گذرد به مسئولان و این که هم واقعاً انتقال درست مطالب دستگاه‌ها به مردم و تبیین آن‌ها و توجیه مردم و نه به اصطلاح تحریف واقعیت‌ها که آن چه حکومت می‌خواهد به مردم بگویند، ولی آن چه هست منتقل کنند. ما اگر تشکل‌ها و انجمن‌ها داشته باشیم و احزاب تعریف‌شده در چارچوب قانون اساسی را داشته باشیم مطبوعات‌مان از لحاظ کمی و کیفی از نظر محتوی و جهت‌گیری‌ها رشد کنند من فکر می‌کنم که خواسته‌های مردم و نیازهای مردم و ضرورت‌ها و مقتضیاتی که در جامعه هست به خوبی می‌تواند منتقل شود، هم از مردم به حکومت و هم از حکومت به مردم.

● مهم این است که جامعهٔ ما جوان است و همهٔ دستگاه‌های ما باید بسیج شوند رای پاسخ‌گویی به نیازهای جوانان ما. آموزش و پرورش و آموزش عالی، بخش ورزشی، فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتی برنامه‌ریزی اقتصادی و صنعتی باید به لحاظ این نیروهای عظیم و سرشار باشد، بنا بر این باید جهت‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌مان به سوی پاسخ به نیازها و آن چه جوانان ما می‌خواهند و به مصلحت‌شان هست باشد، اما به طور خاص به جوانان نگاه کردن هم به نظر من مهم است.

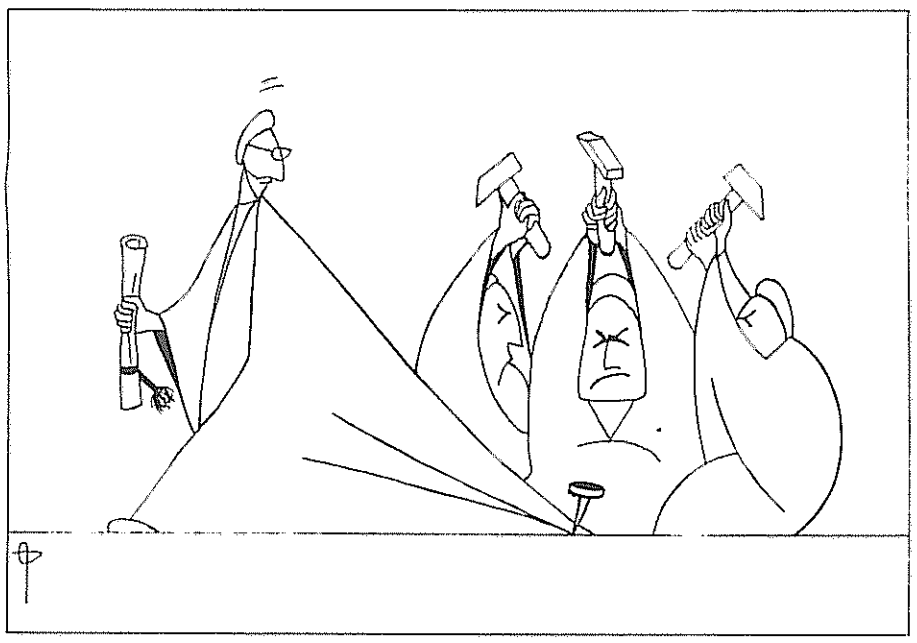

دزدی‌های میلیاردی

ادامه از صفحه اول

برای ۱۵ تا ۳۰ هزار تن برنج استعلام قیمت می‌کنند و با شرایط و تسهیلاتی غیر قانونی با یک شرکت پاکستانی قرارداد خرید چند هزار تن برنج می‌بندد و برنج درجه سه پاکستانی به قرار تنی ۱۹۰ تا ۲۰۰ دلار به عنوان برنج باسماتی (بهترین نوع برنج پاکستانی) و قیمت ۳۹۰ دلار برای هر تن، وارد کشور می‌شود. ۱۲ مورد گزارش کارشناسان در مورد عدم تطابق کیفیت برنج بارگیری شده با مشخصات برنج قراردادی از سوی هیات مدیره شرکت گسترش خدمات بازرگانی، به کنار گذاشته شده و لاپوشانی می‌شود. روزنامه سلام در گزارش خود نوشته است:

«واردات برنج نامرغوب و پائین‌تر از بهای قرارداد، خرید روغن بی‌کیفیت و فروش آن با اقساط بلند مدت به کارخانجات، بذل و بخشش‌های شاهانه از بودجه بیت‌المال، پرداخت غیر موجه صدها میلیون تومان هزینه دموراژ کشتی‌ها، خرید و فروش غیرقانونی کالاهای اساسی مردم و ... تنها گوشه‌ای از تخلفات شرکت گسترش خدمات بازرگانی است». این روزنامه در ادامه سئوال کرده است چرا پرونده قطور تخلفات شرکت گسترش خدمات بازرگانی که از دو سال پیش در دیوان محاسبات وزارت اطلاعات مطرح است، همچنان مسکوت مانده و هیچ رسیدگی نمی‌شود؟

نگاهی به
«هشتمین کنفرانس بین المللی بنیاد پژوهشهای زنان ایران»

عفت ماهباز

هشتمین کنفرانس بنیاد با عنوان «فمینیسم و جنبش زنان ایران» در تاریخ ۱۸ تا ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۷ در دانشگاه سوربن پاریس، با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از زنان فعال که از نقاط مختلف دنیا آمده بودند برگزار گردید.

در کنفرانس قبلی در سیاتل، خانم گلناز امین اعلام کرده بود که مهشید امیرشاهی نویسنده، از سال آینده با بنیاد همکاری می‌کند. آنچه مشخص است مهشید امیرشاهی کار خود را تا آستانه کنفرانس با عده‌ایی دیگر پیش برد، حتی بعضی از سخنرانان مشخص شده بودند. اما به دلایل نامعلوم مهشید ناچار به استعفا شد. تا به امروز معلوم نشده که کدام عوامل سبب استعفای این نویسنده توانای کتاب‌های در سفر در حضر که خود داوطلب شده بود گردید ولی روشن است که وی در نتیجه فشارهایی مجبور به این کار شده است. شرایط حاضر مشکلات و مسائل زنان ایران آنچنان زیاد است که احتیاج به خط و خط کشی‌های ستیزه‌جویانه نیست. کار زنان فعال، جدا از خط و برنامه سیاسی فرد، اگر در جهت بالا بردن آگاهی زنان باشد باید مورد قدردانی واقع شود نه آنطور که جامعه مرد سالار از ما می‌طلبد! این همان وضعیتی است که جامعه ایران را بیمار کرده است. طوریکه هیچ فردی فرد دیگری را قبول ندارد و هر دسته‌ای تنها حرف خود را درست می‌داند و دیگری را محکوم می‌کند. اما این برخورد شایسته جنبش زنان نیست. بخصوص در جامعه‌ای که از زن کارگر تا زن بورژوا درگیر دریافت حداقل حقوق خویش هستند و هر زن نصف یک مرد محسوب می‌شود و در هر دو طبقه از نگهداری و سرپرستی فرزندانشان پس از طلاق محرومند و جد پدری حقوقی بیشتر از یک مادر دارد و هزار مصیبت دیگر. ما مسائل مشترک بسیاری داریم و همین دردهای مشترک ما را به اتحاد عمل می‌خواند. پس بهتر است که تضادهای فرعی کوچک را عمده نکنیم.

فضای خاصی بر کنفرانس امسال حاکم بود. گلناز امین، مسئول بنیاد، بر این اعتقاد است، هر سال کارهای بنیاد می‌تواند به شکل نوینی ارائه شود و این به رشد نظرات جدید کمک می‌کند. بنابراین کمیته محلی، پیش‌برنده و خط دهنده است. بر این اساس سخنرانان، بر خلاف سال‌های گذشته که بیشتر از طیف‌های آکادمیک بودند، امسال اکثراً بر اساس خط فکری خاصی انتخاب شده بودند. شاید از نظر اصولی ایرادی به این کار نباشد، ولی روند جلسات، بخصوص در روز پایانی نشان داد، که این روش باید اصلاح شود.

سخنرانان و سخنرانی‌ها

کنفرانس روز جمعه ۱۸ جولای با خوشامدگویی عزیزه ارشدی، یکی از مسئولین کمیته محلی، آغاز به کار کرد. عزیزه با برشمردن ضعفها و مشکلات جنبش زنان، تغییر و تحولات در آنرا بسیار پر اهمیت دانست. او ضمن با ارزش شمردن کارهای بنیاد و اهمیت برگزاری سالیانه آن، توضیح داد که چراکمیته محلی این مهم را در این سال به عهده گرفت و یک سال بی وقفه، برای برگزاری آن، شب و روز وقت گذاشت. عزیزه همچنین گفت: «باور من بر این بوده است که جنبش زنان رشد خواهد کرد و (امید است که) ... همراه استقلال ایدئولوژی سیاسی، اجتماعی خود بتواند در ادغام در سایر ساخت‌ها سربلند کند».

معرفی بانوی برگزیده چون هر سال یکی از بحث‌انگیزترین بخش‌ها بود. ابتدا در این قسمت فیلمی که جمیله ندایی از زندگی و فعالیت‌های مهرانگیز دولتشاهی تهیه کرده بود به نمایش گذاشته شد. آغاز فیلم با نام صادق هدایت، شروع شد که دایی مهرانگیز بود. مهرانگیز دولتشاهی دکترای علوم اجتماعی و سیاسی خود را در دانشگاه هایدلبرگ آلمان اخذ کرد. از کارهای او بنیان‌گذاری مددکاری اجتماعی در شهرداری و تأسیس سازمان زنان حزب دمکرات ایران و همچنین پایه‌گذاری «جمعیت راه نو» بود. او در سال ۱۳۴۹ به عضویت «شورای بین‌المللی زنان» و در سال ۱۳۵۲ به ریاست آن انتخاب گردید. خانم دولتشاهی در سال ۱۳۴۲ یکی از شش نماینده زن مجلس شورای ملی ایران بود. او ۱۲ سال نماینده مجلس بود. او همچنین اولین سفیر زن ایرانی در کشور دانمارک بود. مهرانگیز از سال ۱۳۵۸ در پاریس زندگی می‌کند.

هر ساله انتخاب بانوی برگزیده، یکی از برنامه‌هایی است که بیشترین وقت را به آن اختصاص می‌دهند (امسال ۹۰ دقیقه). این برنامه یکی از انتقادبرانگیزترین برنامه‌ها بود، بطوریکه از همان آغاز عده‌ایی به اعتراض به داخل سالن نیامدند، چند نفر، بعد از دیدن فیلم، با کلماتی نه در خور کنفرانس به پخش فیلم اعتراض کردند. سپس دکتر گیتی فتوحی، به معرفی مهرانگیز دولتشاهی پرداخت. وی شناخت خود را از او شاید با کمی اغراق همراه نمود! طوریکه عده‌ای دیگر، سالن را با سروصدا ترک نمودند. عده‌ای سعی نمودند که آرامش را به سالن برگردانند. جمعیت معترض بیرون سالن، با سروصدای بیشتری سعی نمود، سالن سخنرانی را تحت‌الشعاع اعتراض خود نماید. شاید اعتراض‌کنندگان گوشه‌هایی از واقعیت را بیان می‌نمودند. آیا درست نیست با کلماتی در خور به انتقاد از روش انتخاب و شیوه برگزاری برنامه پرداخت و نشان داد که زنان از غرغاسالاری بدورند و حرف حساب برای گفتن کم ندارند؟ در همین کنفرانس عده‌ای اعتراض اصولی خود را بیان نمودند، از جمله خانم راضیه ابراهیم‌زاده. او از اعضای سابق حزب توده ایران و یکی از سخنرانان در میزگرد زندانیان سیاسی و یکی از مسن‌ترین شرکت‌کنندگان در کنفرانس بود. او هفت سال در دوره پهلوی در زندان بسر برده بود. وی به خانم فتوحی که «اولین‌ها» را به خانم دولتشاهی نسبت داده بود، اعتراض نمود. وی خود یکی از بنیانگذاران جنبش زنان ایران بوده است.

گلناز امین در روز پایانی نتیجه‌گیری خود را در مورد این مسئله چنین بیان نمود: بنیاد می‌خواهد مبنای زن انتخابی را بر اساس نظرات حاضرین در کنفرانس‌ها بگذارد. این انتخاب بنظر شما، باید بر چه مبنایی باشد؟ و شما چه کسانی را بر می‌گزینید؟ با توجه به جو متشنج روز آخر این مسئله به نتیجه نرسید و قرار شد، افراد نظرات خود را کتبی برای بنیاد بفرستند. امیدوارم انتخابات آتی بر اساس مجموعه نظرات ارائه شده باشد. اگر چه همیشه عده‌ای نظرات مخالفی خواهند داشت. سپس عاطفه گرگین به شعرخوانی پرداخت و اولین شعرش را با نام زن آغاز کرد. عاطفه گرگین با خواندن چند شعر لطیف و زیبا که مضمونی زنانه داشتند، به اغتشاشی که در پی برنامه اول ایجاد شده بود، خاتمه داد و آرامش را به جمع باز گرداند.

***

فیلم «تهران، سال صفر ـ تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری» بهمن و اسفند ۱۳۵۷ـ این فیلم بوسیله چهار زن فرانسوی در سال ۱۳۵۷ برای همبستگی با مبارزات زنان ایران تهیه شده بود. شعار مشهور گروه این بود: «وقتی زنان ایرانی از زنجیر اسارت رها شوند، زنان همه دنیا با آنها رها خواهند شد» فیلم، با کیفیت خوبش، مروری داشت بر آغاز مبارزات زنان ایرانی، بر علیه حجاب اجباری، شعار یکپارچه زنان چنین بود: زیر شکنجه گفتم، لحظه به لحظه گفتم، یا مرگ یا آزادی.

«زنان بین آزادی و برابری» ژنویو فرس (فرانسه)

فرس فیلسوف و مورخ شناخته شده فرانسوی، به کار پژوهش فلسفه سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی اشتغال دارد. پژوهش‌های او، در زمینه برداشتهای رایج از اختلاف دو جنس و جنبه برابری زن و مرد می‌باشد. ژنویو فرس کتاب‌های متعددی دارد. از جمله «زنانی همه دست»، «تأملی در کار خانگی» ۱۹۷۹، «قریحه خرد، دمکراسی و کنار گذاشته شدن زنان در فرانسه» ۱۹۸۹، «اختلاف جنسیت» ۱۹۹۶ و «خرد زنان» ۱۹۹۲. سخنرانی او یکی از بهترین سخنرانیهای کنفرانس بود. فرس با اشاره به فیلم ۸ مارس، و با درود به زنان ایرانی که انگشت بر مهمترین عرصه، یعنی آزادی که برای کسب برابری، ضروری‌تر و فوری‌تر است، شروع به صحبت نمود. نکات جدید بسیاری در صحبتهای وی دیده می‌شد. قسمت کوتاهی از صحبتهای او چنین بود: «در حال حاضر تهدید علیه آزادی به مسئله‌ای مهمتر از تقلیل برابری بدل شده است. مقصود من فراموشی یکی به نفع دیگری نیست. مقصود من انگشت گذاشتن بر روی مبرمترین مسائل است. بی‌شک تقلیل برابری وجود دارد که نام آنرا «تبعیض» گذاشته‌اند». سخنران بعدی خانم مالیکا زوبا از الجزیره (زبان فرانسه) «بنیادگرایی در الجزایر» بود. زوبا با اشاره به تجربیات زنان ایرانی پس از سرکار آمدن، بنیادگرایان در ایران، زنان الجزایری با پشتکار بیشتری به مبارزه بر علیه بنیادگرایان برخاستند تا مانع به قدرت رسیدن آنها شوند.

برنامه روز ۱۹ جولای با پیام خانم گلناز امین آغاز شد. گلناز پیامش را با گفتاری در باره طاهره قره‌العین شروع نمود. وی ضمن بر شمردن روند ۱۵۰ ساله مبارزات زنان ایران، به ساختار جامعه مردسالار ایران و تأثیر آن بر ذهنیت زنان اشاره نمود. گلناز پیامش را چنین خاتمه داد: «قره‌العین حجاب از سر برداشت، ما می‌خواهیم حجاب از تفکری که بر ما حاکم است برداریم».

* * *

نسرین بصیری از فاصله‌ای که بین زنان داخل کشور و زنان تبعیدی خارج از کشور بوجود آمده، سخن گفت. تفاوتهای ایندو نگاه را شکافت و انتقادات خود را نسبت به هر یک بیان نمود. وی پیوند و نزدیکی بین ایندو نگاه را در شرایط حاضر ضروری دانست.

* * *

شهرزاد مجاب ضمن بر شمردن شرایط فعالیت داخل و خارج گفت: «عده‌ای راهی را انتخاب کرده‌اند که خواسته ناخواسته آنها را مقابله به می‌اندازد» او فعالیت نشریه زنان را منفی ارزیابی نمود. او همچنین از خطوط انحرافی در جنبش زنان انتقاد نمود و افسانه نجم‌آبادی، هما هودفر، نیره توحیدی، والنتاین مقدم، را از کسانی شمرد که به نسبیت فرهنگی اعتقاد دارند. او گفت: «هدف من پیدا کردن مجموعه نظرات آرزومندان برابری زن ایرانی است».

* * *

ژاله احمدی از فعالین جنبش دانشجویی در بهار ۱۳۵۴ به مدت سه سال و نیم در زندانهای کمیته شهربانی، قصر و اوین زندانی بود. او دو ماه نیز در زندان جمهوری اسلامی بسر برد. ژاله سخنرانی خود را به زنان زندانی سیاسی و شرایط دشوار زن بودن در زندانهای دو رژیم اختصاص داد. او به گونه‌ای مجذوب کننده این شرایط را تشریح کرد. در نوشته وی فاطمه‌اره سمبل زنی متفکر و برابری‌خواه و چلگیسو سمبل زنی مفعول و مطلوب جامعه مرد سالار نشان داده شد.

سخنران بعدی این قسمت اعظم کرایی بود که به مدت ۸ سال در زندان بسر برده بود. او ضمن بر شمردن مشکلات زنان زندانی از دو نفر از سیاسیون آزاد شده حاضر در کنفرانس خواست تا گوشه دیگری از فجایع را بازگو کنند و شکوه لحظات تکاندهنده‌ایی را که در مدت نه ماه در «تابوت» گذرانده بود تشریح کرد.

مهری زندانی آزاد شده دیگر نیز از خاطرات تلخ خود در زندان اهواز سخن گفت. او گفت مرا شکنجه می‌کردند تا اعتراف کنم که جز با شوهرم با سه همرزم دیگر رابطه داشته‌ام. او همچنین به تشریح وضعیت رقت‌بار زنان زندانی عادی پرداخت. خانم راضیه ابراهیم‌زاده نیز مطالبی در باره زندانهای شاه بیان داشت. راضیه از هفت سالی را که در زندان سپری نموده بود، چهار سال را در شرایط دشوار زندان عادی زنان بسر برده بود.

* * *

شعله ایرانی یکی از سه سردبیر آوای زن و همچنین سردبیر نشریه سوئدی زنان و بنیادگرایی، از فعالین جنبش ضد نژادپرستی و عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید است. او در سخنرانی خود از استقلال جنبش زنان ایران دفاع نمود و انگیزه‌های مخالفان جنبش را ذکر کرد. او اظهار داشت که جنبش فمینیستی به زنان همچون یک مقوله سیاسی نگاه می‌کند. این جنبش خواهان تأمین استقلال و فراگیر شدن است. او همچنین بر ضرورت سپرده شدن رهبری جنبش فمینیستی بدست خود زنان تاکید نمود.

* * *

گلرخ جهانگیری بدلیل فعالیتهای سیاسی در ایران ناچار به مهاجرت شد. او در رشته جامعه شناسی تحصیل کرده و از گردانندگان مرکز اسناد مربوط به ایران در برلین است. او در سخنان خود گفت سازمان مجاهدین از همان ابتدا در مورد زنان وضعیت معماگونه‌ای داشت. او ضمن اشاره به تاریخ مجاهدین گفت که مجاهدین هیچگاه نظرات صریحی در مورد حجاب و ارث ارائه ندادند و تنها به کلی‌گویی بسنده نمودند. وی بیان داشت که زنان مجاهد به نوبه خود در سازمان خویش مبلغ مردسالاری هستند. «فمینیسم و اشکال سازماندهی» عنوان سخنرانی خانم مژده فرهی بود. وی جامعه‌شناس و یکی از جوانترین سخنرانان بود. او همچنین یکی از مسئولین مجله «زن در مبارزه» می‌باشد.

* * *

سخنرانی خانم شهلا لاهیجی زیر عنوان زنان و کتاب صورت گرفت. خانم لاهیجی مدیر مؤسسه انتشاراتی روشنگران و مرکز مطالعات زنان در ایران است. او فعالیت فرهنگی خود را بویژه در زمینه مسائل زنان از دوران نوجوانی آغاز کرد. در سال ۱۳۵۰ پس از نقل مکان به بهبهان بیش از پیش شاهد زندگی هولناک مردم و به ویژه ستم بیکران بر زنان بوده است. او پس از انقلاب به تهران آمد و درگیر فعالیتهای سیاسی ـ اجتماعی بویژه در زمینه زنان شد. از جمله آثار تحقیقی ایشان عبارتند از: سیمای زن در آثار بیضایی، زن در جستجوی رهایی، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ (جلد اول با همکاری مهرانگیز کار)، زن در مرز هیچ و زنان نویسنده و ادبیات امروز ایران و ...

خانم لاهیجی در سال ۷۵ موفق به ایجاد مرکز مطالعات زنان شد و این کار را در جوار فعالیتهای فرهنگی خود پیش می‌برد. وی در سخنرانی خود نگرانیهایش را در باره سرنوشت زنان ایران بیان داشت و سپس به تحلیل و بررسی مسائل زنان پرداخت. او انتشارات روشنگران را معرفی کرد. این انتشارات تاکنون ۱۶۰ کتاب با کیفیت خوب منتشر کرده است. او همچنین در این انتشاراتی مرکزی برای جستجو و کشف استعدادهای جوان بخصوص از میان زنان به وجود آورده است. او معتقد است که زنان در ایران از راه قلم نیز موفق‌تر بوده‌اند. او اظهار داشت که امروزه یکصد زن ناشر در سراسر ایران وجود دارد. مجموعه گفتار خانم لاهیجی با استقبال شدید حاضرین روبرو شد و وی مورد تشویق قرار گرفت. اما در بخش بحث و گفتگو برخی از حضار با شیوه تبختر‌آمیز و از بالا و سئوالاتی آزاردهنده برخورد مناسبی با وی نداشته و کوشیدند تا وی را متهم به سازشکاری و غیره کنند. بنظر می‌رسد که انگار فعالیت قانونی در داخل کشور از سوی بعضی از تبعیدیان این سوی مرز عملی نادرست بوده و افراد آن سوی مرز به خاطر این فعالیتها باید به افراد مقیم خارج پاسخگو باشند. سئوال این است که چرا برخی از فعالین باید اینگونه برخورد کنند و از موضع حق بجانب فعالیت زنان مبارز را در داخل کشور را به زیر سئوال ببرند. به چه کسی می‌خواهیم درس بدهیم؟ به آنهایی که در کشور در شرایطی این همه دشوار، زندگی و مبارزه می‌کنند؟ این همه فاصله برای چیست؟ بقول خانم لاهیجی: ما زمینه‌های اتحاد بسیار داریم، نزدیکیهای بسیاری ما را به هم پیوند می‌زند.

* * *

لیلا قرایی سخنران دیگر در باره مشکلات عملی جنبش زنان صحبت کرد. او یکی از فعالین جنبش زنان در سوئد است و مجری برنامه رادیویی صدای زن در استکهلم می‌باشد. او مشکلات چندی را در جنبش زنان ایران بر شمرد، اما قسمت اصلی صحبت او اختصاص به مشکلات او به عنوان مجری رادیو صدای زن داشته است.

عدالتخواهی قسمتی از هویت!

علی اکبر

با شروع آهنگ ازهم پاشیدن سیستمهای سوسیالیستی، موج دگرگونی و نوسازی دیگر نقاط دنیا را فرا گرفت و نیروها و جنبش‌هایی که در پی آن بودند که از طریق انقلاب نظام سرمایه‌داری را ساقط کرده و عدالت و برابری را جانشین آن کنند را دچار تلاطم و دگرگونی کرد.

در این رابطه یک حالت خلاء هویت در میان نیروهای جنبش عدالتخواهی بوجود آمد که خیلی‌ها با گذاشتن و بکاربردن چپ خواسته‌اند سیمای خود را نشان دهند. واقعیت این است که واژه چپ بیانگر سیمای واقعی هیچ نیروئی نیست و مقداری سردرگم کننده می‌باشد. کسان و یا نیروهایی که خود را چپ می‌دانند و بهتر است بگوئیم می‌خوانند شاید این واقعیت را نمی‌دانند و یا بیان نمی‌کنند که در میان آنها تفاوتها بسیار است. در حال حاضر کسانی که خود را چپ می‌خوانند عبارتند از کمونیستها، سوسیالیستها، سوسیال دمکراتها، سوسیالیستهای ملی‌گرا، دمکرات و حتی بخشهایی از مذهبیون و این بدان معنی است که واژه چپ، هویتی است سردرگم و نمی‌توان براحتی تشخیص داد که آیا کسی که خود را چپ معرفی می‌کند متعلق به کدامیک از اینها می‌باشد.

جوهر اندیشه اندیشمندانی مانند مارکس، لنین و ... بر برابری و عدالت بوده است و رهایی انسان از قید و ستم استثمار انسان از انسان. با وجود پیچیدگی جامعه انسانی نمی‌توان براحتی تئوری‌ای را ساخت و ثابت کرد که این تئوری صد در صد می‌تواند مشکل جامعه را حل کند و بر این اساس هم می‌باشد که بنا به اندیشه مارکس همه چیز در حال تغییر و شدن است و هیچ چیزی را نمی‌توان مطلق و مقدس دانست. در حال حاضر سخن بر سر این است که خود را چگونه تعریف کرد. آیا باید مطلق‌گرا بود و همه تئوریهای گذشته را قبول کرد و یا آنها را مطلقاً رد کرد و به کناری نهاد، واقعیت این است در نفس وجود این دو با هم برابر هستند و متضاد با افکار مارکس و قوانین طبیعت. در حال حاضر جهان با قرن هیجده و هفده میلادی فرق زیادی کرده است. انسانها با هواپیماهای غول پیکر شرق و غرب عالم را می‌پیمایند و انسان می‌رود تا کرات دیگر را فتح کند. انسان می‌رود تا هویتی دیگر پیدا کند و این انسان متمدن بودن است.

انسانی که به محیط زیست احترام می‌گذارد، انسانی که از قهر و خشونت فاصله می‌گیرد، انسانی که کشتن همنوع براحتی برای او قابل قبول نمی‌باشد و قربانی‌کردن حیوانات هم دیگر برای انسان ناپذیرفتنی است، حل مشکلات را در خشونت‌گرائی نمی‌داند.

در جهان امروز هر صبح که چشمها از خواب بیدار می‌گردد شاهد بی‌عدالتی در چهارگوشه گیتی هستیم و اقلیتی را می‌بینیم برخوردار از تمامی امکانات موجود و اکثریت قریب ۸۰٪ از مردم جهان در زیر خط فقر، در کشورهای مختلف عصیانهای مردم را می‌توان لمس کرد و هدف هم معلوم است. رسیدن به عدالت و برابری و آزادی از هر گونه قید و بند. این خود یک استراتژی انسانی می‌باشد که از قرنهای گذشته بصورت قبله و آمال انسانی درآمده است و آن عدالت است. بر این اساس یعنی عدالت و آزادیخواهی انسانهای بیشماری در سطوح مختلف پیکار کرده‌اند و باز هم پیکار خواهند کرد. چرا چنین است؟ یا این تنها یک حرکت عصیانی و هیجان خشک می‌باشد یا تلاش برای ادامه زندگی؟ در واقع آنهایی که مخالف حرکت توده‌ها هستند و موافق نظم طبقات ستمگر، شورش مردم را حرکتی عصیانی و کور می‌دانند و انقلابات را وسیله به حکومت رساندن عده‌ای پابرهنه می‌دانند. اما فرزانه‌گانی که تا بحال شاهد اندیشه انسانی آنها نظیر مارکس و سایرین بوده‌ایم اینها را پیکارگران ادامه زندگی بشریت می‌دانند، هدف پیشرفت همگانی می‌باشد و هیچ انسانی نباید وسیله رشد سرمایه همنوع دیگری گردد، انسانها برابر زاده شده‌اند و برابر هم باید زندگی کنند، هیچ انسانی از دیگر همنوع خود برتری ندارد، تا انسان دیگری را برده خود سازد و این یک اصل انسانی است که قرنها برای آن پیکار شده است و انسانها در رسیدن به آن رنجها کشیده‌اند.

کاپیتالیسم جدید در مراحلی توانسته است بشریت را به آن شیوه‌ای که خود می‌خواهد و نظم آن (سرمایه‌داری) طالب آن است مهار سازد. اما این نقطه پایان جدال سرمایه و توده‌های بیشمار نمی‌باشد. بالاخره کاپیتالیسم باید یک روزی دستها را در برابر موج عدالتخواهی بالا ببرد و قربانی عدالت خواهی مردم گردد. «سرمایه‌داری گورکنان خود را می‌پرورد». در این جمله واقعیتی نهفته است. اگر دیروز عده‌ای فکر می‌کردند با دیکتاتوری پرولتاریا می‌توان سرمایه را در گور نهاد، اما امروز اصل بر این است که سرمایه با رشد خود، جامعه را به مرحله‌ای هدایت می‌کند که بدون قهر این دگرگونی را شاهد باشند و آنهم آرزوی انسانهایی نظیر مارکس و همه عدالتخواهانی بوده است که در راه برقراری عدالت و آزادی واقعی قلم زده و پیکار کرده‌اند.

البته در این جا یک سئوال پیش می‌آید که زمانی که سرمایه خود پیشرفت کرده و گورکن خود می‌باشد پس نیروی معترض چه باید بکند؟ همانطور که اشاره شد مبارزه همیشه بوده و مشعل آن فروزان بوده است و در حال حاضر سرمایه خود نمی‌خواهد شاهد نابودی خود گردد و اگر بتواند، مسیر این نابودی را تغییر خواهد داد تا آنرا به تعویق بیاندازد و این خود به بهای نابودی انسانها و محیط زیست انسانی تمام می‌شود. چرخ سرمایه در هر برش یا مرحله خود برای ادامه بقا به قربانی کردن نیروی کار انسانی و طبیعت نیاز دارد و نیروی معترض نمی‌تواند شاهد این باشد که سرمایه مسیر مبارزه انسانی را که همواره پیشرفت حاصل شده است به کناری نهند. نیروی مخالف همواره سنگر این مبارزه را حفظ خواهد کرد تا زمان به گور سپردن نظم ناعدالتی فراهم گردد و انسانها با درد و رنج کمتری به آرزوی دیرینشان برسند.

۲۷ تیر ۱۳۷۶

این مقاله کوتاه شده است

در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها

ابراهیم محجوبی

برگرفته از نشریه حقوق بشر شماره ۴۱

اصل مطلب چیست؟

همجنس‌گرایی و همجنس‌گرایان، موضوعی است که امروز در جوامع پیشرفته به راحتی از آن سخن گفته می‌شود و مسئله دفاع از حقوق آنان تا سطح بحث‌های پارلمانی، برنامه احزاب سیاسی و دستگاههای قانون‌گذاری فرا روئیده است. خود پدیده همجنس‌گرایی ممکن است غامض باشد، اما مخالفت یا سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها هیچگونه پیچیدگی و ابهامی ندارد. از همین رو، اگر نشریه یک سازمان مدافع حقوق بشر، جای بحث پیرامون چگونگی گرایش برخی از انسانها به همجنس خود نباشد ـ که نیست ـ اما پرداختن به حقوق این انسانها به مثابه اعضایی از جامعه که در معرض انواع تبعیض‌ها و فشارها هستند، می‌تواند جای شایسته خود را داشته باشد. آخر، بشر، بشر است! اگر قرار بر دفاع از حقوق بشر است،بایستی از همه انسانهای سرکوب شده و به حاشیه رانده شده دفاع نمود. همجنس‌گرایان هم بعنوان انسان و هم بعنوان یک اقلیت اجتماعی قابل دفاع هستند. از همین رو سازمان عفو بین‌الملل هم در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس یوکوهاما برای نخستین‌بار، دفاع از افرادی را که به سبب سمت‌گیری جنسی‌شان مورد آزار قرار می‌گیرند جزو وظایف ثابت خود اعلام نمود.

متأسفانه تا بحال در مطبوعات فارسی‌زبان، حتی در نشریات آزادیخواه و معتقد به دفاع از حقوق انسانها، به این مقوله پرداخته نشده است. می‌شود گفت که اکراه معینی در این زمینه وجود دارد. این امر هرچند در نگاه نخست تا حدی قابل توجیه می‌نماید، اما در واقع توجیه‌بردار نیست. باید صریحاً از آن سخن گفت و دانیه آگاهی خوانندگان را نسبت به این پدیده اجتماعی ـ انسانی گسترش داد. به هر حال، همیشه باید از جایی آغاز کرد و راه را ادامه داد. لعن و تکفیر و تحلیل‌های نیش‌دار دردی را دوا نمی‌کند و فقط سبب می‌شود که همچنان در چنبره پاره‌ای معیارهای کهنه و از رونق افتاده اسیر و میخکوب بمانیم. اصولاً هرگاه نیروهای پیشرو جامعه و آزادیخواهان و بشردوستان واقعی در برابر قضاوت‌های نادرست و عقب‌مانده افکار عمومی مرعوب گردند و در برابر سنت‌گرایان سپر اندازند، باید فاتحه هرگونه تجددخواهی و راه‌گشائی بسوی پرورش انسانهای آزاداندیش و دارای صعه صدر را خواند. در زمینه مسائل مربوط به همجنس‌گرایان، بخش بزرگی از روشنفکران ایرانی خود دچار مشکل هستند. این اگر چه غیر منطقی ولی تا حدودی طبیعی است. چرا که یک جامعه عقب‌مانده و گرفتار استبداد همه‌سویه، روشنفکران متناسب با سطح رشد خود را تولید می‌کند. اما نمی‌توان به امید تحولات چند قرنی و چند دهه‌ای نشست. باید جامعه و انسانها را به تغییر و ارتقا سطح تحمل و مدارا تشویق کرد و حتی اندکی «هل» داد. این «هل» دادن‌ها، همواره و در هر زمانی عده‌ای را غضبناک خواهد نمود ، ولی شماری را نیز به اندیشیدن و یافتن الگوهای دیگر فکری متمایل خواهد نمود.

همجنس‌گرایان ایرانی، قربانیان فراموش شده

اگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مسائل همجنس‌گرایان تا سطح یک جنبش اجتماعی رسیده، در ایران اما موضوع همچنان یک «تابو» است و پنهان اندیشی در باره آن بشدت رواج دارد. در ایران امروز، همجنس‌گراها، بعنوان انسانهایی با سمت‌گیری جنسی دیگر، از دو سو چوب می‌خورند و دم بر نمی‌آورند: از یکطرف رژیم خونریز و ضد بشر تازیانه سرکوب را با تمام نیرو بر جسم و روح چنین انسانهایی فرود می‌آورد، و از سوی دیگر افکار عمومی رشدنیافته و سنت‌گرا، آنان را مورد تحقیر و تکفیر و احیانا آزارهای دیگر قرار می‌دهد. و می‌دانیم که همین عامل اجتماعی ـ فرهنگی، دست رژیم ضد انسانی را بازتر می‌کند و سرکوب همجنس‌گرایان اعتراضی برنمی‌انگیزد. به ویژه حکومت فقیهان به عمد خلط مبحث می‌کند و با عنوان کردن واژه «لواط» همجنس‌گرایی و «بچه‌بازی» را یکسان جلوه می‌دهد. در حالیکه از نظر روانپزشکان و نیز از دیدگاه پزشکی اجتماعی، این دو پدیده دو مقوله کاملاً متفاوتند. اولی یک پدیده طبیعی بحساب می‌آید(۱) ولی دومی یک انحراف و بزه بشمار می‌رود و در کشورهای پیشرفته طبق قوانین معینی قابل تعقیب و مجازات است.

جمهوری اسلامی در زمره معدود رژیم‌هایی است که علیه همجنس‌گرایان، شمشیر را از رو بسته است. در این زمینه هم خشونت قوانین جزای جمهوری اسلامی (حدود) چنان است که مو بر تن انسان راست می‌کند:(۲) «مجازات همجنس‌گرایی مرگ است و نوع مرگ را قاضی تعیین می‌کند». (ماده ۱۴۱) و «اگر دو طرف عمل همجنس‌بازانه هر دو بالغ و عاقل باشند و داوطلبانه آنرا انجام داده باشند مجازات برای هر دو مرگ است» (ماده ۱۴۲). تاکنون حکومت فقیها همانند دیگر عرصه‌ها، با بیرحمی به سرکوب آشکار و پنهان همجنس‌گرایان ادامه داده است. این رژیم، نه تنها به اعتراض‌های مداوم محافل بشر دوست جهانی وقعی ننهاده، بلکه دامنه سرکوب را فراخ‌تر کرده است. در این میان حتی کار را به آنجا رسانده که برای توجیه سرکوب نویسندگان و روشنفکران، «اتهام» همجنس‌گرایی به آنها می‌بندد و با سوء استفاده از تلقی عمومی جامعه به این پدیده، در پی به اصطلاح بی‌آبرو کردن آنان بر می‌آید. آنچه که در این مورد با نویسنده فقید سعیدی سیرجانی کردند، هنوز هم بر خاطره‌ها سنگینی می‌کند.

البته جمهوری اسلامی وحشی‌تر از آن است که از چنین سرکوبی دست بردارد، اما همدردی با همجنس‌گرایان و دستکم افشا منظم موارد سرکوب آنان می‌تواند به بیداری تدریجی وجدان اجتماعی یاری رساند. این حداقل کاری است که می‌توان کرد. سرکوب مداوم همجنس‌گرایان در ایران، نه تنها سمت‌گیری جنسی آنان را تغییر نمی‌دهد، بلکه به «زیرزمینی» شدن هرچه بیشتر پدیده و تابوئیزه شدن عمیق‌تر آن یاری می‌رساند این نیز به نوبه خود به رشد اختلالات معین رفتاری و شخصیتی در میان این دسته از انسانها و مالاً به بحران‌های دیگر فرهنگی منجر می‌شود و جامعه بیمار ما را بیمارتر می‌سازد. اگر دفاع از حقوق طبیعی و بدیهی انسانها، وظیفه دائمی بشردوستان است و اگر دفاع از حقوق اقلیت‌های اجتماعی یک وظیفه دمکراتیک است، پس باید به مشکل و حقوق آن انسانهایی هم اندیشید که بمثابه یک اقلیت اجتماعی، سمت‌گیری جنسی دیگری دارند و طبیعت و سرشت‌شان طور دیگری است. اقدام در این عرصه و شهامت پرداختن به آن، ممکن است در آغاز برای ایرانیان آزادیخواه اندکی گران آید، اما می‌توان در درازمدت به تربیت و تقویت روحیه مدارا و مبارزه با مظاهر گوناگون تبعیض در جامعه یاری رساند.

* * *

(۱) سازمان جهانی بهداشت (WHO) از سالها پیش، همجنس‌گرایی را از زمره بیماریها و اختلالات روحی خارج نموده و نوع جهت‌گیری را اختلال بحساب نمی‌آورد.

(۲) فصل اول ـ تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ ـ لواط و طی انسان مذکر است و چه بصورت دخول باشد یا تفخیذ.

ماده ۱۰۹ ـ فاعل و مفعول هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰ ـ حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱ ـ لواط در صورتی موجب قتل می‌شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

انتخابات ـ حلقه‌ای ناهمخوان در زنجیره استبداد

علی شرقی

این مقاله کوتاه شده است

انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران در نوع خودش کم‌نظیر و از جنبه‌های مختلف قابل تعمق فراوان است.

بسیاری از مفسران رسانه‌های گروهی جهان که انتخاب کاندیدای مورد نظر محافل قدرتمند روحانی را تقریباً امری قطعی می‌دانستند، مات و مبهوت نتیجه این انتخابات شدند. اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبود و هنوز از شوک ناشی از آن بیرون نیامده است. اما اکنون پس از انتخابات این موقعیت پدید آمده است تا بتوان علل این شگفتی و چرخش بزرگ را در روحیه و رای مردم از زوایای مختلف مورد بحث قرار داد.

توده‌های میلیونی مردم ایران به حکومت و عملکرد آن، به ولایت فقیه و سیطره زور و ستم به زندگی اجتماعی ـ سیاسی و فلاکت اقتصادی در ایران «نه» گفتند. شکل بیان این «نه» استفاده از آن امکانات عملاً موجودی بود که فراهم بود. ریختن آرا مردم در صندوقهای رای بسود آقای خاتمی تجلی واقعی اراده مردم برای مخالفت با وضع موجود بود. اما همه نیز این نبود. خاتمی وعده‌هایی داده بود که با وعده‌های روحانیون سنتی سازگار نبود. او از سهم گرفتن فعال زنان در زندگی اجتماعی ـ سیاسی سخن می‌گفت. به جوانان و روشنفکران نوید بهبود وضع موجود و روزهای بهتر را می‌داد. از علل اساسی اینکه نه در خارج و نه در داخل کشور هیچکس نتوانست پیش‌بینی کند که شخص دیگری غیر از ناطق نوری می‌تواند از صندوقهای رای درآید یکی تجربه انتخابات گذشته و موفقیت رژیم در این زمینه در شرایط فقدان دمکراسی بود و دیگری نبود یک مؤسسه نظرسنجی علمی و آزاد و دمکراتیک در کشور ما. اگر بخشی از نیروهای اپوزیسیون رژیم می‌دانستند چه کسی شانس بیشتری برای انتخاب شدن دارد موضع‌گیری‌شان طبعاً متفاوت می‌بود. منظور من آن بخشی از نیروهاست که کم و بیش به موضع‌گیری رفرمیستی روی آورده‌اند.

اگر بتوان بطور نسبی نیروهای مخالف رژیم را به انقلابیون و رفرمیستها تقسیم نمود، آنگاه می‌توان دو گونه موضع‌گیری متفاوت در ارتباط با مسائل اجتماعی ـ سیاسی نیز از آنان انتظار داشت. در نهایت موضع‌گیریها آبشخورشان ایدئولوژی و دیدگاههای فکری نیروهای سیاسی موجود یک جامعه است. آنان که در سمت سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی قرار دارند و همه تلاششان را در این زمینه بکار می‌گیرند طبعاً در انتخابات تاکتیک تحریم را انتخاب کردند. اما آن نیرویی و یا نیروهایی که امکان تحولات تدریجی در داخل رژیم را منتفی نمی‌دانند و اصولاً خواهان شیوه مسالمت‌آمیز تحقق تحول در جامعه هستند، با تاکتیک تحریم دچار اشتباه بزرگی شدند که مغایر نگرش و جهان‌بینی آنهاست. این نیرو گفته و یا ناگفته اساس را بر این ارزیابی خطا گذاشت که آقای خاتمی انتخاب نمی‌شود حال آنکه با همین ارزیابی نیز می‌بایستی به او رای داده می‌شد. اساس می‌بایستی شخص خاتمی قرار داده می‌شد و نه شانس او برای انتخاب شدن.

مسئله‌ای که حائز اهمیت بسیار است آنست که مردم در زنجیره استبدادی قدرت که سلطه مطلق طلب می‌کرد حلقه‌ای را جای دادند که می‌تواند زورگویان را برای اجرای سیاستهایشان با مشکل مواجه سازد و این بسود مردم و طبعاً بسود نیروهای مخالف رژیم است.

سیاست سازمان ما در ارتباط با این حلقه می‌بایستی بر اساس کارآئی آن تنظیم گردد. این تنها زندگی عملی و واقعی است که نشان خواهد داد آقای خاتمی چقدر به آنچه وعده داده است پایبند خواهد ماند و این آن پارامتری است که می‌تواند و لازم است تأثیر خودش را در چگونگی سیاست سازمان ما نیز داشته باشد.

شرکت میلیونی مردم در انتخابات، نشان از حضور آن‌ها در صحنه است و نه باور و اعتماد به آخوندها

امید مقدم

سرانجام رفسنجانی پس از هشت سال جنایت و کشتار و حیف و میل اموال و ثروت مردم و نیز به بن‌بست کشاندن جامعه در تمامی ابعاد آن، سنگر ریاست جمهوری را ترک و جای خود را به خاتمی یار دیرین و در آب‌نمک خوابانده خویش سپرد. آوازه شهرت خاتمی امروز نه در جامعه ما که در سطح گسترده آن، جهان، تعجب مرا بیش از پیش برانگیخته است. آمریکا و بسیاری از دولت‌های اروپائی با روی کار آمدن خاتمی، امیدشان به بهبود روابط با ایران بیشتر شده است. این که کشور ما باید از این انزوای سیاسی درآمده و با تمامی دولت‌ها و کشورهای جهان ارتباط داشته باشد، امری است کاملاً درست. ولی اینکه چرا آمریکا و دولت‌های بزرگ اروپائی، اینقدر حسن‌نیت و علاقه به دولت تروریست جمهوری اسلامی دارند و خواهان روابط بسیار گسترده با آن هستند، بسیار جالب و بحث برانگیز است، آنهم دولتی که همین چند ماه پیش رهبرانش در دادگاه میکونوس برحق، رسماً به عنوان عاملین اصلی ترور دکتر شرفکندی و یارانش محکوم گردیدند. به راستی دولت آمریکا و کشورهای بزرگ اروپائی چرا اینقدر اصرار در برقراری روابط حسنه با دولت جنایتکار جمهوری اسلامی دارند؟ یعنی آن‌ها از ماهیت این دولت جنایتکار مطلع نیستند و نمی‌دانند سران این دولت چه بلاها که بر سر مردم ایران در این سال‌ها نیاورده‌اند؟ پاسخ قطعاً مثبت است و علتش هم از ماهیت این دولت‌ها آشکار است، برای این دولت‌ها نافع ملت ایران و سعادت آن درنظر نیست و تنها و تنها سود سرشاری است که از داد و ستدهای اقتصادی‌شان با دولت جمهوری اسلامی به جیب آن‌ها سرازیر می‌شود. برای آمریکا و دولت‌های اروپائی، دمکراسی و آزادی مردم ایران مهم نیست. چه بسا که اگر خاتمی به تمامی وعده‌های داده‌ی خود نسبت به مردم، عمل نکند ولی حسن نیت به آمریکا و دولت‌های اروپائی نشان داده و به قول معروف در باغ سبز را برای آن‌ها باز کند، او همچنان به عنوان رئیس جمهور محبوب و محترم و گارباچف ایران باقی خواهد ماند. (لقبی که اخیراً از طرف برخی رسانه‌های گروهی جهانی به خاتمی داده شده) ولی آنچه که مرا مجبور به نوشتن این مقاله کرده است، این است که حضور گسترده و میلیونی مردم که بر طبق اخبار رسیده واقعاً هم در انتخابات شرکت کرده‌اند، چه چیزی را نشان می‌دهد آیا مردم با انتخاب آخوند خاتمی فرصت دیگری به آخوندها داده‌اند که خود را اصلاح کرده و در خط آن‌ها قرار گیرند؟ پاسخ، به عقیده من، قطعاً منفی است. چرا که شرکت گسترده مردم در انتخابات نشانه‌ی آن است که بر خلاف انتظار برخی از گروه‌ها و صاحب‌نظران سیاسی، مردم نه تنها از سیاست زده نشده‌اند، بلکه همچنان در صحنه حضور دارند و این خود نشانگر آن است که مردم ما حتی آمادگی برای برپائی انقلابی دیگر را دارند. انقلابی که به عقیده من زمان آن دیر نخواهد بود. شرکت مردم در انتخابات و رای ندادن با ناطق نوری کاندیدای دولت حاکم، در واقع تودهنی بزرگی به جناح ارتجاعی‌تر روحانیون خصوصاً طرفداران ولایت فقیه بود و این حرکت شایسته و قابل ستایش مردم درس عبرت برای آن یاوه‌سرایانی است که معتقدند مردم ایران اخته شده‌اند و دیگر نای هیچ حرکت و مبارزه‌ای را ندارند. و در پایان، باید به این سری از آگاهان سیاسی گفت که در آینده نزدیک منتظر حرکت‌های وسیع و گسترده‌تر از این‌ها از سوی مردم قهرمان ایران باشند.

زنده باد مردم شریف و آزاده ایران

مصاحبه راه کارگر...

ادامه از صفحه ۱۰

انتخاباتی رژیم می‌بود، بلکه در عمل نیز به نفع جناح مسلط تمام می‌شد. ما فقط در هفته آخر مانده به انتخابات می‌توانستیم شرکت اعتراضی در آن را مطرح کنیم و این که آیا می‌بایست چنین کاری را می‌کردیم یا نه، موضوعی است که می‌توان در باره آن بحث کرد و به نظر من چنین بحثی برای تدقیق مفاهیم تاکتیکی‌مان هم مفید است.

س ـ شما از دو تاکتیک موازی دفاع می‌کنید که روی هم نمی‌افتد ولی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. اگر این اصل توازی را تعمیم بدهیم، باید بگوییم ما هر انتخابات جمهوری اسلامی را قاعدتا تحریم می‌کنیم ولی به مردم می‌گوییم بی‌توجه به موضع ما، خودشان تصمیم بگیرند که آیا با شرکت در انتخابات بهتر می‌توانند به رژیم اعتراض کنند یا با تحریم آن. آیا این جمع‌بندی از نظر شما درست است؟

ج ـ نه، به هیچوجه. من نه از تاکتیک موازی دفاع می‌کنم و نه، به طریق اولی آن را قابل تعمیم می‌دانم. من دارم حادثه مشخصی را توضیح می‌دهم و می‌گویم در این حادثه مشخص، تحریم انتخابات از طرف غالب جریان‌های سیاسی مخالف رژیم، در دامن‌زدن به برانگیختگی مردم و شکل دادن به رای اعتراضی آنها... که البته از طریق شرکت در انتخابات بیان شد نقش چشمگیری داشت. و از این فراتر، حتی در این انتخابات نیز مردم و تحریم‌کنندگان انتخابات، عمدتاً نه به موازات هم بلکه در طول یک خط واحد حرکت کردند؛ خط بی‌اعتمادی به رژیم و حتی بی‌اعتمادی به سلامت انتخابات. همانطور که قبلاً اشاره کردم، اکثریت قاطع مردم حتی در آخرین روزهای پیش از انتخابات معتقد بودند که نظر مردم هر چه باشد، ناطق نوری رئیس جمهور خواهد شد. در هر حال، من تاکتیک موازی را چیز درستی نمی‌دانم و مخصوصاً طرح چنین چیزی را به عنوان یک قاعده خطرناک می‌دانم. تبلیغ چنین چیزی به معنای این است که ما معتقد باشیم که در جمهوری اسلامی نمی‌توانیم تاکتیک اثباتی معطوف به جنبش توده‌ها داشته باشیم.

س ـ شما ضمن حرف‌هایتان گفتید که خاتمی نمی‌خواهد با شریعت‌پناهان دربیفتد و وعده‌ای هم در این باره به مردم نداده است. در این صورت، آیا فکر می‌کنید اختلافات جناح‌های درونی رژیم، صرفاً نوعی جنگ زرگری است؟

ج ـ نه، در ادبیات سازمان ما هرگز طبقه سیاسی حاکم همچون صخره‌ای یکپارچه ترسیم نشده است. ما همیشه سعی کرده‌ایم نه اختلافات آنها را نادیده بگیریم و نه اشتراکاتشان را. خاتمی و متحدان او با جناح مسلط اختلافاتی جدی و در عین حال اشتراکات محکمی دارند دریافتن این نکته استعدادی نمی‌خواهد، بلکه نادیده گرفتن آن استعداد ویژه‌ای می‌خواهد. برخلاف تبلیغات خیالپردازانه کسانی که در باره فواید ساخت و پاخت با رژیم دم گرفته‌اند، خاتمی در تمام تبلیغات انتخاباتی خود حتی یک بار وعده دفاع از آزادی‌های اساسی را نداده است. مهم‌ترین چیزی که او وعده داده، دفاع از حکومت قانون است؛ یعنی اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی، در بهترین حالت، یعنی برقراری «ظلم بالسویه» یا ستمگری مبتنی بر قواعد مدون.

س ـ پس به این ترتیب، دوم خرداد حادثه‌ای بود توخالی و بدون نتایجی چشمگیر و ماندنی؟

ج ـ نه، من اصلاً چنین نظری ندارم. اولاً این حادثه نقطه عطفی بود در مبارزات مردم ایران برای رهایی از بختک ولایت فقیه. شورشی بود هرچند بدون خونریزی، ولی با دامنه‌ای بسیار گسترده که بعد از انقلاب بهمن سابقه نداشت و از جهاتی فقط با آن قابل مقایسه است. بنابراین معنا و اثرات آن و اعتماد به نفسی که در توده میلیونی ایجاد کرد، در حافظه جمعی مردم خواهد ماند. ثانیاً نتیجه بی‌واسطه این حادثه متوقف ساختن پیشروی جناح مسلط و ایجاد تعادل در میان جناح‌های درونی رژیم بود؛ تعادلی که بر پایه آن پلورالیسم درونی نظام ولایت فقیه، به احتمال قوی، حالت شکل‌یافته‌تر و پررنگ‌تری پیدا خواهد کرد و صورت تشکیلاتی به خود خواهد گرفت تردیدی نیست که در این پلورالیسم، برای مخالفان ولایت فقیه جایی وجود ندارد و حتی ممکن است برای مقابله با آنها، همه جناح‌های درونی رژیم نوعی «اتحاد مقدس» فعال بوجود بیاورند و فضای سیاسی را با دقت بیشتری درزگیری و عایق‌بندی بکنند. با این همه، بود و نبود این پلورالیسم سیاسی قاهتی، برای مخالفان رژیم یکسان نیست. در شرایطی که اختلافات درونی طبقه سیاسی حاکم صراحت بیشتری پیدا می‌کند و شکل جا افتاده‌تری می‌یابد، در هر حال، مخالفان رژیم نیز بهتر می‌توانند فعالیت توده‌ای‌شان را گسترش بدهند. به این اعتبار نیز می‌توان گفت، بعد از دوم خرداد، رژیم آسیب‌پذیرتر شده است.

س ـ در فضای جدیدی که با دوم خرداد به وجود آمده است، به نظر شما، جنبش چپ روی چه چیزی باید متمرکز شود؟

ج ـ همانطور که در بیانیه هیأت اجرایی ما گفته شده، تلاش اصلی چپ باید این باشد که تجمع‌ها و تشکل‌های مستقل مردمی، در اشکال گوناگون، شکل بگیرند و قوام یابند. تنها از این طریق است که مردم می‌توانند روی پای خودشان بایستند، حرف خودشان را بزنند و اراده مستقل خودشان را شکل بدهند جامعه ما تشنه چنین تجمعات مستقل توده‌ای است. تنها از این طریق است که پایگاه طبقاتی چپ می‌تواند فعلیت یابد و فعال شود. چپ بدون توده محروم به پا خاسته و آگاه از منافع خود هیچ است. چپ فقط با پاهای توده‌های محروم میلیونی می‌تواند به پا خیزد و فقط با گره‌خوردگی آزاد دستان آنها می‌توانند ابراز وجود کند.

بنابراین مهم‌ترین مشغله ما باید این باشد که بذر این تجمع‌ها و تشکل‌های مستقل توده محروم را هر چه گسترده‌تر بپاشانیم و این نمی‌شود مگر با تکیه بر خواست‌های بی‌واسطه خود توده زحمتکش و محروم، چنین کاری با دستکش‌های سفید، با اشکال و فرمول‌های از پیش تعیین‌شده و به مقدسات تبدیل شده، و در فضای استرلیزه شدنی نیست. مسئله چپ، روباندن گندم در گلدان نیست، ما باید به سبزی مزرعه‌های پهناور بیاندیشیم.

مصاحبه نشریه راه کارگر با محمدرضا شالگونی پیرامون انتخابات

در شماره اخیر نشریه راه کارگر مصاحبه‌ای با محمدرضا شالگونی عضو هیئت اجرائیه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) پیرامون انتخابات دوم خرداد انتشار یافته است. در زیر بخش‌هایی از این مصاحبه آمده است.

سئوال ـ سازمان ما از جمله جریان‌هایی بود که انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرده بودند. اما بعد از معلوم شدن نتیجه انتخابات، ما در بیانیه هیات اجرایی، آن را یک «نه» با شکوه علیه تمامی نظام ولایت فقیه ارزیاب کردیم و گفتیم «اعتراض و ابتکار» مردم را تایید می‌کنیم. آیا در این دو موضع تناقضی نمی‌بینید؟

جواب ـ نه، اگر به مضمون حرکت مردم توجه کنیم، تردیدی نمی‌ماند که آنها با شرکت در انتخابات همان کاری را انجام دادند که ما در پی‌اش بودیم. ما از تحریم انتخابات چه می‌خواستیم؟ مسلم است که می‌خواستیم مردم اعتراض‌شان علیه رژیم را بیان کنند و به آن رای عدم اعتماد بدهند، شرایطی پیش آمد که آنها با شرکت در انتخابات همین کار را انجام دادند و آن هم با صراحتی که شاید هیچکس انتظارش را نداشت.

پس اگر منظور ما برآورده شده است، چرا باید به شکل حرکت بچسبیم؟ از قدیم گفته‌اند «چون معنا یافتی صورت رها کن» و «معنا» آن چیزی است که ما می‌خواستیم.

س ـ ولی «صورت» هیچوقت مساوی با صفر نیست؛ و در اینجا هم «خود» معنای مهمی دارد: شرکت در انتخابات، به معنای پذیرفتن قواعد بازی جمهوری اسلامی است؛ به معنای پذیرفتن قانون اساسی آن است، با ولی فقیه و شورای نگهبان و همه زورگویی‌ها و بی‌حقی‌های تبلوریافته در آن.

ج ـ بله، مسلماً «صورت» مساوی صفر نیست. به همین دلیل هم هست که ما معتقدیم شرکت در هر انتخاباتی در جمهوری اسلامی، قاعدتا، بازی در بساط رژیم است و کمکی است به ادامه موجودیت آن. و حتی در همین بیانیه هیأت اجرایی هم که شما اشاره کردید، گفته می‌شود که ما از تحریم انتخاباتی که مردم تقریباً یکپارچه در آن شرکت کردند، شرمنده نیستیم. اما باید توجه داشت که حادثه دوم خرداد یک انتخابات معمولی نبود، بلکه نوعی شورش توده‌ای علیه رژیم بود. این شورش در جریان یک بازی انتخاباتی شکل گرفت و به صورت مسالمت‌آمیز؛ اما در هر حال یک شورش، یا یک اعتراض بود. اعتراضی شفاف‌تر از آنچه می‌شد مثلاً از طریق تحریم توده‌ای انتخابات بیان کرد.

فراموش نباید کرد که با پایان دومین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، جناحی از رژیم که حول او شکل گرفته، عملاً از حلقه اصلی قدرت کنار زده می‌شد. رفسنجانی در تمام دوره موجودیت جمهوری اسلامی، همیشه در عمل، مدیر اول رژیم بود. او بعد از مرگ خمینی و قبل از دفن او، در کودتای آرامی که روحانیت در نشست تاریخی مجلس خبرگان، علیه حلقه اصلی پیروان خمینی راه انداخت، ضربه بزرگی خورد. در آن نشست مجلس خبرگان، روحانیونی که در زمان حیات خمینی نیز چندان مطیع او نبودند، موفق شدند اولاً به اقتدار بی‌منازع حلقه اصلی پیروان خمینی پایان بدهند و ثانیاً رهبری انتخاب کنند که مستقل از آنان وزنی نداشته باشد و بنابراین وابسته به آنان باشد رفسنجانی برای حفظ موقعیت خودش به ائتلافی ـ شاید ناخواسته ـ با همین‌ها تن داد. در نتیجه چنین ائتلافی بود که آنها توانستند در انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، با ساطور شورای نگهبان، شاخص‌ترین افراد «پیروان خط امام» را از مواضع مهم قدرت برانند. اما در یک سال اخیر که رفسنجانی نتوانست یک بار دیگر قانون اساسی را متناسب با نیازهای خودش دستکاری کند، ناگزیر مجدداً به ائتلافی ولرم با «پیروان خط امام» روی آورد. در نتیجه، برای اولین بار بعد از مرگ خمینی، نیروهای درونی رژیم، عملاً در دو قطب رقیب، در برابر هم صف‌آرایی کردند. نخستین ثمره ائتلاف طرفداران رفسنجانی با «پیروان خط امام» در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی ظاهر شد؛ جناح مسلط نتوانست اینها را کاملاً درو کند و هر چند در مجلس اکثریت آورد، ولی فراکسیون نیرومندی در مقابلش شکل گرفت. صف‌آرایی نیروهای درونی رژیم ـ که بی‌تردید بعد از ماجراهای نخستین انتخابات ریاست جمهوری سابقه نداشت ـ زمینه اولیه مساعدی برای جلب توجه مردم به ماجرا به وجود آورد. درست در چنین فضایی بلوک مسلط در رژیم، چنان کثافت‌کاری و فرعونیتی از خود نشان داد که اگر نفرت مردم را برنمی‌انگیخت عجیب بود.

این کارها حتی بسیاری از طرفداران رژیم را جریحه‌دار کرد تا چه رسد به توده مردم که دیدند اینها از هیچ کثافت‌کاری حتی علیه نیروهای خودشان رویگردان نیستند. به این ترتیب در یک فضای تبلیغاتی داغ که ماه‌ها طول کشید، مردم به شورش علیه توتم‌های اصلی رژیم برانگیخته شدند. آنها برای بیان اعتراض‌شان به چیزی بیش از تحریم نیاز داشتند. آنها می‌خواستند به صورت متولیان سینه‌چاک این توتم‌ها سیلی بزنند و درست عکس آنچه را که این متولیان سینه‌چاک می‌خواستند، انجام بدهند. بنابراین بود که به آن صورت بی‌سابقه به شرکت در انتخابات و دادن رای مخالف به توتم‌های رژیم برانگیخته شدند. خلاصه، من فکر می‌کنم این یک انتخابات معمولی نبود. نوعی شورش یا لااقل رفراندم بود علیه رژیم.

س ـ شما به حق روی خصلت اعتراضی آرای مردم انگشت می‌گذارید؛ ولی در این کار آن قدر پیش می‌روید که این را اعتراضی شفاف‌تر از تحریم انتخابات تلقی می‌کنید. بالاخره شرکت در انتخابات، همانطور که خودتان نیز گفتید، نوعی بازی در بساط رژیم است.

ج ـ اولاً فراموش نکنید که من گفتم در جمهوری اسلامی، شرکت در انتخابات، قاعدتا بازی در بساط رژیم است. یعنی استثنائاً می‌تواند شرایطی پیش بیاید که با شرکت در انتخابات بشود به رژیم ضربه زد. من معتقدم چنین شرایط استثنایی در انتخابات اخیر شکل گرفت و مردم با بهره‌برداری از آن، رای اعتراضی بسیار شفافی علیه رژیم دادند. تحریم انتخابات (و البته نه عدم شرکت ناشی از بی‌تفاوتی سیاسی) مستلزم حد معینی از جهت‌داری سیاسی است که دست‌یافتن به آن در مقیاس توده‌ای کار خیلی آسانی نیست، آن هم در کشوری مثل ایران که سنن مبارزات سازمان‌یافته محکمی ندارد. ثالثاً فراموش نکنید که تحریم هم نهایتاً یک اعتراض است و نه چیزی بیش از آن.

س ـ اما با تحریم انتخابات مردم می‌توانستند به کل رژیم اعتراض کنند، در حالی که اکنون ناگزیر شده‌اند از جناحی حمایت کنند. بالاخره نباید فراموش بکنیم که مردم ۲۰ میلیون رای به خاتمی داده‌اند و او یکی از مدافعان ولایت فقیه است. با توجه به این، چگونه می‌توان ۲۰ میلیون رای خاتمی را اعتراضی علیه کل رژیم تلقی کرد؟

ج ـ تصادفاً تاکید اصلی من روی همین ۲۰ میلیون رای است و فکر می‌کنم شما خیلی ساده از روی آن رد می‌شوید. به نظر من، قبل از هر چیز باید این التهاب ناگهانی و این سیاسی شدن انفجاری جامعه را توضیح داد. شوخی نیست! ۸۸ درصد آنها به خاتمی رای داده‌اند. این نشان می‌دهد که این یک حادثه انتخاباتی معمولی نبوده. باید این التهاب و هیجان عمومی ناگهانی را که مخصوصاً در چند روز پیش از انتخابات به اوج خود رسیده توضیح بدهیم: این هیجان عمومی محصول جاذبه خاتمی بود یا محصول نفرت از جناح مسلط و واکنش در مقابل کثافت‌کاری‌ها و فرعونیت‌های آن؟ ساده‌لوحی محض است اگر فکر کنیم این ۲۰ میلیون نفری که به خاتمی رای دادند، او را به درستی می‌شناختند. در جامعه‌ای که نه آزادی احزاب وجود دارد، نه آزادی مطبوعات، و نه حتی سنت روزنامه‌خوانی توده‌ای؛ در جامعه‌ای که طبق آمار رسمی از هر هزار نفر فقط ۲۵ نفر روزنامه می‌خرند و میانگین تیراژ کتاب از ۳ هزار تجاوز نمی‌کند، در مقیاس توده چند ده میلیونی، حتی اختلافات و بحث‌های جناح‌های درونی رژیم نیز چیز تقریباً ناشناخته‌ای است. در جامعه ما آن چه کاملاً شناخته است، نظام حکومتی حاکم است. مردم با بی‌حقی‌ها و تبعیض‌ها و فلاکت فلج‌کننده‌ای که هر روز تجربه می‌کنند، این نظام را می‌شناسند. در این انتخابات، جناح مسلط با هیاهوی وسیعی که به راه انداخت و توتم‌های اصلی این رژیم پلید را دوباره به میدان کشید و خود را نگهبان و حامل این توتم‌ها معرفی کرد؛ ناخواسته، مردم را علیه آن برانگیخت هر چه رهبر و شورای نگهبان و آیات عظام و حجج اسلام، در دفاع از این توتم‌ها بیشتر بسیج شدند، و به صراحت یا به تلویح، خاتمی را به بی‌اعتقادی یا کم‌اعتقادی به این توتم‌ها متهم کردند، مردم بیشتر خاتمی را کشف کردند و به حمایت از او مصمم شدند.

س ـ تردیدی نیست که مردم در موقعیت خاصی قرار گرفتند: بر سر دو راهی انتخاب میان بد و بدتر. و بنابراین برای گریز از بدتر، بد را انتخاب کردند.

ج ـ اولاً من فکر می‌کنم با فرمول «انتخاب میان بد و بدتر» نمی‌شود به ارزیابی درستی از حادثه دوم خرداد دست یافت. با این فرمول شاید بتوان نبود کاندیداهای آزاد از سانسور شورای نگهبان و اثرات آن را بر انتخاب مردم توضیح داد. ولی مسلماً نمی‌توان برانگیختگی وسیع مردم و شرکت بی‌سابقه آنها در انتخابات توضیح داد. و حال آنکه بدون توجه به علل این برانگیختگی وسیع توده‌ای، که من آن را نوعی شورش علیه کل‌نظام می‌دانم، حادثه دوم خرداد اصلاً غیرقابل فهم خواهد ماند. مهم‌ترین سئوال درباره حادثه دوم خرداد این است که چرا مردم این چنین برانگیخته شدند و به صورتی بی‌سابقه در انتخابات شرکت کردند؟ ثانیاً تعبیر سران رژیم از این انتخابات اساساً هیاهویی تبلیغاتی است برای پوشاندن حقیقت؛ از جنس هیاهویی که اینها معمولاً بعد از هر شکست و ضربه‌ای که می‌خورند به راه می‌اندازند. آیا انتظار داشتید آنها بیایند و اعتراف کنند که «امت همیشه در صحنه» سیلی جانانه‌ای به صورت علمای اسلام زده است؟ آنها خود بهتر از همه می‌دانند که چه تودهنی محکمی از مردم خورده‌اند. بنابراین اصلاً به روی مبارک نمی‌آورند که از رهبر و شورای نگهبان گرفته تا امامان جمعه دورافتاده‌ترین شهرک‌ها، در این انتخابات به چه کثافت‌کاری‌هایی دست زدند. اصلاً به روی مبارک نمی‌آورند که مردم لااقل به آنها «نه» گفتند و به توصیه‌ها و فتواها و شریعت‌پناهی‌هایشان تف کردند. بنابراین، رای مردم، لااقل، یک رای عدم اعتماد صریح به رهبر بود. در جاهایی که انتخابات معنایی دارد، هر مقامی که این طور از مردم تودهنی صریحی بخورد، معمولاً از مقام خود استعفا می‌دهد. اما رهبر مادام‌العمری که خود را نماینده و مفسر اراده خدا در روی زمین می‌داند، طبیعی است که این نوع تودهنی‌ها را باید نادیده بگیرد. ثالثاً من اصلاً مدعی نیستم که مردم توهمی نسبت به خاتمی ندارند و حتی فکر نمی‌کنم که همه کسانی که به خاتمی رای دادند مثلاً طرفدار آزادی هستند یا طرفدار حقوق زنان یا حق نفس کشیدن جوانان. اما معتقدم تقریباً همه این ۲۰ میلیون به تاخت و تازهای روحانیت حاکم اعتراض کرده‌اند، و بخش اعظم آنها علیه مجموعه کارهایی اعتراض دارند که اگر این کارها برچیده شوند، «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان»

س ـ با توجه به همه نکاتی که گفتید، آیا بهتر نبود ما به جای تحریم، در انتخابات شرکت می‌کردیم و آرای اعتراضی مردم را جهت می‌دادیم؟

ج ـ به نظر من، تحریم انتخابات از طرف اکثریت قاطع جریان‌های مخالف رژیم، در شکل‌دادن حادثه دوم خرداد نقش ناچیزی نداشت.

برخلاف ادعای استحاله‌طلبان بیش از حد «خوشنام» که اکنون می‌کوشند تحریم انتخابات را یک جنایت قلمداد کنند، جریان‌هایی که انتخابات را تحریم کردند، در شکل دادن به اعتراض مردم نقش برتری داشتند، لااقل نقشی به مراتب مؤثرتر از آنهایی که به کرامات خاتمی دخیل بسته بودند. فراموش نکنید که مردم ـ همانطور که قبلاً اشاره کردم ـ تا آخرین روزهای قبل از انتخابات، معتقد بودند که انتخابات نمایشی بی‌معناست و رای اکثریت هر چه باشد ناطق نوری رئیس جمهور خواهد شد. در این بدگمانی به حق و کاملاً لازم و مترقی مردم نسبت به رژیم، شما نمی‌توانید نشانی از افق‌های طلایی ترسیم شده از طرف استحاله‌طلبان را مشاهده کنید. این بدگمانی با روح آرای اعتراضی اکثریت مردم کاملاً ملازمه و همخوانی دارد. و همین بدگمانی مترقی و معترض بود که بلوک مسلط را به وحشت انداخت و نگذاشت صندوق‌ها را دستکاری کند. مسلم است که ما از اول نمی‌دانستیم و نمی‌بایست مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخوانیم زیرا این کار نه تنها به معنای تایید بالماسکه

ادامه در صفحه ۹

مروری بر نتایج انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری و نتایج آن موضوع مرکزی مورد بحث تقریباً تمامی نشریات داخل کشور است. در شماره گذشته نشریه کار برخی نظرات در این رابطه مطرح گردید. در این رابطه مقاله‌ای از دکتر صادق زیباکلام تحت عنوان آنان که گفتند آری، آنان که گفتند نه، نگاهی از منظر سوم، در نشریه جامعه سالم درج گردیده. در این مقاله پس از تاکید عظمت شرکت مردم در انتخابات آمده است که سئوال اساسی که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد این است که مردم چه چیز در خاتمی دیدند که به وی رای دادند. چرا میلیون‌ها نفر که سال‌ها بود در انتخابات شرکت نکرده بودند به پای صندوق‌های رای رفتند. وی می‌نویسد که در پاسخ به این سئوال دو جواب ساده شده وجود دارد. نیروهای مخالف و محافل خارجی این انتخابات رفراندومی علیه نظام می‌دادند و در برابر برخی مسئولین بالاخص جناح راست شرکت سی‌میلیون نفر در انتخابات را تایید نظام و بیعت مجدد با آن ارزیابی می‌کنند. وی در این رابطه می‌نویسد.

بین این دو برداشت افراطی «همه یا هیچ» از نتیجه انتخابات، زاویه سومی وجود دارد که به‌نظر می‌رسد با واقعیات بیشتر منطبق باشد. در پاسخ هر دو گروه بایستی گفت که اساسا انتخابات به هیچ روی به معنای «رفراندوم» نبود (چه بر له یا علیه نظام). تا آخرین لحظات تبلیغات انتخاباتی، از همه چیز و همه کس سخن بود الا اینکه کسی بگوید این انتخابات به منزله رفراندم می‌باشد. اینکه عده‌ای تلاش می‌کنند نفیاً یا اثباتاً این انتخابات را به مثابه رفراندمی به منظور رد یا تایید نظام مطرح سازند در حقیقت تحلیلی «من‌درآوردی» می‌باشد که بعد از انتخابات مطرح شده. در پاسخ به آنان که پیروزی آقای خاتمی را عنوان «نه»‌ای به نظام تلقی می‌کنند بایستی گفت که نه آقای خاتمی و نه آنان که برای ایشان فعالیت می‌کردند هرگز چنین برداشتی از موضع خود نداشتند. برعکس، هم ایشان و هم اطرافیانشان با بند بند وجود خود را جزئی از نظام می‌دانند.

و در پاسخ به آنان که شرکت مردم را تایید مشروعیت نظام می‌دانند. باید گفت که اگر انگیزه مردم تایید مشروعیت نظام بود چرا به ناطق نوری رای نداند که پیامشان صریح‌تر و روشن‌تر منعکس گردد.

وی شرکت مردم در انتخابات و رای به خاتمی را اعلام مخالفت مردم با عملکرد جریان غالب راست در حاکمیت دانسته و می‌نویسد.

قبل از هر چیز بایستی اذعان داشت که این بیست میلیون رای چندان به شخص یا فرد آقای خاتمی و برنامه‌هایش نبود. شاید بتوان گفت که بخش عمده‌ای از این بیست میلیون رای به واسطه آنچه که آقای خاتمی بود به وی داده نشد بلکه بیشتر به واسطه آنچه که او نبود یا به نظر نمی‌رسید باشد به وی داده شد. مهمترین چیزی که خاتمی نبود یا صریح‌تر گفته باشیم فاقد آن بود، حمایت و تایید بخش عمده‌ای از حاکمیت و جناح راست از وی بود. نه تنها این بخش از او پشتیبانی نمی‌کرد بلکه برخی از وابستگان آنان همه تلاش و توان خود را علیه وی به کار گرفته بودند. مهمتر آنکه برخی از روزنامه‌ها و جریانات سیاسی وابسته به جناح راست در ظرف چند سال گذشته به جز تجاوز به حقوق انسانها و هتک حرمت، بجز زبان زور و خشونت، بجز زبان ناسزا و پرخاش، بجز زبان توهین و وارد ساختن اتهام و زدن ناروا‌ترین تهمت‌ها به مخالفینشان، هنر دیگری نداشته و لیاقت و توانایی دیگری از خود نشان داده‌اند، با حمله به آقای خاتمی و طرفداران ایشان، خود بدل به یکی از عمده‌ترین سرمایه‌های آقای خاتمی شدند. این جریانات که سرمست از باده قدرت و تبختر شده‌اند. این جریانات هنوز درنیافته‌اند که آنان چنان بد عمل کردند که به جای ملاک و معیار تعیین ارزش، در حقیقت مدت‌هاست که آنان بدل به ضد ارزش شده‌اند. یعنی حمله و فحاشی آنان به شخصیت‌ها و جریانات سیاسی دیگر در حقیقت باعث آبرومندی آنان می‌شود. حمله آنان به آقای خاتمی و طرفداران ایشان به سرعت برای میلیون‌ها نفر از مردم این تصور را بوجود آورد که مثل اینکه خاتمی از «آنها» نیست. هر که هست و هرچه هست ظاهراً با این جریانات نیست و آنان با او مخالفند. مخالفین آقای خاتمی مدتهاست متوجه نیستند که چه جایگاهی پیدا کرده‌اند، ندانستند که با حمله به او چه سدی را می‌شکنند، چه نیروهای انبوهی را به حمایت از او می‌کشانند و چگونه او را بدل به قهرمان ملی می‌کنند.

اکبر عزیز!
مرگ پرویز عزیز، برادر گرامیتان، همه ما را در غم و اندوهی سنگین فرو برده است.
ما این مصیبت بزرگ را به شما، همسر و فرزندان دلبندش و به خانواده محترمتان تسلیت گفته و خود را در غم شما شریک می‌دانیم.
دوستانت در شهر مونستر وبن

اکبر عزیز! کارکنان نشریه کار نیز خود را در غم و اندوهتان شریک می‌دانند.

یادمان قتل‌عام شهریور ۱۳۶۷ فاجعه ملی

بنا به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ـ پاریس روز جمعه ۵ سپتامبر مراسمی در پاریس برگزار خواهد گردید. این مراسم با یاد تمامی کسانی که بدست جلادان رژیم بخون درغلطیدند و یادکسانی که در اعتصاب غذای اخیر در زندانهای رژیم جان باختند برگزار می‌گردد و در آن گزارش کارنامه یکساله جمهوری اسلامی در رابطه با سرکوب، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی ارائه خواهد شد.

همچنین بنا به دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران ـ کلن بمناسبت نهمین سالگرد فاجعه ملی روز شنبه ۳۰ آگوست تظاهراتی در شهر بن (پل کندی) برگزار خواهد گردید.

ترور سه تن از اعضای حزب دمکرات

دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران ـ خارج از کشور طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که سه تن از اعضای این حزب به نامهای سعید مرادی، اسماعیل نمکی و علی زکال در حمله تروریست‌های جمهوری اسلامی در نزدیکی شهر سلیمانیه کشته شدند.

در این اطلاعیه آمده است که: «متأسفانه سکوت مجامع بین‌المللی و بی‌تفاوتی نیروهای حاکم در کردستان عراق رژیم جمهوری اسلامی را در اجرای این اقدامات بیش از پیش جری می‌نماید».

اجرای تئاتر حقیقت ساده

انجمن مطالعات اجتماعی ـ فرهنگی ایران اعلام نمود که روز جمعه ۱۲ سپتامبر در شهر فرانکفورت تئاتر حقیقت ساده نوشته فرج سرکوهی با کارگردانی و بازیگری جواد خدادادی اجرا خواهد شد:

محل: Haus der Jugend
Deutscheherrnstr.

پیامدهای بیست سال انقلاب
بهمن ۵۷ ـ بهمن ۷۷

انجمن پژوهشگران ایران اعلام نمود که کنفرانس آینده این انجمن تحت عنوان پیامدهای بیست سال انقلاب بهمن ۵۷ ـ بهمن ۷۷ در بهمن‌ماه ۷۷ در لندن برگزار می‌گردد. این انجمن از عموم صاحبنظران مسائل ایران بالاخص کسانیکه در زمینه‌های مربوط به انقلاب ایران دارای آگاهی و تجربه و تخصص بوده و مایل به ایراد سخنرانی و ارائه مقاله در کنفرانس مزبور هستند دعوت نمود تا آبان ماه ۷۷ با یکی از دفاتر انجمن تماس گیرند.

«حقانیت مناظره»

به‌مثابه رکن اساسی دمکراتیک

آونر دی ـ شالیت

ترجمه: ا. ب.

یک مدل رادیکال

اوائل سپتامبر ۱۹۹۴ در اسرائیل شایعه شد مذاکرات با سوریه وارد مرحله نهایی شده و دیگر معلوم نیست اسرائیل در آینده نیز بلندی‌های جولان را ـ به انضمام شهرک‌های یهودی‌نشین ـ تحت کنترل خود داشته باشد. سیاستمداران و بخش‌هایی از افکار عمومی از خود واکنش نشان دادند؛ عقب‌نشینی از ارتفاعات جولان باورکردنی نیست، ناقض برنامه انتخاباتی حزب کارگر در سال ۱۹۹۲ است و اکیداً با «خواست خلق» در تضاد است. در واقع نیز همه‌پرسی‌ها نشان داده بودند که، قریب ۷۰ درصد از شهروندان با عقب‌نشینی کامل اسرائیل از بلندیهای جولان مخالف هستند. ولی قریب ۵۰ درصد نیز به این پرسش که، آیا ارتفاعات جولان در سه سال آتی همچنان در کنترل اسرائیل خواهد ماند، جواب منفی داده بودند.

آیا این تناقض‌نما نیست؟ همچنین اعلان گشت که، سیاست در اسرائیل به نوعی بد و غیردمکراتیک است، زیرا خواست خلق را منعکس نمی‌کند. اگر از این مسئله چشم پوشید که، آیا اصولاً چیزی به نام «خواست خلق» وجود دارد، و اگر دارد آیا می‌توان آن را نامید، می‌توان این گزاره درباره سیاست اسرائیل را از نقطه نظر تئوریک و نرماتیف کنکاش کرد. ماهیت سیاست دمکراتیک به خصلت ابزارمندی آن پایان نمی‌گیرد. این شیوه ارزیابی شاید نزد کسانی گوش شنوا یابد که نگران آینده دمکراسی هستند.

سیاست وخواست خلق

اغلب در این باره بحث می‌شود آیا سیاست بازتاب راستین خواست‌های واقعی شهروندان است. سیاست عرصه‌ای است از زندگی که چون با نهادهای خاصی پیوند دارد: مجلس، دولت، احزاب، سندیکاها، انجمن‌ها و غیره...، از دیگر عرصه‌ها متفاوت است. اولین مسئله‌ای که (از این تفاوت) منتج می‌شود این است که، آیا آنچه در این نهادها روی می‌دهد، چون آئینه امیال و منافع مختلف انسان‌ها را منعکس می‌کند؟ گفتمان سیاسی و اخلاقی از سویی و امیال این گفتمان‌ها از سویی دیگر بر یک ادراک از واقعیت و زبان مشابهه مبتنی هستند؟

انسان‌هایی که به از «خودبیگانگی» در سیاست معترضند، بی‌باورند که، سیاست خواست شهروندان یا به بیان دقیق‌تر، خواست اکثریت گسترده‌ای را برآورده کند. آنان به سیاست به منزله روند دستیابی به تصمیم به دیده تردید می‌نگرند. بنابراین مسئله دوم این است که: دمکراسی قادر است تصمیمات سیاسی بگیرد که، به امیال اکثریت شهروندان جامه عمل بپوشاند؟ سیاست، چنانچه خواست خلق یا اکثریت را تحقق نبخشد، غیردمکراتیک است؟

سیاست چون بازار، ابزار و گفتمان: سه مدل

در تلاش برای یافتن پاسخی به این پرسش‌ها مقاله جان الستر سه مدل سیاست دمکراتیک را شرح می‌دهد: در مدل اول، او دو فرضیه را در مقابل هم قرار می‌دهد: فرض اول: فرد یا لیست جامعی از منافع و مترتب بر نیازهای خود پا به عرصه سیاست می‌گذارد. فرض دوم: یک چنین لیستی ابتدا فقط می‌تواند به عنوان نتیجه بحث عمومی صیقل بخورد، که در آن هر فرد نظریات دیگران را در باره منافع خود سنجیده و ارزیابی می‌کند. سیاست در این حالت چون بازار تلقی می‌شود که، در آن منافع با یکدیگر مبادله می‌شوند. شخص، یا حزب و یا واحد دلخواه سیاسی دیگری منافع خود را تدوین و بر اساس اهمیت ترتیب خواسته‌های خود توصیف می‌کند. و حاضر است با دیگران وارد مذاکره شود و در صورت امکان سازش کند اما به شیوه‌ای که در قبال پذیرش منافع او منافع دیگران رعایت شود. نسایندگی امیال شهروندان مشکلی بوجود نمی‌آورد: آنها در مذاکرات سیاسی به بحث همگانی نهاده شده، پذیرفته یا نکوهش می‌شوند.

مشکل اصلی این مدل این است که، میان تبلور خواسته‌های شهروندانی که، در گرو شرایط گذرا و معینی هستند، از سویی، و تبلور خواسته‌هایی که، بوسیله شهروندان مطلع و کارشناس در تحلیل داده‌ها ابراز می‌گردند، از سویی دیگر تفاوت قائل نمی‌شود. اینجا دو مدل دیگر الستر وارد بازی می‌شوند. ابتدا جنبه اشتراک این دو مدل: در این مدل سیاست به مثابه کانون در نظر گرفته می‌شود؛ بر این سیاق سیاست پیشبرد گفتمان عمومی درباره اخلاق است، که در چهارچوبه نهادهای معینی، انجام می‌گیرد. کار سیاست لذا پرداختن به منافع کوتاه مدت و جنبی نیست بلکه بیشتر ابراز خواست‌های مبتنی بر داده‌ها است. فرق این دو مدل در اطلاق کارکردهای مختلف به سیاست می‌باشد. به‌همین خاطر مدل دوم الستر که او را به هابرماس پیوند می‌دهد، به سیاست چون ابزار می‌نگرد، و شهروندان باید برای گرفتن تصمیم موضوعات را مبتنی بر اطلاعات مقتضی به شیوه معقولی به بحث بگذارند. برطبق این نظر تصمیمات فقط زمانی عقلانی هستند که پس از یک مناظره علنی و اصولی اتخاذ شوند. سیاست در این نگره یافتن تصمیم است ولی درباره هر منافع بلاواسطه و ابراز هر آرزویی (نیست)، بلکه درباره تبلور خواست‌های عقلانی، که از انسان‌های آگاه و معقول انتظارش می‌رود.

فرق مدل سوم الستر با دو مدل دیگر در اینجاست که هدف سیاست را فقط یافتن تصمیم نمی‌بیند. طبق این مدل عناصر مرکزی سیاست مشارکت و گفتمان است و این مسئله که، آیا فرایند سیاسی منافع و نیازها را منعکس و تأمین می‌کند اهمیت کمتری دارد، زیرا (در این مدل) سیاست فی‌نفسه تداعی‌کننده ارزش است. این مدل را اغلب به هانا آرنت و جان استوارت میل نسبت می‌دهند... بی‌شک می‌توان اقامه کرد که میل و آرنت نیز حداقل سیاست را به دیده ابزاری نگاه می‌کردند. سیاست برای آرنت مانند گفتگو و برای میل اسباب خودسازی بود. اما در اینجا یک تفاوت ماهوی وجود دارد: برخلاف (اعتقاد) الستر و هابرماس که سیاست ابزاری برای آماج «بیرونی» است، به معنای کسب موفقت یا رفتار معین انسانها یا ایجاب امکان عملکردهای جمعی ـ برای میل و آرنت آماج «درونی»، شخصی مطرح است: دستیابی به چیزی چیزی برای (رشد) شخصیت خود.

در مجموع دو مسئله مرکزی عرض اندام می‌کنند: در سیاست دمکراتیک مبادله میان منافع یا تبدیل منافع از طریق استناد کردن به معیارهای دمکراتیک مطرح است، و لذا (سیاست) گفتمانی (است) اخلاقی؟ سیاست فضیلت ابزاری است یا یک خوب فی‌نفسه؟ در پاسخ سه طرح مختلف دمکراسی ارائه می‌شود:

ـ مدل اول: سیاست، بازار مبادله منافع و نیازهای تدوین یافته است؛

ـ مدل دوم: سیاست، گفتمان اخلاقی است و در این مفهوم به لحاظ ابزاری وسیله‌ای در خدمت یافتن تصمیمات معقول‌تر است.

ـ مدل سوم: سیاست، فی‌نفسه خوب و گفتمان اخلاقی است. سیاست تا حدودی کارکرد فردی ـ ابزاری دارد.

چیزهای‌بیشتری‌از خواست‌خلق‌وجوددارد.

سیاست دمکراتیک نمی‌تواند تمام احتجاجات شهروندان را برآورده کند. اما این نباید منجر به تضعیف بنیان یا مشروعیت سیستم دمکراتیک شود. سیاست جهد و تلاشی است که، انسانها برای آن که بتوانند با همدیگر زندگی کنند باید به آن دست یازند. سیاست، برخلاف حقوق، از این حسن برخوردار است که، تصمیم بر اساس نمونه سیاه یا سفید نباید اتخاذ شود. مصوبات سیاسی می‌توانند به گونه‌ای باشند که تنها به راضی‌شدن یک طرف نینجامد. هر وقت اصل مشکل در پرانتز قرار گرفت یا تصمیمی که باید اتخاذ شود به آینده موکول شد، این امر رخ می‌دهد. متصور است که چون دو الی سه انسان به دور هم جمع شوند طیف گسترده‌ای از خواست‌های مختلف سیاسی بوجود بیاید. چهار نوع خواست سیاسی را می‌توان از یکدیگر تمیز داد؛ خواست‌های ممتنع: رفع یک نیاز در گرو آرزوی دیگری نیست و با آن توفیری ندارد.

خواست‌های مکمل: یک تمایل تنها در ارتباط با میل دیگر برآورده شود.

خواست‌های رقیب: در این حالت امیال مختلف می‌توانند مجزا از یکدیگر وجود داشته باشند. هر دو آرزو را می‌توان برآورده ساخت و علیرغم ابراز اعتقادات متفاوت در تزاحم با همدیگر نیستند.

خواست‌های متنافر: ارضا یک نیاز در گرو امتناع از تحقق خواست دیگر است. به کرات خواست دیگر خواسته شخص دیگری است، ولی همیشه این طور نیست زیرا یک شخص می‌تواند دو یا چندین خواسته باهم داشته باشد. و برآورده شدن یک تمایل به معنای پای گذاردن بر دیگر آرزو است. این بالطبع آنها را به خواست‌های متنافر بدل می‌کند. عموماً می‌توان حدس زد که، بخش امیالی که ما معمولاً داریم از نوع احتیاجات متنافر هستند.

گفتمان سیاسی

نخست ضرورت دارد تفاوت‌های نظریات هانا آرنت و جان استوارت میل و نظر ارائه‌شده در این مقاله را روشن کرد. به باور میل سیاست فی‌نفسه خوب است زیرا انسان‌ها از گذر شرکت در گفتمان سیاسی ماهیت اجتماعی خود را شناخته، اظهار کرده و جلوه‌گر می‌سازند. انسان‌ها فرامی‌گیرند اجتماعی رفتار کنند و تجارب بسیاری درباره خود بدست آورند. میل به این خاطر به جریانات روانشناسانه‌ای استناد می‌ورزد که موجب تحول در شخصیت می‌شوند. او واقعاً اعتقاد داشت که، اهمیت فردی ـ ابزاری ـ تأثیر تربیتی ـ می‌تواند منتج به تقویت گرایشات خیرخواهانه در انسان‌ها شود، انسان‌ها به لحاظ اخلاقی مشارکت بیشتری کنند و در نتیجه تصمیمات بهتری گرفته شود.

آرنت نیز مشابهه استدلال می‌کند؛ سیاست به خودی خود خوب است چون اشتغال به سیاست لذت‌بخش است. آرنت در اثبات دلیل خود ذکر می‌کند که شهروندان آتن یقیناً از فعالیت سیاسی لذت می‌بردند. و در واقع نیز: خاطرات روزمره سیاستمداران حرفه‌ای و آماتورهای سیاسی و سایر گزارشات درباره تجارب عرصه سیاست همیشه با اشتیاق وافر درباره سیاست و زندگی سیاسی حرف می‌زند. هم به منزله تجربه اجتماعی یا جمعی و هم به منزله سرگرمی شخصی.

اما این نیز نوعی مشاهده ابزاری است: سیاست به مثابه شکلی از گفت و شنید. اگر هانا آرنت را از دید دیگری خواند می‌توان گفت که سیاست به این خاطر خوب است زیرا انسان‌ها را خوشبخت می‌کند و در «تمامیت» آنها نقش دارد. در این حالت نیز سیاست فردی ـ ابزاری است زیرا انسان‌ها به وسیله سیاست «بهتر» می‌گردند. انسان‌ها با حضور در سیاست توانایی تصمیم‌گیری در خود را پرورش داده و بدین‌طریق بر قابلیت واسطه گری و تأثیرگذاری خود می‌افزایند زیرا آنها مدام با نظریات دیگر در تصادم هستند. در هر حال نکاتی در حمایت از این درک موجود است که، سیاست دارای علائم سرشتی است که او را به امری فی‌نفسه خوب تبدیل می‌کند.

سیاست به عنوان مثال زیبایی‌شناسانه است. ناهماهنگی‌ها هماهنگ می‌شوند، و ارتعاشات رفع می‌شوند مثل موسیقی. کیفیت مرکزی موسیقی دقیقاً همین است، بخصوص موسیقی روز: موسیقی بلوز یا رامباتیکوی یونانی یا حتی در موسیقی کلاسیک نیز ما باهمین تصویر روبرو هستیم: اول اوج، بعد بم و سپس سکون. این امر در سیاست نیز صادق است. زیبایی سیاست اما به این خاطر است که، ارتعاشات مثل موزیک مدرن رفع نمی‌شوند، بلکه برجا می‌مانند.

مناظره:امری‌غیرانحصاری برای «حرفه‌ای‌ها»

سیاست ولی تنها با زیبایی‌شناسی، نوسانات سر و کار ندارد. ارزش ابزاری مناظرات سیاسی را نباید نادیده گرفت. ارزش سیاست نیز فقط این نیست که بحث به یک تصمیم معقول ختم شود، بلکه تبعیت تصمیم از بحث، جاری شدن مجدد مصوبات تازه در مناظره و آزمودن انتقادی آنها مهمتر است. بر طبق این مدل دمکراسی شکل حکومتی است که در قیاس با سایر اشکال حکومتی از شانس بیشتری برخوردار است تصمیمات غلط را اصلاح کنند.

این دیدگاه به طبع ارزش زیبایی شناختی بحث را بالا می‌برد زیرا بدین طریق (بحث) زنده‌تر، جدی‌تر و ژرف‌تر می‌شود، جدی به عوض عقلانی چونکه یک بحث ضرورتاً عقلانی نیست و می‌تواند شدید احساسی و مبتلا به اشتباهات بسیار باشد. علت جدی‌تر بودن آن نیز این است که، تصمیمات سیاسی فقط قبل از اجرا شدن آن به بحث گذارده نمی‌شوند، بلکه بعد از آن نیز با تجاربی که در عمل به دست آمده است.

معنای مشارکت از تصمیم‌یابی بیشتر است

گفتمان عمومی انسان‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد رای خود را صادر کند و براهین مختلف را به شیوه بهتر و معقول‌تر با یکدیگر بسنجند. این به مفهوم امکان افزایش تصمیمات عقلانی است. به نظر پیروان این موضع تئوریک دمکراسی معقول‌ترین شکل سیاست است. اما این آیا به معنای نقض یکی از ارکان دمکراسی نیست؟

آیا پس جوامع دمکراتیک واقعاً می‌توانند حساب کنند که با وسعت‌یافتن دایره تصمیم‌گیرندگان تصمیم‌های بهتری عایدشان شود؟ اگر «بهتر» را معادل «معقول» دانست آن‌وقت متأسفانه باید گفت که گسترش این دایره برای رسیدن به تصمیمات «بهتر» حتماً نباید مفید باشد.

برهان‌دیگری‌دلالتمی‌کندکه‌انسانهاتنها به این دلیل از فعالیت سیاسی لذت می‌برند چون این در نهایت به تصمیمات سیاسی منجر می‌شود که خواست خود آنها بوده است. آیا این واقعیت دارد؟ اگر این واقعاً صحت دارد و بخصوص از قبل همه بدانند که شرکت در این فعالیت‌ها نتایج محسوسی ببار نیاورده و در تغییر تصمیمات سیاسی مؤثر نیستند دیگر این همه انسانها در مباحث شرکت نمی‌جستند، به تظاهرات نمی‌رفتند و راه‌پیمایی نمی‌کردند. دوباره مقایسه «سیاست» با گفتگو نمود پیدا می‌کند.

ویژگی مناظرات «دمکراتیک»

تصمیمات و فرآیندهای تصمیم‌گیری گفتمان سیاسی را رقم زده مبانی زندگی اجتماعی را تعیین می‌کنند. اگر گفتمان حاصلی نداشته باشد چنانکه باید و شاید ژرف، زیبا و زنده نبوده است. بعنوان مشارکت، سیاست بعنوان مناظره دائمی است. اما چه چیزی بحث را دمکراتیک می‌کند مهم روند بحث و مناظره است که، حتی‌المقدور جمع کثیری از انسانها و ایده‌ها در آن مداخله کنند. کیفیت مناظره محتوای دمکراتیک آن را تعیین می‌کند.

ایرادهای اخلاقی

اینجا ممکن است ایراداتی به ملازمات این تئوری گرفته شود. اولاً می‌توان در رد این تئوری گفت که در این دیدگاه بنظر زندگی بشدت سیاسی است. زیرا اگر در تز ارزش ذاتی مشارکت مبالغه شود بی‌شک به این نتیجه می‌رسیم که شهروندان دیگر نباید به سرکار خود بروند. باید کار سیاسی کنند و روبوتها جای آنان کار کنند. علاوه بر این می‌توان این برهان را با این استدلال رد کرد که کار فی‌نفسه تجسم ارزش است. نتیجه، برهان دو ذووجهین است. در پاسخ شاید بتوان گفت که ما ارزش کار را به رسمیت می‌شناسیم و هر دو ـ ارزش سیاست و کار ـ را به یکدیگر پیوند می‌زنیم: این بعنوان مثال به خواست دمکراسی بیشتر در محل کار خواهد انجامید. همچنین می‌توان تصور کرد که، در آینده نزدیک بازدهی کار افزایش خواهد یافت و در نتیجه زمان ساعات کار کاهش. آنوقت انسانها اوقات فراغت بیشتری دارند و می‌توانند در کار کار به فعالیت سیاسی نیز بپردازند.

دومین ایراد می‌تواند این باشد که، با این توصیف در و دروازه بر روی پاترنالیسم باز خواهد شد. «بگذارید مردم راحت حرف دلشان را بزنند»، می‌تواند سیاستمداری به سیاستمدار دیگری بگوید «و ما نیز تصمیم‌ها را مطابق میل خودمان بگیریم». بار دیگر لازم به تاکید است که، در اینجا ادعا نمی‌شود مصوبات و اصل اکثریت مهم نیستند. در واقع فقط گفته می‌شود که، تصمیم‌یابی دمکراتیک روند مهمی را توصیف می‌کند لیکن ارزش آن ریشه در مشارکت و خودگردانی دارد. این به مفهوم دهن‌کجی به خواست خلق نیست. مطلب بیشتر بر سر روشن‌کردن این قضیه است تصمیماتی که با خواست اکثریت تطابق دارد ولی بدون بحث علنی اتخاذ شده است الزاماً دمکراتیک‌تر از تصمیمی نیست که خواست اکثریت را منعکس نمی‌کند ولی به بحث علنی گذاشته شده و می‌شود.

سوماً در جواب می‌توان گفت سیاستمداران به راحتی می‌توانند از زیر مسئولیت خود شانه خالی کنند ولی این به شرطی است که مصوبات سیاسی را بعنوان درون‌داد تازه برای مناظره سیاسی فهمید. آنگاه آنها می‌توانند ابتدا مانند هر گروه اجتماعی دیگری از منافع خود دفاع کنند. اما سیاستمداران چون می‌خواهند دوباره انتخاب شوند زیاد نمی‌توانند تصمیمات خودسرانه بگیرند.

آخرین برهان مخالف می‌تواند این باشد که، فقط سختگیری در راستای خواست اکثریت می‌تواند از حاکمیت استبداد فردی جلوگیری کند. امر مسلم این که گفتمان علنی و آزاد بخصوص می‌تواند از تحمیل اراده شخصی بر دیگران جلوگیری کند. امر مسلم این که گفتمان علنی و آزاد بخصوص می‌تواند از تحمیل اراده شخصی بر دیگران جلوگیری کند. در چنین گفتمانی هر شهروندی از شانس برابر برای بیان مسائل خود برخوردار است. هیچ احدی نمی‌تواند خودسرانه موضوعی را به دیگران به زور تحمیل کند که فقط برای او مهم است. کنگره حزب کارگر انگلیس در سپتامبر ۱۹۹۵ نمونه خوبی است. همه منتظر بودند که بحث داغی در باره حداقل دستمزد صورت بگیرد. سندیکاها و جناح چپ امید داشتند که اکثریت کنگره به حداقل دستمزد رای مثبت بدهند ولی رهبری حزب تعلل می‌ورزید. رهبری می‌خواست بهر قیمتی از شکست خود در رای‌گیری جلوگیری کند.

خطر تصمیمات غیراخلاقی

خلاصه می‌توان تصور کرد که، بحث زنده‌ای جریان دارد ولی نتیجه‌اش تصمیمات غیر اخلاقی است. آیا چنین بحثی ارزش دارد؟ می‌توان حدس زد که، تصمیمات غیر اخلاقی تنها می‌توانند ناشی از بد بودن مباحثات باشند. در واقع این ایرادی بر تئوری ذکر شده در این مقاله نیست، بلکه ایراد کلی بر دمکراسی است. بعنوان مثال اکثریت می‌تواند تصمیم به محدود کردن حقوق یک اقلیت مذهبی بگیرد. بنابراین در دمکراسی تصمیمات غیر اخلاقی ممکن است. لیکن چنین تصمیماتی اغلب به این دلیل که به اشخاص یا اقلیتها لطمه می‌زنند غیر اخلاقی می‌باشند. مدل دمکراسی ارائه شده در این مقاله در برابر این ایرادات مصون است زیرا بر این مبنا واقع است که هر تصمیمی را می‌توان مجدداً به بحث گذاشت: افکار عمومی می‌تواند در عقیده خود تجدید نظر کند و همزمان واکنشهای اشخاص یا اقلیتهای صدمه خورده را رعایت کند. مناظره بخودی خود تنها کفایت نمی‌کند بر خطر تصمیمات غیر اخلاقی فائق آمد. بدین منظور باید سه شرط ذیل تحقق یابند.

ـ بحث باید آزاد باشد. هر کس بتواند در هر زمان در آن شرکت کند حتی بعد از گرفته شدن تصمیم.

ـ بحث باید باز باشد. هر درون‌مایه‌ای مشروع است و می‌تواند در دستور کار قرار بگیرد البته بشرطی که به دیگری ضرر نرساند و منجر به آن نشود که سایرین نتوانند مسائل مورد علاقه خود را در دستور جلسه قرار دهند.

ـ روند بحث باید عادلانه باشد. نه فقط بدین معنا، که همه باید از حقوق برابر

ادامه در صفحه ۶

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln Germany

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

بهای اشتراک

اروپا:
شش ماهه ـ ۴۵ مارک
یک ساله ـ ۹۰ مارک

سایر کشورها:
شش ماهه ـ ۵۲ مارک
یک ساله ـ ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
Name:.....
Address:.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

را بر روی شبکه اینترنت بخوانید

نشریه کار از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت نیز در دسترس شماست. علاقمندان می‌توانند علاوه بر آخرین اعلامیه‌های سازمان و مهم‌ترین خبرهای مربوط به کشور، صفحات آخرین شماره‌های نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین کار، اسناد کنگره‌های سازمان و هم‌چنین مطالب بولتن News & Views را به چند زبان بین‌المللی، زیر آدرس‌های:
http://www.geocities.com/capitolhill/2902 و یا
http://www.magnet.at/iran.kar.fadai.aksariyat
ملاحظه کنند.
مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گردسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at
واحد سوئد سازمان نیز صفحه‌ای را در اینترنت برای مراجعه‌ی شما تهیه کرده است. شما می‌توانید مستقیماً از طریق آدرس:
http://hem1.passagen.se/aksaryat
و یا از راه آدرس‌های فوق به این صفحه نیز دسترسی داشته باشید

چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۷۶ - ۲۷ اوت ۱۹۹۷ - دوره سوم - شماره ۱۶۵

پیروزی کارکنان شرکت حمل ونقل UPS درآمریکا

اعتصاب کارگران و کارمندان و رانندگان شرکت حمل و نقل UPS در آمریکا با پیروزی سندیکاها پایان یافت. این اعتصاب که دو هفته به طول انجامید، از نظر وسعت در چند دهه اخیر بی‌سابقه بود. کارگران و سندیکای Teamsters موفق شدند به بسیاری از خواست‌های خود از جمله بالا رفتن تدریجی حقوق و استخدام تمام وقت ۱۰ هزار کارگر دست یابند. تحولاتی که در دو ساله اخیر در کادر رهبری سندیکاها به وقوع پیوسته است و جنبش نو سندیکایی موضوع نوشته‌ای است که هفته نامه آلمانی فرایتاگ به بهانه اعتصاب UPS آمریکا نگاشته شده‌است.

چرخ ها از حرکت می‌ایستند

در جنبش سندیکایی آمریکا، حرکتی دیده می‌شود و تمام چرخ‌ها در شرکت حمل و نقل UPS از حرکت باز می‌ایستد. اعتصاب ۱۸۵ هزار کارگر و راننده عضو سندیکای حمل و نقل Teamsters نماد اقتصاد آمریکا در دهه نود می‌شود. در حالی که وال‌استریت در اوج است، بسیاری از کارگران به زحمت زندگی‌شان می‌چرخد. در اعتصاب UPS، موضوع بالارفتن مزد، در درجه اول قرار نداشت. بلکه حفظ اشتغال و ساعت کار جزو خواست‌های اولیه است: آنها خواهان شغل تمام وقت هستند، اما UPS که در جهان از نظر «ساعت کار منعطف» بی‌نظیر است، بیش از همه، افراد را پاره وقت با ساعتی بین ۸ تا ۹ دلار استخدام می‌کند، رانندگان تمام وقت مزد دو برابر آنان دریافت می‌کنند. در یک رای‌گیری ۹۵ درصد کارگران به اعتصاب رای دادند. در آمریکا مردم به تصاویری که طی اعتصاب در تلویزیون دیدند، عادت ندارند.

اعتصابیون مانع حرکت کامیون‌های قهوه‌ای، که توسط مدیریت سازماندهی شده بود، شدند. پلیس‌ها با باتوم اعتصاب کنندگان را به عقب راندند، دهها تن دستگیر شدند.رون کری Ron Carey رئیس سندیکای حمل و نقل پشت میکروفون و در جلو دوربین، با خشم به صاحبان حریص شرکت حمله می‌کرد که: علیرغم سود یک میلیارد دلاری در سال گذشته، به کارگران حقوق بخور و نمیر می‌دهند.

۶۰ درصد کارگران شرکت استخدام پاره‌وقت و پیمانی هستند. روزانه ۱۲ میلیون بسته در آمریکا جابجا می‌شود.

برای صاحبان شرکت این مسئله که حقوق یک کارگر کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد، نقشی بازی نمی‌کند. سخنگوی شرکت در جواب به این مسئله می‌گوید که سلامتی مالی UPS به سیستم پاره وقت کار کردن بستگی دارد، شرکت حمل و نقل بایستی که منعطف باشد.

کری رئیس سندیکا قبل از انتخابش در سال ۹۱،کارگر حمل و نقل فاسدترین سندیکای آمریکا بود که بعدها سه تن از رؤسای آن به زندان افتادند. او به نسلی تعلق دارد که پس از «نو شدن» اتحادیه سراسری سندیکاها AFL - CIO به روی کار آمدند. در این سندیکا نسیم تازه‌ای وزیدن گرفته است، یا حداقل به نظر می‌آید که سیر نزولی متوقف شده است. در زمان رهبران سابق این اتحادیه سراسری جورج مین و لین کرک‌لند دو تن از فعالین دوران جنگ سرد، که به نظر بسیاری فعالیتشان به نفع سندیکاهای ضد کمونیستی کشورهای خارج بسیار بیشتر از فعالیتشان برای کارگران آمریکایی بود، تعداد اعضای سندیکاها بطور مرتب رو به کاهش گذاشت.

در اواسط دهه ۵۰، یک سوم شاغلین آمریکایی در سندیکاها متشکل بودند، در اوایل دهه ۸۰ این رقم به ۲۳ درصد کاهش یافت و امروزه فقط ۱۵ درصد را در برمی‌گیرد. در این مدت سندیکاها نتوانستند عضو جدیدی را جذب کنند.

سیونی Tom Sweeney رهبر جدید اتحادیه سندیکاها AFL-CIO، در اکتبر ۹۵ در مبارزه انتخاباتی به رهبری سندیکایی خدمات ـ صنعت انتخاب شد. این سندیکا با سبک کار غیر تدافعی و ابتکاراتی از قبیل تشکل زنان نظافتچی شناخته شده است.هنگامی که دیگر سندیکاها آب می‌رفتند، SEIV تعداد اعضای خود را در دهه گذشته به ۲ برابر افزایش داد. اکنون سیونی تیم جدیدی با خود به رهبری اتحادیه سراسری آورده است. از جمله ریچ ترومکا رئیس معدنچیان که عضو این تیم است می‌خواهد از سندیکاها یک جنبش اجتماعی به وجود آورد.

اولین قدم برداشته شد. اتحادیه سراسری در سال گذشته ۲۰ میلیون دلار و سال جاری ۳۰ میلیون دلار (یک سوم بودجه سالانه) را برای جذب اعضای جدید هزینه کرد. بسیاری از سندیکاها نیز بودجه خود را برای جلب اعضای جدید، افزایش دادند. استراتژی جدید پیوند دادن شهرها، ایجاد اتحادیه سراسری در شهرهای منتخب بطور هدفمند با تمرکز روی کارگران صنایع کلیدی کارگران است . مثلاً در لاس‌وگاس در صنعت هتل و یا ایده تشکل دانشجویانی که توسط سندیکاها در تعطیلات تابستانی به کار می‌پردازند. و همه این ایده‌ها در دفتر اتحادیه سراسری و در پایتخت ایالات متحده بوجود آمد که در زمان رئیس سابق آن، در باره «چپ اتحاد ناپذیر» پرونده سازی می‌شد.

کارهای زیادی باید انجام شود. ارزش واقعی مزدها، در ۲۰ سال گذشته ۲۰ درصد پائین آمده است. اعتصابات در شرکت ماشین سازی کاترپیلار و اگروکنسون استلی به شکست انجامید. در بسیاری از صنایع کارگران دسته جمعی اخراج شدند. بیماری‌ها و حوادث ناشی از کار به نسبت اواسط دهه ۸۰ دو برابر شده است. علیرغم کمک وسیع سندیکاها به حزب دمکرات (تنها در انتخابات گذشته ۳۰ میلیون دلار) پرزیدنت کلینتون قانون ضد اشتغال «پیمان آزاد» را تصویب کرد. موضوع رفرم در قانون کار ضد سندیکایی حتی در دستور قرار نگرفت.

سندیکاها از پائین دوباره جان می‌گیرند. علیرغم اینکه در بسیاری از نقاط باز هم آنها که وضعیت مالی مرفه‌تری دارند، حرف آخر را می‌زنند، «چهره» سندیکاها امروز اینگونه است: زنان بیشتر و «اقلیت»های بیشتر. ۷۰ درصد کارگران و کارمندان آمریکایی امروزه در عرصه خدماتی کار می‌کنند. برخی مانند متخصصان کامپیوتر، مهندسین و وکلا در موقعیت‌های بسیار خوب بسر می‌برند ولی اکثراً بسیار کم حقوق می‌گیرند که بیش از همه زنان و اقلیت‌ها در اینگونه شغل‌ها کار می‌کنند و بر طبق داده‌های وزارت کار تعدادشان در اینگونه شغل‌ها رو به افزایش است. خیالات کلینتون در مورد «آمریکای تکنیک پیشرفته» که بر تارک اقتصاد جهانی قراردارد، به این شغل‌ها مانند فروشندگی، کارمندی ادارات، پرستاری، بسته‌بندی و پست‌رسانی بی‌ربط می نماید.

«کاری» رئیس سندیکای حمل و نقل در پی دموکراتیزه شدن سندیکا، مسئولیت گرفت، به سطح حقوق‌های سطح بالا در مرکز این سندیکا خاتمه دهد و تلاش می‌کند که افراد حق مشارکت بیشتری داشته باشند.

اعتصاب UPS از آن رو مهم است که «کری» باید به اعضای سندیکا ثابت می کرد که او می‌تواند آنها را به پیروزی برساند. اگر موفق به این کار نمی‌شد، قدیمی‌های سندیکا می‌توانستند جلو او سنگ بیندازند. اولین اعتصاب بزرگ در صنعت مدرن خدماتی که بیش از همه کارگران پاره وقت را در خدمت دارد، همچنین شروعی است برای بستن قراردادهای جمعی آینده در عرصه‌های صنعتی ـ خدماتی رو به گسترش. اگر سندیکاها دچار شکست شوند، برای تمام آنهایی که در صنایع کوچک خدماتی پاره وقت کار می‌کنند، آینده تیره‌تر می‌شود.

آیا سندیکاهای آمریکائی واقعاً می‌خواهند به یک جنبش اجتماعی فراروینند ؟ به نظر برخی از طرفداران رفرم آنها باید ایده‌هایی را گسترش دهند که فراتر از تقاضا برای مزد بیشتر و شرایط کاری بهتر باشد. آنها باید به مردم آمریکا این پیام را بدهند که ورای رابطه صرف مصرفی قرار گیرند و تلاش کنند ایده «از مد افتاده» همبستگی و شناسایی این موضوع ساده که کارگران و کارمندان حتی در اقتصاد جهانی «گلوبال» هم یک طبقه را تشکیل می‌دهند،درک شود. ولی در کشوری که هر کس می‌خواهد عضو «طبقه متوسط» باشد، از این ایده فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد.

برگردان: شهلا فرید

مدارس اسلامی در ترکیه بسته شدند

دولت ائتلافی ترکیه متشکل از حزب مام میهن به رهبری مسعود ایلماز و حزب سوسیال دموکرات به رهبری بلند اجویت قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که بر اساس آن آموزش اجباری کودکان از ۵ سال به ۸ سال افزایش می‌یابد. این قانون به معنای بستن مدارس اسلامی است که در ترکیه برخی از خانواده‌ها فرزندان خود را پس از طی دوران ۵ سال آموزش دولتی به آن مدارس می‌فرستند. این امر در پی محدود کردن نفوذ حزب رفاه که بسیاری از طرفداران خود را در این مدارس جستجو می‌کند، به «توصیه» ارتش ترکیه انجام شد.

حزب رفاه اعلام کرد که برای لغو این قانون به دیوان عالی شکایت خواهد برد. در اعتراض به این اقدام، حزب رفاه در پی تشکل طرفداران خود برای تظاهرات برآمد. بیش از ۲ هزار تن در استانبول به مخالفت با این قانون برخاستند و با پلیس درگیر شدند.

مدارس اسلامی ترکیه از اوایل دههٔ پنجاه به وجود آمدند و به تدریج گسترش یافتند. در این دهه دولت با سیاست تحمل نیروهای اسلامی در پی یک نیروی جدید در مقابل نیروی قدرت‌مند چپ برآمد، اکنون ۵۰۰ هزار دختر و پسر جوان در این مدارس مذهبی آموزش می‌بینند.

حزب رفاه پس از تشکیل دولت، از طرف ارتش تحت فشار قرار گرفت که معتقد است قانون اساسی که بر جدایی دین از دولت استوار است، از طرف حزب رفاه پای‌مال شده است. در دو ماه آینده تقاضای غیرقانونی شدن حزب رفاه در دادگاه بررسی می‌شود.

به جای آزادی ۷۰ نویسنده در ترکیه،فقط مجازات یک‌سردبیر تخفیف یافت

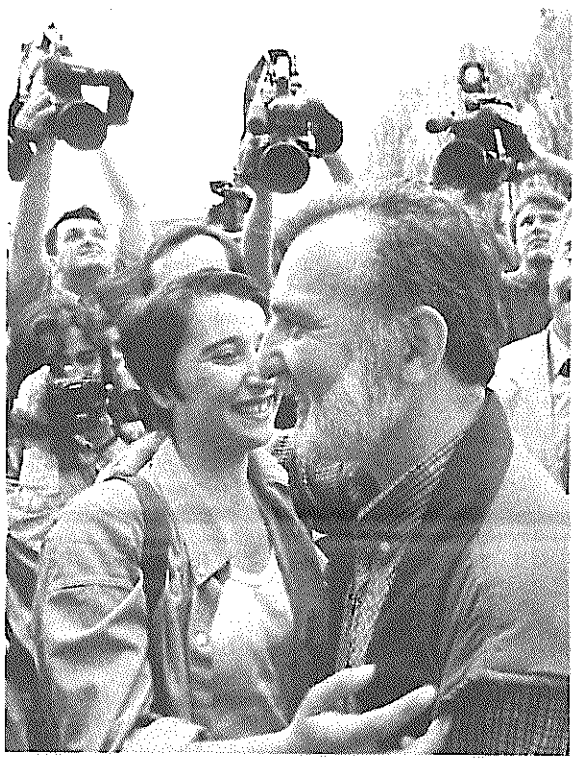

پارلمان ترکیه قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن یورت کو سردبیر نشریه «اوزگورگوندم» که به جرم نوشتن مطالب تحریک‌آمیز در دفاع از حقوق کردها زندانی شده بود، با قید ضمانت آزاد گشت. او که از دسامبر ۹۴ در زندان به سر می‌برد، به ۱۵ سال زندان محکوم گشت.

بر اساس این حکم چنان چه تا ۳ سال عمل او تکرار نشود، محکومیت او بخشیده می‌شود. اکنون ۷۰ نویسنده و خبرنگار ترکیه به جرم نوشتن «مطالب تحریک‌آمیز» در زندان به سر می‌برند. احزاب محافظه‌کار ترکیه با طرح حزب سوسیال دموکرات مبنی بر آزادی همهٔ این نویسندگان مخالفت کردند. کانون‌های بسیاری در جهان از جمله کمیتهٔ حمایت از خبرنگاران در نیویورک برای آزادی این نویسندگان تلاش می‌کنند.

ببرهای خسته

از تایلند تا اندونزی ارزهای کشورهای جنوب شرق آسیا در حال سقوط است واین در حالی است که تا دو هفته پیش ببرهای آسیا مظهر رشد اقتصادی بودند. همگی متخصصان اقتصادی متفق‌القول بودند که این «قرن آسیا» است. ببرهای آسیا بیش از ده سال است که ارقام دو رقمی شاخص‌های رشد اقتصادی را از خود نشان می‌دهند. اما بازارهای ارزی این کشورها طی روزهای گذشته بحرانی‌ترین روزهای خود را از سر می‌گذراند. وزرای اقتصاد اندونزی و مالزی تقصیر این بحران را متوجه بورس بازان و دلالان ارزی می‌دانند. اما راست این است که این بحران محصول سیاست‌های غلط ارزی این کشورها می‌باشد. بطور مثال در تایلند سیاست «بهره بالا» قرار بود که‌سرمایه گذاری را رونق بخشد اما درعوض سرمایه‌های خارجی (ژاپنی) از این سیاست بهره بردند بطوری که بیش از دو سوم وام‌های پرداخت شده توسط آنها انجام گرفت. اما زمانی که بانک مرکزی ژاپن سیاست خود را تغییر داد سیستم ارزی تایلند با تکانهای شدیدی روبرو شد و داده‌های‌شاخص‌های کلان اقتصاد تایلند بدتر از آن بود که تصور می‌رفت. چند روزی نکشید که ارز تایلند «بات» به نازل‌ترین حد رسید.

این کشورها سالها سیاست رشد سریع اقتصادی از طریق صادرات و بی توجهی به بازار داخلی و گره زدن سرنوشت ارز داخلی بادلار را دنبال کردند. تا زمانی که دلار ارزان بود، تولیدات ارزان این کشورها نیز در همه‌جای دنیا خواهان داشت و این امر به نفع آنان بود. بالا رفتن ارزش دلار این سود را تبدیل به عکس خود نمود. به همین دلیل است که از بانکوک تا جاکارتا طی سال گذشته صادرات نزول کرده است.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قول کمک به این کشورها را داده‌اند. قرار است تایلند با اجرای پیش‌شرطهای بانک جهانی از قبیل خصوصی سازی هر چه بیشتر، رفرم در سیستم مالیاتی و رشد کمتر از ۴ درصد در سال، کمک ۱۶/۵ میلیارد دلاری دریافت کند.اماواضح است همه ببرها از کمک‌های «سخاوتمندانه» بانک جهانی به یکسان بهره نخواهند برد.

دولت ترکیه «قطار صلح»رامتوقف‌می‌کند

دولت ترکیه اعلام کرد که با تمام «امکانات دیپلماتیک» جلوی «قطار صلح» یک انجمن دفاع از حقوق کردها را به دلیل دفاع از کردهای «جدایی طلب» خواهد گرفت. این «قطار صلح» قرار است از بروکسل حرکت و از طریق آلمان، مجارستان و بلغارستان به دیاربکر برود. ۴۰۰ تن از مسافران آن از شخصیت‌های پارلمانی و سیاسی و اجتماعی آلمانی هستند و هدف از این مسافرت به مناطق کردنشین «صلح» است.

تاریخ را«مردان قوی»می‌سازند

انستیتوی جهانی تحقیق در زمینه کتابهای درسی که در آلمان مستقر است در مورد ملی‌گرایی خطرناک در کتاب‌های درسی تاریخ کشورهای شوروی سابق هشدار می‌دهد. انستیتوی جورج اکرت در برانشوایگ اعلام می‌کند: «پس از آنکه مطالب مربوط به دوستی ملل در کتابهای درسی کنار گذاشته شدند، تبلیغ ملی‌گرایی، دراماتیزه کردن اختلافات ملی، پررنگ کردن مرزبندی‌ها و ادعای دوباره به روی سرزمین‌ها به شکل وسیعی گسترش یافته است».

کتاب‌های تاریخ آذربایجان از این گونه موارد است. اخیراً در گرجستان برنامه‌یی از طرف دولت ارائه شده است که «مدارس ناسیونالیستی در دولت ملی» را تبلیغ می‌کند و در پی تشکیل سازمان‌های نظامی جوانان برای سرزمین پدری است. تاریخی که ارائه می‌شود، تاریخی است که توسط «مردان قوی» ساخته می‌شود. تاریخ زندگی مردم جایی در این کتاب‌ها ندارد. زنان نیز از تاریخ حذف شدند.

به نظر این مؤسسه تاریخ ارائه شده از جهان، مسئله داخلی یک کشور نیست، و اختلاف نظرها در این مورد باید به بحث و گفتگو گذاشته شود.

در اسراییل اتوبوس‌ها به دو قسمت زنانه و مردانه تقسیم می‌شود

در بسیاری از شهرهای اسراییل، در آیندهٔ نزدیک برای یهودیان متعصب اتوبوس‌هایی به راه می‌افتد که مردها در قسمت جلو و زن‌ها در قسمت عقب اتوبوس حق دارند بنشینند.

وزیر راه اسراییل ضمن اعلام این‌خبر گفت که این طرح در مناطقی که یهودیان ارتدکس زندگی می‌کنند ـ از جمله در شهرهای بیت‌المقدس و تل‌آویو ـ به تدریج در ۳ ماه آینده راه‌اندازی می‌شوند. یهودیان متعصب از مدت‌ها قبل خواستار جدایی زنان ومردان در اتوبوس‌ها بودند. سازمان زنان اسراییلی این اقدام را به عنوان عملی راسیستی محکوم کردند.